

حماسه فاطمه ۲

ويژه فاطميه و جمادى الثانى ۹۴-۹۵

حماسه فاطمی ۲

ویژه فاطمیه و جمادی الثانی ۹۴ - ۹۵

نام کتاب: حماسه فاطمی ۲ - ویژه فاطمیه و جمادی الثانی ۹۴-۹۵
موضوع: گزیده اشعار، نوحه‌ها و سروده‌های مناسبت‌های
فاطمیه و جمادی الثانی

ناظر کیفی متون روضه: حجت الاسلام جعفر واضحی
گردآورنده: محمد جواد پیژوه

سفارش کانون بسیج مداحان یاس کبود

ناشر: کانون بسیج مداحان یاس کبود

طراح جلد: علیرضا زهره‌وند

صفحه‌آرا: مجید اکبرزاده

تیراژ: ۴۰۰ جلد

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

نوبت و تاریخ چاپ: اول ۹۴

مرکز پخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی -

حسینیه شهدای بسیج - دفتر مجمع ادبی مذهبی یاس کبود

تلفن: ۳۵۹۴۷۷۳۸ - ۰۲۱

نمابر: ۳۳۲۳۹۷۱۹ - ۰۲۱

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۶۵۴۳۲۲۵۴

صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳

نشانی الکترونیکی yasekabood.org@gmail.com

نشانی سایت: www.yas135.com www.yas135.ir

۰۷	پیشگفتار
۱۵	بخش اول؛ چشمه معرفت
۱۵	فصل اول؛ منویات ولایت
۱۸	فصل دوم؛ وصیت نامه شهدا
۲۰	فصل سوم؛ در محضراساتید
۲۳	فصل چهارم؛ اصول فنی
۲۹	بخش دوم؛ اشعار و نغمه ها
۲۹	فصل اول؛ میلاد حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۲۹	قسمت یکم؛ برگی از تاریخ
۳۱	قسمت دوم؛ اشعار منتخب
۴۸	قسمت سوم؛ گلچین محافل مداحان
۶۳	فصل دوم؛ ایام فاطمیه
۶۳	قسمت اول؛ برگی از تاریخ
۶۸	قسمت دوم؛ اشعار مناجات با امام زمان <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۷۶	فصل سوم؛ هجوم به خانه وحی
۷۶	قسمت اول؛ اشعار منتخب
۹۲	قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان
۱۲۶	فصل چهارم؛ کوچه بنی هاشم
۱۲۶	قسمت اول؛ اشعار منتخب
۱۳۱	قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان

۱۴۵	فصل پنجم؛ بستر
۱۴۵	قسمت اول؛ اشعار منتخب
۱۶۴	قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان
۱۸۴	فصل ششم؛ شهادت
۱۸۴	قسمت اول؛ اشعار منتخب
۲۰۵	قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان
۲۲۵	فصل هفتم؛ شام غریبان
۲۲۵	قسمت اول؛ اشعار منتخب
۲۳۸	قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان
۲۴۶	فصل هشتم؛ وفات حضرت ام‌البنین <small>علیها السلام</small>
۲۴۶	قسمت اول؛ برگی از تاریخ
۲۴۸	قسمت دوم؛ اشعار منتخب
۲۶۳	قسمت سوم؛ گلچین محافل مداحان
۲۷۷	فصل نهم؛ میلاد حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۲۷۷	قسمت اول؛ اشعار منتخب
۲۹۹	قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان
۳۲۶	فصل دهم؛ واحد و شور حسینی

پیشگفتار

و حالا علی علیه السلام است و شب و تنهایی و پیکر مطهر همسر و ناله‌های معصومانه فرزندان و به اندازه تمام جهان غم و بغضی که گلوی حضرتش را می‌فشارد و خیل ملائکه که آمده‌اند تا در این تنهایی، غمخوار علی باشند ...

عرشیان در سوگ فاطمه علیها السلام نالانند. فرزندان فاطمه علیها السلام ناباورانه پیکر مطهر و بی‌جان مادر را در آغوش کشیده، معصومانه می‌گیرند و با ذره‌ذره وجودشان از مادر می‌خواهند که بار دیگر با آنان سخن بگوید، فاطمه علیها السلام اما مظلوم و زجر کشیده همچنان ساکت است.

ماه با شرمساری، خود را پشت ابرهای سیاه پنهان ساخته تا تاریکی شب، چنان همه مدینه را بپوشاند که کسی نبیند و نداند که پیکر پاک دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی دستان مبارک امام علی علیه السلام به سوی کدامین خاک می‌رود.

شب که همیشه با ناله‌های علی علیه السلام آشناست، حال شاهد مظلومیت و زمزمه‌های حزن‌انگیز اوست، زمزمه‌های حزن‌انگیزی که در غم از دست دادن فاطمه از عمق وجود مولانا علیه السلام برمی‌خیزد. لحظه‌ها، آرام و قرار ندارند گویی از آن می‌ترسند که بغض علی علیه السلام بترکد و آسمان فروریزد

کوچه‌های تاریک مدینه، شرمگین از امانت‌داری خود، در سکوت مرگ آوری فرو رفته‌اند. ملائکه، مدینه را سرزنش می‌کنند:

«مگر رسول خدا ﷺ نفرموده بود که فاطمه پاره تن من است؟ وای بر تو ای مدینه که چه بد امانت‌داری بودی!»
فرزندان فاطمه علیها السلام آخرین وداع را با مادر می‌کنند و پیکر مطهر زهرای مرضیه با خاک آشنا می‌شود و روح پاکش به پدر بزرگوارش رسول خدا ﷺ می‌پیوندد و خاک، چنان به وصیت فاطمه علیها السلام وفادار است که اثری از قبر، باقی نمی‌گذارد.

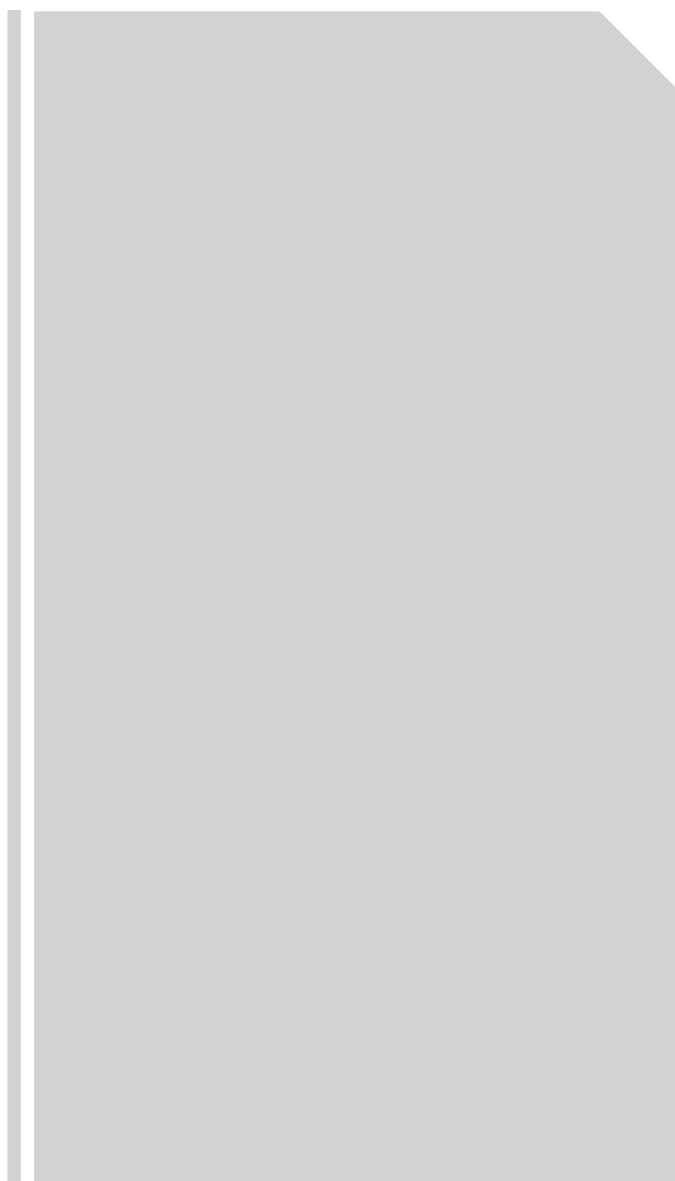
حزن و اندوه، چنان بر وجود مولای متقیان، اسوه صبر و ایمان و شجاعت غلبه می‌کند که اشک از دیدگان مبارکش سرازیر می‌شود. علی علیه السلام روی مبارک را به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌گرداند و با او درد دل می‌کند:

«السلام علیک یا رسول الله ... صلی الله علیه و آله ... فاطمه، نوردیده‌ات امشب به زیارت شما آمده ... خداوند اینگونه مقدر ساخته که در میان اهل بیت، فاطمه زودتر از دیگران به تو بیبوند ... یا رسول الله ... اکنون امانت خویش را از من باز گرفتی ... بعد از فاطمه علیها السلام اندوه، همیشه با من خواهد بود و شب‌هایم به بیداری خواهد گذشت و این حزن و اندوه با من خواهد بود تا وقتی که خداوند برای من نیز سرایی را که تو در آن مقیم هستی، اختیار کند...

یا رسول الله ... صلی الله علیه و آله در سینه‌ام اندوهی است که آرام می‌دهد ... چقدر زود بین من و فاطمه علیها السلام جدایی افتاد ... اکنون تو، خود از غم‌هایی که بر سینه فاطمه‌ات نشسته

بود، از او بپرس ... غم‌هایی که نمی‌توانست به کسی بگوید
«...»

رسول خدا دخترش فاطمه را بیش از آنچه مردم انتظار داشتند، عزیز و گرامی می‌داشت و خیلی بیشتر از آن اندازه که مردان به دختران خود توجه و علاقه نشان می‌دهند به او توجه و محبت می‌کرد، به طوری که به نظر می‌آمد که از حدود دوستی پدر و فرزندی بسیار پا فراتر نهاده است.



عناوین

این کتاب شامل دو بخش کلی می باشد:

• بخش اول؛ چشمه معرفت

۱. منویات ولایت

۲. وصایای شهدا

۳. در محضر اساتید

۴. اصول فنی

• بخش دوم؛ اشعار و نغمه ها

• میلاد حضرت زینب علیها السلام:

۱. برگی از تاریخ

۲. اشعار منتخب

۳. گلچین محافل مداحان

• ایام فاطمیه:

۱. برگی از تاریخ

• هجوم به خانه وحی

۱. اشعار منتخب

۲. گلچین محافل مداحان

• کوچه بنی هاشم

۳. اشعار منتخب

۴. گلچین محافل مداحان

• بستر

۱. اشعار منتخب

۲. گلچین محافل مداحان

• شهادت

۱. اشعار منتخب

۲. گلچین محافل مداحان

• شام غریبان

۱. اشعار منتخب

۲. گلچین محافل مداحان

• بعد از شهادت

۱. اشعار منتخب

۲. گلچین محافل مداحان

• وفات حضرت ام‌البینین علیها السلام

۱. برگی از تاریخ

۲. اشعار منتخب

۳. گلچین محافل مداحان

• میلاد حضرت زهرا علیها السلام

۴. اشعار منتخب

۵. گلچین محافل مداحان

لازم به ذکر است:

بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.

بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است.

همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی همچنین شعرها و سروده‌ها که توسط مداحان اهل بیت علیهم‌السلام در ایام جمادی‌الاول و الثانی سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

متن جزوه به ترتیب مناسبت‌های شبهای ماه جمادی‌الاول و الثانی می‌باشد.

قسمت روضه‌های ناب جهت استفاده ذاکرین از جوانب متفاوت روضه از دیدگاه اساتید تهیه گردیده است.

بخش اصول فنی گزیده‌ای از دروس تدریس شده توسط کربلایی محمد فراهانی می‌باشد.

بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در اجتماع عمومی ذاکران بسیجی در حسینیه شهدای بسیج می‌باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبت‌های ماه جمادی در اختیار عزیزان قرار گیرد.

نکات قابل ذکر در این مجموعه عبارت است از:

هدف از جمع‌آوری این جزوات عبارت است از:

دسترسی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام پیرامون مناسبت‌های ایام جمادی در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا شده مناسبت‌های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام

دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک‌هایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده

دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد.

صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سیدی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جا به جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند، حذف گردیده‌اند، اما در صورتیکه مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم. از کلیه عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره مند می‌سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می‌نماییم.

گروه جزوات فوق برنامه
کانون مداحان یاس کبود

بخش اول؛ چشمه معرفت

فصل اول؛ منویات ولایت

مداحی معرفت افزایی است

آنچه که من به شما عرض میکنم، این است: مداحی، معرفت افزایی است. مداحی، پراکندن معرفت و حکمت و امید و عقیده راسخ است. مداحی، جوشاندن چشمه های عواطف در دلها است؛ با استفاده از هنر شعر، هنر آواز، هنر اجرا. البته یک اصل مسلمی وجود دارد عزیزان من! مردم از صدای شما خوششان می آید، از شعر شما لذت میبرند، از اجرای شما - چه در مدحتان، چه در مصیبتتان - دلهایشان تکان میخورد و اشک میریزند؛ اما به خود شما هم نگاه میکنند. اگر شما از لحاظ اخلاق، از لحاظ تدین، از لحاظ عفت، نمود تحسین آوری داشتید، همه آنچه را که عرض کردیم، به صورت مضاعف در مردم اثر خواهد کرد. اما اگر خدای نکرده بعکس شد؛ مردم نشانه تزلزل اخلاقی، نشانه عقب ماندگی از لحاظ اخلاق و رفتار و خدای نکرده عفت و این چیزها مشاهده کنند، اثر این هنرها و زیبایی هائی که در کار شما هست، از بین خواهد

رفت؛ این را مراقب باشید. همه‌مان باید مراقب باشیم؛ ما عمامه‌ای‌ها بیشتر از دیگران، گویندگان مذهبی بیشتر از دیگران، نامداران عرصه دین و تقوا بیشتر از دیگران. همه باید مراقب باشیم؛ شما هم همین‌طور. شما کسانی که در عرصه دین و معرفت و امور الهی دارید کار میکنید، خیلی باید مراقب باشید؛ مراقب اخلاق، مراقب پاکی زبان، پاکی دامن، پاکی دل، پاکی دست. خدای متعال به شما کمک کند. یک مداح آستان فاطمی علیها السلام وقتی که در یک چنین جایگاهی قرار گرفت، یک انسان برجسته است. یعنی همین جوری که بین ماها فهمیده شده، دانسته شده و اعتقاد پیدا کرده‌ایم، کسانی که در راه مدح ائمه علیهم السلام و اظهار ارادت به این بزرگوار و توجه دادن دلها به این بزرگواران هستند، اینها پیش خدای متعال عزیز و محبوبند.

توصیه‌ای به مداحان

البته امروز یک نکته‌ای در جلسه ما وجود داشت که این نکته، نکته مستحسنی است. من در این سالهای طولانی، خیلی اوقات به برادران مداح که اینجا میخواندند، این اعتراض را میکردم که جلسه جشن و مولود را تبدیل میکردند به مجلس عزاداری؛ مفصل روضه خواندند و اشک گرفتند! هر چیزی به جای خودش. به شما میگویند مداح. مداح یعنی چه؟ شاخصه اصلی شما مداحی است، نه روضه خوانی. روضه بخوانید، بنده طرفدار روضه خوانی‌ام، خودم هم روضه خوانم. اینجور نیست که در مجلس مولودی خوانی ائمه علیهم السلام هم حتماً باید یک روضه‌ای

خوانده شود، یک دمی داده شود، یک اشکی گرفته شود؛ هیچ لزومی ندارد. بگذارید عواطفی که مردم نسبت به ائمه علیهم السلام دارند، در خارج اینجور وانمود نشود که منحصر است در قضیه گریه و سینه زنی و عزاداری؛ نه، عزاداری به جای خود، مدیحه و مولودی خوانی و شادی هم به جای خود؛ اینها را نباید با هم مخلوط کرد.

فصل دوم؛ وصیت نامه شهدا

شهید محسن گلستانی

تاریخ شهادت: ۶۴/۱۱/۲۴

محل شهادت: منطقه عملیاتی والفجر ۸ - جاده فاو - ام‌القصر

سن: ۲۵ سال

مزار: تهران - امامزاده عباس چهاردانگه

متولد: ۱۳۴۰ شهرستانک شهریار در ۲۶ کیلومتری جاده ساوه

و در آخر به عنوان خدمتگزار کوچکی برای شما و به عنوان برادر حقیرتان حرفها و خواهشی عاجزانه دارم که برایتان ذکر می‌کنم:

- (۱) امام عزیز را در هر زمان و عبادتتان دعا کنید.
- (۲) در راه تداوم و صدور انقلاب اسلامی تا پای جان بایستید.
- (۳) سعی کنید در تمام جبهه‌های نبرد حق علیه باطل حضور داشته باشید، چه خط مقدم و چه پشت جبهه، چه با مالتان و حتی با جانتان.
- (۴) سعی کنید خودتان را چنان بسازید که آمادگی ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه را داشته باشید.
- (۵) یاد تمامی شهدا را همیشه زنده نگهدارید و دعا کنید که خداوند تمامی شهدا را با شهیدان صدر اسلام و با ائمه و اولیای خودش محشور بسازد.
- (۶) اتحادتان را حفظ کنید و از صف خداپرستان حقیقی متفرق نشوید و منافقان تفرقه‌انداز را از خودتان دور کنید تا اسیر وسوسه‌های شوم شیطانی آنان نشوید.

۷) قرآن را زیاد تلاوت کنید و به معنای آن بیشتر عمل کنید.
۸) یاد امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا و تمامی وقایع
ایشان را زنده نگه دارید.

۹) به خاطر رضای خدا و پابرجا بودن پرچم لاله الا الله و
برای دین مبین اسلام بجنگید و سختی بکشید نه به خاطر
حب متاع و دنیا و زمین و ثروت.

۱۰) اشعار اسلامی را زنده نگه دارید و سعی کنید نوحه خوانی
و سینه زنی و مراسم دعای کمیل و توسل و ندبه را هر چه
باشکوهتر برگزار کنید که تنها راه نزدیک شدن به خدا ادامه
راه ائمه و گام برداشتن در راه آنهاست.

عالمه بی معلمه

مرحوم علامه مامقانی در التنقیح المقال فی علم الرجال وقتی به زینب کبری علیها السلام می‌رسند اینگونه حضرت را توصیف می‌کنند: زینب وما ادراک ما زینب. می‌فرماید زینب کیست و تو چه می‌دانی زینب کیست؟ در فرهنگ عرب اینگونه است که بچه را با پدر می‌شناسند. عقیله یعنی دانا یعنی عاقله. دانشمندی به نام حسن قاسم می‌گوید: اگر شما تمام فضائل و خوبی‌ها را جمع کنید، بعد بخواهید برای همه این‌ها یک مصداق پیدا بکنید، قوی‌ترین مثال و مصداق اون عبارت از زینب کبری علیها السلام می‌باشد. شما مداحان مراقب باشید که وقتی می‌خواهید مصائب اهل بیت علیهم السلام را بخوانید قبل از آن همه فضائل و عظمت اهل بیت علیهم السلام برای مستمع شناخته شده باشد. ما متأسفانه حق این بانوی بزرگوار را در عظمت وجودش ادا نکردیم. بعد از غصه عاشورا آمد بالای سر برادرش، چندتا خطابه دارد، اولین خطابش به خدا می‌باشد که می‌فرماید اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقَلِيلَ الْقُرْبَانَ (خدایا این قربانی کم را از ما بپذیر) چه کسی هست این قربانی؟ حضرت سیدالشهدا علیه السلام... اما توحید زینب علیها السلام به آن مرتبه رسیده است که، عرضه می‌دارد خدایا این قربانی کم را از ما بپذیر. این مگر می‌تواند یک انسان عادی و معمولی باشد. یک دانشمند غربی به نام فریشلر می‌گوید: این زن در عظمت وجودی به گونه‌ای است که هر آن امکانش بود موقع

خواندن خطبه در کوفه او را بکشند، اما این بانوی گرامی آمد در کوفه و خطبه خواند، او در اوج اقتدار و روحیه قوی حرف هایش را زد. حمید بن مسلم تاریخ نگار کربلاست که می‌گوید: بعد از ظهر عاشورا وقتی خیمه‌ها را آتش زدند، دیدم یک خانمی خودش را انداخت در آتش، مثل اینکه داشت یک بدنی را بیرون می‌آورد در حالی که پاهایش داشت بر زمین کشیده می‌شد، می‌گوید جلو رفتم تا بینم او کیست. گفتند دختر علی علیه السلام است، گفتم این بدن برای کیست؟ گفتند این علی بن حسین امام سجاد علیه السلام می‌باشد. امام سجاد علیه السلام فرمود: تو عالمه‌ای هستی بدون اینکه معلمی داشته باشی، علم تو لدنی می‌باشد و خدا به تو عطا کرده.

کوثر زهرا علیه السلام

اما یک جنبه دیگری که به آن می‌پردازیم این است که به صفات و ویژگی‌هایی حضرت دست پیدا کرده است که مادرش زهرا علیه السلام هم آن‌ها را دارا بود. تا عصر عاشورا یک نامحرم زینب علیه السلام را ندید. در طول زمان امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام کسی زینب علیه السلام را ندید الا در روز عاشورا، فلذا یحیی مازنی می‌گوید: من سال‌ها همسایه زینب علیه السلام بودم و در این سال‌ها من یک مرتبه صدای زینب علیه السلام را نشنیدم و هر موقع هم که می‌خواست برود سمت حرم پیغمبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام او را همراهی می‌کردند. قبل از اینکه به حرم برسند امیرالمومنین علیه السلام می‌رفتند و نور چراغ‌ها را کمتر می‌کردند و به حسنین علیه السلام می‌فرمود: خوف آن را دارم

که چشم نامحرم به خواهرتان زینب علیها السلام بیافتد. متأسفانه برای ما مسأله حجاب در جامعه خوب جا نیفتاده است. در ادامه مرحوم مامقانی می‌فرماید: زینب کبری علیها السلام در قدرت ایمان و تقوا و ثبات صبر، نمومه و انگشت نما بود.

رفتار با خانواده و اطرافیان

ما در این چند سال اخیر مجلس گرم و پر شور داشته ایم، اما ببینیم این جلسه پرشور ما چند نفر را جذب کرده است و چقدر جاذبه داشته است. مجالس روضه سیدالشهدا علیهم السلام باید مثل آن درختی که هر سال تنومند تر و قوی تر می‌شود، هر سال پر بار تر بشود. لذا اگر یک روحانی را دیدید که پنج تا پسر دارد و عین پنج تا پسر طلبه شده‌اند بدانید که این در خانه بر روی خانواده خود کار کرده است. لذا فرمودند که اگر خانواده کسی بر او اقتدا کنند، بدانید انسان شریفی است و می‌شود روی آن حساب کرد. پس آفت دوم، رفتارهایی است که اطرافیان ما را جذب نمی‌کند. آفت سوم نیز برخورد ناپسند ما هیاتی‌ها با خانواده خود می‌باشد. اگر ما در مسیر درست حرکت کنیم بقیه هم از ما تبعیت می‌کنند^۱.

۱. گزیده‌ای از سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین میرباقری، ۹۳/۱۲/۰۳ حسینیه شهدای بسیج.

ادامه مبحث عوامل مؤثر در مجلس

۴- دور هم جمع کردن شنوندگان

گاهی پیش آمده است که به عنوان یک مداح، برای افراد کمی که در یک مجلس بطور پراکنده نشسته‌اند خوانده اید و در همان مجلس برای یک عده که با فاصله کمی از یکدیگر نشسته‌اند، نیز مداحی کرده‌اید. شنوندگان مجلس دوم در مورد همان مطالبی که برای مخاطبان مجلس اول گفته شده است، استقبال بیشتری می‌نمایند و مجلس گرم‌تر برگزار می‌شود. به نظر شما چرا چنین بوده است؟ علت اصلی این امر آن است که نمی‌توان شنوندگانی را که بطور پراکنده نشسته‌اند به آسانی تحت تأثیر قرار داد. هیچ چیز به اندازه فاصله‌های زیاد و فضاهای خالی بین مستمعین، از حرارت و شور مستمعین نمی‌کاهد.

سخنران بزرگی اظهار داشت: «مردم اغلب می‌گویند: آیا فکر نمی‌کنید هنگامی که به جای سخنرانی برای یک عده کم برای جمعیت بزرگی سخنرانی می‌کنید بهتر و راحت تر و الهام بخش تر صحبت می‌کنید؟

من در پاسخ می‌گویم: خیر؛ من می‌توانم به همان خوبی که برای ۱۲ نفر صحبت می‌کنم برای یک هزار نفر صحبت کنم. مشروط به اینکه این دوازده نفر به دور من جمع شده باشند، بطوری که فاصله کمی با هم داشته باشند. ولی اگر هزاران نفر با فاصله در مقابلم نشسته باشند برایم با یک

اطلاق خالی تفاوتی ندارد.»

یک فرد در یک اجتماع بزرگ ممکن است فردیت خود را از دست بدهد. او عضوی از جمعیت می‌شود و به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرد، در حالی که وقتی تنهاست، چنین نیست. او در جمعیت ممکن است تأثیری بپذیرد که در صورت تنها بودن، این طور نبود.

شرایط مکان هیأت از جهت وسعت

اگر می‌خواهید برای یک عده مداحی کنید و سخن شما در آنها تأثیر گذار باشد باید برای این منظور فضایی به اندازه جمعیت انتخاب کنید فقط در صورتی که تعداد شنوندگان بسیار زیاد است و دلیل و ضرورتی برای آن باشد که در جای مرتفعی بایستید، به چنین کاری دست بزنید. در غیر این صورت در همان سطحی که حضار نشسته‌اند قرار بگیرید و نزدیک آنها بایستید. تمام تشریفات را زیر پای بگذارید و با شنوندگان در تماس نزدیک باشید. کاری کنید که خواندن شما مانند یک گفتگوی خودمانی باشد. و اگر فضای در دسترس برای برگزاری مجلس، گسترده است جایی کوچکتر را به واسطه پارچه کشیدن برای هیأت آماده نمایید. نکته: در محافلی که می‌دانید، یا احتمال می‌دهید؛ مستمع با دعوت شما به دور هم جمع شدن، این کار را انجام نمی‌دهد - برای حفظ شئونات مجلس - دعوت به دور هم جمع شدن مستمعین را به مسئول هیأت یا کسانی که مخاطبین از آنها تبعیت پذیری دارند بسپارید.

۵- بررسی جوانب مجلس

از عوامل مؤثر در مجلس که گاهی کمتر به چشم می‌آید موارد جنبی موجود در مجلس، از جمله هوا، اشیاء اطراف منبر، محل استقرار مداح، سیستم صوتی و... می‌باشد؛ که در این قسمت از بحث بدان می‌پردازیم.

الف) هوا

در موقع خواندن، برای مداح به اندازه حنجره و مطلب اکسیژن لازم است. تمام فصاحت و بلاغت و زیبایی خواندن نمی‌تواند جمعیتی را تحت تأثیر قرار دهد که در اتاق از هوای نامناسب، دچار ناراحتی شده است. گرما و یا سرمای بیش از حد می‌تواند عامل حواس پرتی و کلافگی مستمع شود؛ فلذا سیستم گرمایشی و سرمایشی و تهویه مناسب، از ملزومات مکان برگزاری هیأت است.

ب) اشیاء اطراف منبر

از گذاشتن اشیائی که جلب توجه منفی می‌کند در اطراف محل نشستن خود بپرهیزید. از قرار دادن پارچ و لیوان و ... روی میز جلو و اطراف خود بپرهیزید. وضع ایده‌آل برای یک مداح آن است که اسباب و اشیاء و هر چیزی که توجه شنونده را به خود جلب می‌کند در اطرافش نباشد.

د) محل استقرار مداح

در محل استقرار مداح بهتر است کسی غیر از او دیده نشود. شنوندگان نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند از نگاه کردن به اشیاء متحرک خودداری کنند. مداح باید از حرکاتی مثل؛ بازی کردن با انگشتان دست، و رفتن با دکمه لباس، جواب دادن پیام کوتاه و در کل انجام دادن حرکات

عصبی و اضطراب آمیز خودداری کند. باید در صورت امکان طوری ترتیب نشستن شنوندگان را داده شود که توجه آنها به کسانی که دیر آمده‌اند و در حال وارد شدن هستند، جلب نشود. بهتر است دوستان مداح در کنار او قرار نگیرند؛ زیرا ممکن است وضع و حالت نشستن خود را تغییر دهند و یا با او یا با یکدیگر صحبت کنند و حواس مستمعین به سوی آنها منحرف شود.

۵) سیستم صوتی

از نظر صوت، بهتر است صدای مداح بر جمع غالب باشد و خود او صدایش را کاملاً بشنود. لذا برای اینکه مستمع از صدای زیاد آزرده نشود، بهتر است باند اکو در جایی قرار داده شود که صدا بیشتر از دیگران به خود مداح برسد. و نیز با افزایش تعداد باندها این امکان به وجود بیاید که صدا به صورت مساوی در تمام مجلس تقسیم شود، و با حجم ولوم کم تمام مجلس تحت پوشش صوت قرار بگیرد.

۶- هنر نشستن و حفظ توازن

اگر قبل از خواندن در مقابل مستمع حاضر می‌شوید، باید توجه کنید که چگونه در مقابل آنها قرار خواهید گرفت. سعی کنید آرام بنشینید و جسم خود را کاملاً تحت کنترل قرار دهید. این کار باعث می‌شود که مخاطبان شما فکر کنند که شما افکار خود را هم تحت کنترل دارید و از توازن و تعادل برخوردارید.

حفظ تمرکز مستمع

سعی کنید از انجام هر کاری که تمرکز مستمع را از بین

می برد، پرهیز کنید، مثلا وقتی می خواهید هنگام خواندن فاصله دهانتان را با میکروفون تنظیم کنید، حتی الامکان سعی کنید سر خود را با آن تنظیم کنید، نه اینکه پایه میکروفون را مدام حرکت دهید، زیرا این عمل تمرکز مستمع را از بین می برد.

ژست

حرکات چهره، دست و بدن مداح هنگام خواندن را ژست می نامیم، در مورد اینکه حرکات چهره، دست و بدن مداح، هنگام خواندن چگونه باید باشد، دیدگاههایی مطرح است که در ادامه بحث به آن می پردازیم.

انواع ژست

الف) تقلیدی

بعضی معتقدند مداح باید از قبل ژست هایی را تمرین کند و هنگام خواندن آنها را مورد استفاده قرار دهد. که معمولا اینگونه ژستها به دل نمی نشیند و حالتی مصنوعی دارد.

ب) فی البداهه

بعضی می گویند بهتر است بعضی از ژست های مناسب تمرین و ملکه شود اما در مجلس به صورت خودجوش از مداح صادر شود؛ که صحیح به نظر می رسد.

دستهای خود را از یاد ببرید؛ زیرا اگر کسی مطلب با ارزشی داشته باشد که اظهار بدارد و آن را با ایمانی سرایت بخش بگوید، به طور یقین هیچ اهمیتی نخواهد داشت که با دست و پایش چه می کند.

محلی که ژست باید از آن صادر شود؛ قلب شما، تیرای شما و تولای شما نسبت به موضوع و محتواست. یگانه ژستی که ارزش دارد همانهایی است که خلق الساعه است و خود به خود بروز می‌کند.

حالت‌های یک مداح باید مانند لوازم شخصی او از متعلقات شخصی او باشد و چون انسانها با هم فرق دارند، ژست‌های آنها هم با هم فرق خواهد داشت، البته به شرطی که طبیعی باشد. یک حالت را آنقدر تکرار نکنید که یکنواخت و ملال آور گردد.

هنگام تمرین، خود را مجبور کنید که به ژست‌های معینی توسل جویید تا حالت‌های مزبور در موقع مجلس، خود به خود بدون اینکه شما بخواهید ظاهر شوند.

نکته: به ظاهر و حالات ظاهری خود در هنگام خواندن توجه داشته باشید و از حرکات اضافی، مثل حرکت بیش از حد سر و یا حرکات ناموزون دست و بدن پرهیزید. تغییراتی که روی شما می‌آید و صورتتان ایجاد می‌شود یک جزء و آن هم یک جزء حقیقی از مطالبی است که بیان می‌کنید. گاهی این تغییرات پر معنا تر از الفاظی است که به زبان می‌آورید. برای اصلاح حالات نامناسب چهره و جلوگیری از جلب توجه منفی آن، گاهی جلوی آینه بخوانید و حالت صورت خود را مورد بررسی قرار دهید.

بخش دوم؛ اشعار و نغمه‌ها

فصل اول؛ میلاد حضرت زینب علیها السلام

قسمت یکم؛ برگی از تاریخ

روزی پدر بزرگوارش علی علیه السلام او را که در دوران کودکی به سر می‌برد بر دامن مبارک خود نشانید و شروع به نوازش او نمود آنگاه فرمود: «دختر عزیز بگو یک.» و او گفت: «یک» حضرت فرمود: «بگو دو» زینب علیها السلام سکوت کرد و علی علیه السلام به او فرمود: «سخن بگو ای نور چشمانم» و او گفت: «پدر جان من نمی‌توانم با زبانی که یک گفته ام، دو بگویم» در این هنگام علی علیه السلام او را در آغوش گرفت و میان چشمانش را بوسید!

این نکته تاریخی به طور واضح دلالت می‌کند بر اینکه فکر و ذهن حضرت زینب علیها السلام حتی در دوران کودکی نیز از قدرت اندیشه بالا و درک و فهم سریعی برخوردار بوده است و این سخن حضرت حاکی از افکار و مفاهیم و معانی بلندی است که در ذهن و خاطر او در جریان است.

۱. زینب کبری علیها السلام، نقدی، جعفر، ص ۳۴.

آری، زبانی که گفت: یک، دیگر نمی‌تواند بگوید: دو، زیرا کلمه «یک» مفهوم خاصی در ذهن حضرت زینب علیها السلام دارد که هرگاه آن کلمه به کار می‌رود ذهن او متوجه آن معنای خاص می‌شود و آن معنا عبارت است از وحدانیت خداوند سبحان و نبود خدای دوم برای مشارکت با او در الوهیت و ربوبیت و ادارهٔ عالم^۱.

۱ زندگانی حضرت زینب کبری علیها السلام، قزوینی، سید محمد کاظم، ص ۳۳ و ۳۴.

قسمت دوم؛ اشعار منتخب

محمد کا طمے نیا

در مدح تو لال می شود هر "غالی"
تو مثل خدا محول الاحوالی
در روز ولادت تو ای خواهر عشق
جای همه مدافعت خالی...

حسین حیمیان

به نام آنکه به ما داد، درس ایمان را
همان که زندگی اش زنده کرد انسان را
همان که بر همگان درس عاشقی آموخت
ز دست لیلی و مجنون گرفت میدان را
اگر نبود، نبودیم نوکران حسین
میان سفره ما او گذاشت این نان را
همان کسی که همیشه حکایت صبرش
صبور کرد دل مادر شهیدان را
به نام آن زن مرد آفرین کربلا
همان که از دل ما برد ترس طوفان را
کجاست دشمن شیعه حریف می طلبیم
مرید حضرت زینب عقيله العرییم

دوباره در دلم آشوب محشر کبراست
چگونه من بنویسم از آن که بی همتاست
خدا کند که بفهمیم کیست این بانو
شناخت هر که مقامش از اولیای خداست
نوشته اند که یک عمر اهل نافله بود
مراد و پیر تمام نماز شب خوان هاست
نوشته اند از آن دم که چشم خود وا کرد
اسیر و عاشق و حیران سید الشهداست
نوشته اند کرامات کوثری دارد
بین مقام علی را چه دختری دارد

رسیده شیعه به اینجا به همت زینب
زمین حسینیه شد با عنایت زینب
چه با شکوه سپاهی چه لشکری دارد
حسینیان جهانند امت زینب
بزرگ و کوچک عالم، محرم هر سال
شوند راهی روضه به دعوت زینب
برای دیدن آن جمعه فرج باید
قسم دهیم خدا را به حرمت زینب
اگر نبود کسی سینه زن نبود الان
دلی اسیر حسین و حسن نبود الان

تویی که قبله اولاد مرتضی بودی
تویی که فاطمه شهر کربلا بودی
حرام بود نگاه به سایه‌ات حتی
تو یادگاری پیغمبر خدا بودی
تویی که نام شریف‌ت همیشه حرمت داشت
به روی ناقه عربیان بگو چرا بودی
تویی که بود همیشه حسین همراهت
چه شد که همسفر شمربی حیا بودی
کسی که خواند تو را خارجی نبود اصلا
در آن زمان که به آغوش مصطفی بودی
به احترام تو باید فرشته گل می‌ریخت
میان شام چه شد زیر سنگ‌ها بودی
شکست حرمت بال و پرت زبانم لال
چه آمده به سر معجرت زبانم لال

محسن عرب خالقی

آنانکه مشق اشک مرتب نوشته اند
باخط عشق این همه مطلب نوشته اند
این چندخط مختصر اما مفید را
هرروز خوانده‌اند که هرشب نوشته اند
تقدیر دو پیاله ما را هزار سال
پیش ازشروع گریه لبالب نوشته اند
تکلیف چشم‌های مرا ازهمان نخست
از روی اشک حضرت زینب نوشته اند
یعنی که تشنگی ام ازین مشرب است و بس
یعنی امام گریه ما زینب است و بس

اسماعیل شبرنگ

در زمین و آسمان‌ها خیمه شادی به پاست
مآذنه تا مآذنه لبریز عطر ریناست
ذکر تعجیل قنوت استجابت آمده
سائلان مژده که حاجات همه امشب رواست
زینت گلخانه مولا شکوفا گشته و...
بیت حیدر با شمیم بنت زهرا آشناست
معجزه در بین چشمانش تلاطم می‌کند
خاک با فیض نگاه دختر زهرا طلاست
در شب میلاد غرق رحمت اخت الحسین
بانی عیدی ما قطعاً خود خون خداست
بانویی که سفره الطاف خود را پهن کرد
خانه دل را برای عشق پاکش رهن کرد

با وجود او غم و غصه به آخر می‌رسد
لطف مادر بیشتر از سوی دختر می‌رسد
ماه‌مه از سایلان فیض عام زینبیم
رزق ما از سفره بانو مکرر می‌رسد
دم به دم مشمول لطف دختر زهرا شود
سایلی که خاضعانه پشت این در می‌رسد
زودتر با دست پراز پیش زینب می‌رود
محضر او هر کسی با دیده‌ای ترمی‌رسد
هیبت والای رفتارش به زهرا رفته است
واژه واژه از کلامش عطر مادر می‌رسد

ذوالفقار خطبه هایش باز قلع و قمع کرد
تا به میدان می‌رسد انگار حیدر می‌رسد
مطمئنم در شلوغی‌های روز واقعه
چادر بانو به داد اهل محشر می‌رسد
مایه آرامش جان و دل بی‌تاب ماست
آسمان‌ها خاک پای خواهرارباب ماست

از ازل دستان این سایل دخیل زینب است
تا ابد محتاج لطف بی‌بدیل زینب است
اولین گلبانوی دامان زهرا و علی
دومین زهرای این قوم و قبیله زینب است
هرکسی با نام زیبای کسی مأنوس شد
بر لبان ما فقط ذکر اصیل زینب است
کوثر کوثر کویر عشق را سیراب کرد
ساغر ما جرعه‌ای از سلسبیل زینب است
هرشب جمعه به یاد روضه‌های خواهری
گریه می‌بارم به یاد لحظه‌های آخری

که برادر جان من افتاده‌ای از پا چرا؟؟
مانده‌ای تنها میان دشتی از غم‌ها چرا؟؟
تکیه بر نیزه مزن ای تکیه گاه زینبین
روی خاک افتاده‌ای اینگونه بی سقا چرا؟؟
بعد از این پنجاه سالی که کنارم بوده‌ای
می زنی حرف از جدایی با من تنها چرا؟؟
زینت دوش نبی روی زمین جان می دهی
پاره پاره پیکرت پاشیده در صحرا چرا؟؟

وای اگر در روزهای پرخطر زینب نبود
"کربلا در کربلا می ماند اگر زینب نبود"

قاسم صرافان

زیبایی دریاست در اعماق نگاهش
این دختر آرام و صبوری که رسیده
از شوق، علی سفره به اندازه یک شهر
انداخت، به شکرانه نوری که رسیده

کاشانه اهل دل و میخانه هستی
دنیا و سماوات، عوالم همه روشن
عطرخوش او پر شده در شهر مدینه
به به چه گلی! چشم و دلت فاطمه روشن

لبخند نشسته به لب حضرت ساقی
مرضیه دلش وا شده از دیدن دختر
تا آمده لبریز شده چشمه تسنیم
کامل شده با آیه او سوره کوثر

بی تاب شدی، دختر مهتاب رخ عشق
بارانی اشک است چرا صورت ماهت ؟
گریانی و پیش کسی آرام نداری
دنبال کدام آیت حق است نگاهت ؟

باران بهاری شده‌ای دختر حیدر
زهرا چه کند گریه تو بند بیاید
باید که بگویند کنار تو حسینت
تا شاد شوی، با گل و لبخند بیاید

همسایه ندیده به خدا سایه‌ای از تو
تمثیل حیایی تو و تندیس وقاری
پیداست ولی دختر سردار حنینی
از شور کلام و دل شیرینی که تو داری

شعر شب میلاد تو هم پر شده از اشک
بانو! چه کنم روی دلم سوی فرات است
جز اشک چه گویم که همه هستی عالم
عشق تو، حسین تو، قتیل العبرات است

اینقدر مریز اشک، صبوری کن و بگذار
هر قطره این اشک برای تو بماند
وقتی شب باریدن اشک است که مادر
در گوش تو لالایی پرواز بخواند

یک روز بیاید که پدر را تو ببینی
با چشم پراز اشک در آن غسل شبانه
با چادر خاکی برود مادر و فردا
با چادر کوچک بشوی خانم خانه

روزی برسد، ... کاش که می‌شد نرسد ... نه
آن لحظهٔ سنگین خداحافظی از یار
ای کاش که هرگز به سراغ تو نیاید
تا پیرهن کهنه بخواند ز تو دلدار

آن لحظه نیاید که تو باشی و بیفتد
آن سایهٔ سر، بی‌سرو بی‌سایه به صحرا
ناموس خدا باشی و بر ناقهٔ عریان
بنشینی و یک شهر بیاید به تماشا

محمد مد سے رافع

پیش رو، کاغذ و قلم در دست
متحیر نشستہ ام اینجا
ماندہ ام از کجا شروع کنم
مدح آن بی نظیر بی ہمتا
قلمم بشکند! چه می گویم؟
من کجا ... وصف دختر طاہا؟!
من کہ نہ ... کار انبیا ہم نیست
وحی باید بیاید از بالا
السلام ای دعای خیر رسول
زینت بیت حضرت مولا
مثل زہرا امانت دادہ
چند روزی خدا بہ این دنیا
نام تو مشق شام جبرائیل
رویت آذین ساق عرش خدا
شام ... یعنی کہ: «رو بگیری تو»
روز... یعنی: «رخت شود پیدا»
عفتت را خدا کند تسبیح
ای ثریا نشین عاشورا
ہرنخ چادر تو حبل متین
تشنہ معجز تو حجب و حیا
روضہ خوان غم تو ابراہیم
مستمند دعای تو عیسی
گریہ ہامان بضاعتی مزجات
ای عزیز علی! تَصَدَّقْنَا

قادطراوت پور

ای یاد تو قد قامت «قول» ست و «قصیده»
نام تو تجلی عقیق ست و عقیده
عنوان تو نورست که از نور می آید
تصویر تو «ماه» ست که از «مهر» دمیده
ای وصف تو دریا به کف دست گرفتن!
ای دیدن روی تو «ملاقات» دو دیده!
هنگام اذان ست و تو ناموس اذانی
نام تو بلندست در این عرش خمیده
مثل تو کسی جانب حق را نگرفته
مثل تو کسی «دار أناالحق» نخریده
مثل تو کسی «دم» نزد از «خون» سرنور
مثل تو کسی سرنزد از سمت سپیده
مثل تو کسی در جلوی مرگ ناستاد
مثل تو کسی پشت سر خون ندویده
در حادثه تنها سفر عشق، دمشق ست
بر جاده‌ی باران زده از خون چکیده
با قافله‌ای از سر و پا برهنه
با روح پُر از آبله با جسم تکیده
دل‌ها همه دست تو اسیرند و در این دشت
جان‌ها همه پای تو شهیدند، شهیده
یک چله به اشک آمد و یک چله به خون خفت
«چشمی که تو را دیده و چشمی که ندیده»

شامات غریبانه‌ی ما با تو سحر شد
در سینه‌ی ما دل به هوای تو تپیده
ای پاک‌تر از پاک‌تر از پاک‌تر از پاک
ای صبح‌تر از صبح‌تر از صبح رسیده
ما را چه به توفیق ملاقات تو خاتون؟!
با چشم، در آورده و با نای بریده

این جلوه جلوه‌های شبی بی‌کرانه است
این جذبه جذبۀ حرمی پر نشانه است
این سجده سجده بر قدمی جاودانه است
این شعله شعلۀ نفسی عاشقانه است
از هر لبی که می‌شنوی این ترانه است
عالم محیط و نقطهٔ پرگار زینب است

چشمی گشود و چشم شقایق به خواب شد
نوری دمید و قبلهٔ هر آفتاب شد
بِسری رسید و معنی ام‌الکتاب شد
زیباترین دعای علی مستجاب شد
زهراست این که در دل گهواره قاب شد
امشب تمام گرمی بازار زینب است

بر عرش دست سبز نبی تا که جا گرفت
نورش زمین و هرچه زمان را فرا گرفت
حتی بهشت سرمه از آن خاک پا گرفت
از عطر دامنش همه جا روشنا گرفت
آئینه‌ای مقابل رویش خدا گرفت
تصویر جلوه‌های خدا وار زینب است

این کیست اینکه سجده کند عشق در برش
این کیست این که سینه درد در برابرش
این کیست این که از جلوات مطهرش
عالم نبود غیر غباری به محضرش
فرموده از برکاتش برادرش
آئینه دار حیدر کرار زینب است

سوگند بر شکوه دل مرتضایی اش
سوگند بر تقدس کربلایی اش
سوگند بر نماز شب کبریایی اش
بر ریشه‌های چادر سبز خدایی اش
تا روز حشر کعبه ایثار زینب است

آن شانه صبور صبوری ز ما ربود
وان قامت غیور قیامت به پا نمود
یک شیرزن حماسه عباس را سرود
با دست خویش بیرق کربلا گشود
بر بالهای زخمی اش افسوس جا نبود
غم را بگو بیا که خریدار زینب است

پشتش شکست بسکه براو آسمان گریست
حتی به حال روز دلش بی‌امان گریست
آرام بین حلقه نامحرمان گریست
از خنده‌های حرمله و ساریان گریست
بر گیسوان شعله ور کودکان گریست
شرح حدیث کوچه و بازار زینب است

سید محمد میر باستان

باز عالم پرز غوغای که شد ؟
باز دلها مست و شیدای که شد ؟
باز گوش اهل دل پر زمزمه
از طنین شور و آوای که شد ؟
باز دل سرشار از شوق که شد
باز این ویرانه مأوای که شد ؟
دل به شوق از یاد زینب آمده
تهنیت میلاد زینب آمده

آمد آن بانو که فخر هر زن است
هر دلی با ذکر نامش گلشن است
روح تاریک همه سر گشتگان
در شعاع نور عشقش روشن است
گفت خیرالناس امر واجبی
احترام او به هر مرد و زن است
کسیت زینب ؟ جلوه عشق خدا
عشق او سرمایه دین من است
هست سری منجلی در روح او
جمع زهرا و علی در روح او

هیچ گنجی با غمت هم پایه نسیت
غیر عشقت شیعه را سرمایه نیست
غیر تو که شیر زهرا خورده‌ای
هیچ کس با فاطمه هم پایه نیست
غیر نام دلربایت زینبا
در کتاب عشق حیدر آیه نیست
غیر اشکی که نثارت می‌کنم
عاشق بی مایه ات را مایه نسیت
عزت حیدر مدد کن عاشقت
دختر کوثر مدد کن عاشقت

ای درخشنده‌تر از الماسها
ای صفا بخش وجود یاسها
ای تجلی امامت در زنان
مایه ترس علی شناسها
لطف تو شد شامل هر شیعه‌ای
ای صفا بخشیده بر احساسها
عبد زینب واقعاً عبد خداست
مدعی بگذار این وسواسها
خسته بال دام عشق زینبم
من پرستوی دمشق زینبم

قسمت سوم؛ گلچین محافل مداحان

ترک ۰۱ - شعر

سلام فاطمه مرآت داور آوردی^۱
زهی که خون خدا را پیمبر آوردی
بیار کوثر احمد که کوثر آوردی
برای حیدر کرار حیدر آوردی
به روی دامن تو شیردخت شیر خداست
درون سینه او قلب سید الشهداست

سپهر عصمت کوکب مبارکت باشد
تحیت از طرف رب مبارکت باشد
عجب شبی بُود امشب مبارکت باشد
شب ولادت زینب مبارکت باشد
پیمبر آمده یا حیدر است این دختر
بگو که فاطمه دیگر است این دختر

فرشتگان همه از جای خود قیام کنید
کنار فاطمه بر زینب احترام کنید
به خاک مقدمشان سجده صبح و شام کنید
همه به فاطمه و دخترش سلام کنید
تمام فاطمه زینب است این دختر
ادب کنید همه زینب است این دختر

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

۲. شاعر: غلامرضا سازگار

کریمه‌ای که کرامت به او برازندست
شرف، جلال، «زعامت» به او برازندست
نجات اهل قیامت به او برازندست
خدا گواست امامت به او برازندست
شکوه حیدری اش بین، مگو که حیدر نیست
خطابه خوانی او کم ز فتح خیبر نیست

هنوز شیر نوشیده ذکر حق سخنش
ز شیر بهتر، نام حسین در دهندش
شمیم فاطمه آید ز بوی پیزهنش
روان و روح بزرگ حسین در بدنش
ز مهد آمده همسنگر امام حسین
نگاه دوخته بر حنجر امام حسین

کسی که بر سر عالم علم زند، این است
کسی که حکم خدا را رقم زند این است
کسی که نقش شیاطین به هم زند این است
کسی که شعله به کاخ ستم زند این است
زبان زنده حیدر خطابه خوان خداست
پیام آور پیغام آوران خداست

الا زمام سخن همچنان به فرمانت
نگاهبان شهیدان خدا نگهبانت
پیمبر و علی و فاطمه ثناخوانت
تو زینبی، پدر و مادرم به قربانت
عجب نه، گربه حضورت علی قیام کند
سر حسین، سرنی به تو سلام کند

نگفته‌های علی جمله جمله بر لب توست
کلاس فاطمه مکتب نرفته مکتب توست
شبی که ماه در آن آب می‌شود، شب توست
تو آسمانی و رأس حسین، کوکب توست
تو مریم دو مسیحی که شد جدا سرشان
مسیح بوسه گذارد به زخم پیکرشان

کسی که بر تو کند اشک خود روان ز دو عین
به حق که هم به حسن گریه کرده هم به حسین
چرا که هست تمام وجود تو حسنین
گریستن به تو هم دین ما بود هم دین
تو با شهامت و صبرت حسینی و حسنی
حسینی و حسنی، نه، تمام پنج تنی

ولادت تو خبر از محرم آورده
به درگهت سر تسلیم عالم آورده
به پیشگاه تو تعظیم مریم آورده
نه در حضور تو مردانگی کم آورده
به پیش سیل بلا کوه محکمی زینب
زنی و سرور مردان عالمی زینب

الا سلام خداوند بر سر آغازت
چهل عروج ز خود تا خداست پروازت
به هر خطابه هزاران هزار اعجازت
سر حسین به بالای نی سرافرازت
اسارت تو کمال شهادت شهداست
خطابه‌های تو رمز سعادت شهداست

تو آسمان جلال کرامتی زینب
تو پاسدار مقام امامتی زینب
تو مادر شهدا تا قیامتی زینب
قدت خمیده ولی راست قامتی زینب
چه می‌شود ز کرم ای محیط صبر و رضا
که نخل میثم آلوده را کنی امضا

انقده گریه کرد خانوم زینب. عالم به همه کائنات رسول خدا. بچه یک روز مدام گریه کرد. فاطمه جان این بچه رو شیر دادی؟ آری بابا بچه سیر هستش. فاطمه جان برای چی داره گریه می‌کنه زینبم بغل من بده. علی جان دختر تو بگیر باز هم گریه کرد. حسن جان خواهر تو بغل کن شاید آرام بشه. بغل امام حسن آمد بازهم گریه کرد. حسین جان بنشین خواهر تو بذاریم تو بغلت. نشست حسین، پاهاش رو دراز کرد. ارباب من و شما دو سه سال داره. ارباب دستش مانند گهواره کرد. زینب داره گریه میکنه. امام حسن همینطور بچه رو گذاشت تو بغل حسین. صدای گریه به صدای خنده تبدیل شد. اینجا به حسین رسید خنده شروع شد، یه جا از حسین جدا شد گریه شروع شد.

ترک ۰۲ - سرود^۱

هم علی و هم زهرا زینبه مرد روز عاشورا زینبه
هم ساکت یه لحظه گوش کنید ضربانِ قلبم یا زینبه
عاشقی اینجوریه هم سختی هم دوریه
کاری کن بی بی برم کربلا و سوریه
یا زینب شریکه الحسین

من غلامِ اولادِ حیدرم خدا می دونه اینه باورم
توی سختی های کشور میشه متوسل به زینب رهبرم
می زنم با گریه دست می خونم تو هر نفس
که مدافعِ حرم تنها عباسه و بس
یا زینب شریکه الحسین

۱. یا نوای: حاج روح الله بهمنی

ترک ۰۳ - سرود

تو آسمون دونه دونه تک تک
ستاره‌ها با خنده و چشمک
دارن میخونن باشوروشادی بادامبارک
خنده به روی لبای حیدره شب میلاد ثانی مادره
اومده اونکه به حسین دلبره روز ولادتش روز خواهره
خونۀ دلم پره نوره
بساط عشقم دیگه جوهره
غصه ز قلبم دوره دوره
یازینب عقيله العرب

صلابتش شبیه به زهرا
خدا میگه زینته به مولا
اومده دنیا پیمبر عشق زینب کبری
سفارش پیمبراکرمه دیگه وظیفه شد برای همه
که احترامش واجبه مبرمه جونم فدای دختر فاطمه
بانوی حرم بی بی زینب
سایه سرم بی بی زینب
آخر کرم بی بی زینب
یازینب عقيله العرب

ترک ۰۴ - سرود

بازم چراغونیه، آیینہ بندونیه
خونہ علی و فاطمہ، امشب و مهمونیه
اومد، سورہ کوثر حضرت کوثر
اومد، پارہ تن بر قلب پیمبر
اومد، آرامش دل و زینت حیدر
سیدتی زینب

اومدہ نور دوعین، شفیعہ عالمین
اومدہ انیس و مونس، حضرت ارباب حسین
بارون، می بارہ از توی آسمونا
ریسہ، بندونہ تو عالم بالا
عیدی، میدہ برما حضرت طاہا
سیدتی زینب

می خروشن دریاہا، گل می بارہ از سما
حسین و حسن عیدی می دن، اومدہ زینت بابا
زہرا، بہ روی دستاش گرفته کوکب
حیدر، نذری میدہ از خوشحالی امشب
دنیا، اومدہ امشب حضرت زینب
سیدتی زینب

کاشکی بشم من فدات، سر بزارم زیر پات
مث بیضایی و عسکری، جونمو بدم برات
کاشکی، یه روزی شامل جود و کرم شم
مثل، شهدا رو سفید و محترم شم
جزء، شهدای مدافع حرم شم
سیدتی زینب

ترک ۵ - شور

زہرا کوثر آوردہ برا علی دختر آوردہ
 برا حسن خواہر آوردہ برا حسین لشکر آوردہ
 برو بیایی شدہ تو آسمون و زمین دل علی پر کشیدہ
 سرو صدایی شدہ تو عرش خدا برای قدم نور رسیدہ
 در اومدہ گلای رازقی ہمہ با دلای شقایقی
 خونہ علی شدہ نور نور اومدہ ملکہ عاشقی
 مستم منہ دیوونہ حسین حسین حسین حسین
 دستم مٹہ پیمونہ حسین حسین حسین حسین
 ہستم درہ میخونہ حسین حسین حسین حسین
 اربابم خندونہ حسین حسین حسین حسین

نور محشرہ زینب حبیبہ داور زینب
 آیینہ مادر زینب خود خود حیدر زینب
 رسیدہ اون ماہ آسمون کہ غم ہمہ دلا رو خودش میدونہ
 تموم عشق خود خود عشق خود خود نور خود خود آسمونہ
 اومدہ امید دل ہمہ اومدہ آیینہ فاطمہ
 قربونی آگہ بکنن بہ پاش ہمہ عالم بازم کمہ
 امشب شب بارونہ حسین حسین حسین حسین
 غصہ توی زندونہ حسین حسین حسین حسین
 دل آیینہ بندونہ حسین حسین حسین حسین
 اربابم خندونہ حسین حسین حسین حسین

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

سایه رو سرم داری همیشه از بس کرم داری
 تو عاشقی تو علمداری توی دل من حرم داری
 یه روز میاد که دوباره باز همگی میایم به حرم تو زیارت
 خوشا به حال اونایی که کنار حرم بشه روزیشون شهادت
 از حرم تو دلا عازمه به حرم علی و فاطمه
 نشون حرم تو پرچمه آقا قمر بنی هاشمه
 نفسی لکِ یا زینبه حسین حسین حسین حسین
 روحی لکِ یا زینب حسین حسین حسین حسین
 یا سیده عالم حسین حسین حسین حسین
 لبیکِ یا زینب حسین حسین حسین حسین

ترک ۶۰ - شور^۱

دوباره صحن چشای عاشق شده دریایی دریایی دریایی
دوباره قلب و دل مجنونم شده شیدایی شیدایی شیدایی
دوباره امشب شب میلاد و شب رویایی رویایی رویایی
خونۀ آقامون علی بازم منور شد
از قدم دخت علی جهان معطر شد
مژده میدان ملائکه امشب به پیغمبر
که دخترت فاطمه هم صاحب دختر شد
سرا تا پا حیدری یا زینب یا زینب یازینب یا زینب
زهرای دیگری یا زینب یا زینب یازینب یا زینب

قناری امشب ز شوق و شادی غزل می خونه می خونه می خونه
سحاب رحمت رسیده بازم شب بارونه بارونه بارونه
شب میلاد عزیز باباست دلم مجنونه مجنونه مجنونه
اسم تو رو خدا گذاشت، زینت رب هستی
الگوی عفت و شجاعت و ادب هستی
عالمۀ غیر معلمه تویی بانو
فخر جهانیان عقيله العرب هستی
بردیا گوهر نایابی یا زینب یازینب یا زینب
خواهر حضرت اربابی یا زینب یازینب یا زینب

۱. با نوای: کربلایی محمد فصولی

خدا می دونه حریم پاکت همه دنیا مه دنیا مه دنیا مه
میون صحت کبوتر باشم همه رویامه رویامه رویامه
دم یازینب مدد یا زینب روی لبهامه لبهامه لبهامه
شریکه الحسینی و دل به تو می بازیم
تحت لواء الزینب ما همه سربازیم
از حرم رقیه تا صحن شما بانو
میام یه بین الحرمین دیگه می سازیم
راه زیارتت وا همیشه یا زینب یازینب یا زینب
داعش رو می کنیم از ریشه یا زینب یازینب یا زینب

ترک ۷۰ - شورا

نبض قلب من نامرتبه
هرکی عاشقه درتاب و تبه
دنیا اومده اون دلداری که
به امر خدا اسمش زینبه
خاتونه، دلای شیدایی، بانوی، حرم مولایی
حیدری، حسنی زهرایی، دلداره، شاه کربلایی
حیدر، زینت دنیاس
زینب، زینت مولاس

دنیا اومده عشق ازلی
پاره تن زهرا و علی
ذکر همه دنیا زینبه
با نور نگاش دل شد منجلی
سرمه، چشمه خاک پاش، می میرم، عاقبت من براش
پدر و، مادرم فداش، کوریشن، همه دشمناش
بی بی، ثانی زهراس
بسکه، شأن او بالاس
حیدر، زینت دنیاس
زینب، زینب مولاس

مسته مستمو من آخرشم
جام عاشقی رو سرمی کشم
آرزومه که نذر مقدمه
بنت فاطمه من قریونی شم
یازینب، نغمه پروازه، نامی که، بهترین آغازه
اعجازه، بخدا اعجازه، تنها می، بدلم میسازه
ذکر، دلای شیداس
زینب، خاتون دلهااس
حیدر، زینت دنیااس
زینب، زینب مولاس

فصل دوم؛ ایام فاطمیه

قسمت اول؛ برگی از تاریخ

نزدیک ترین حالات زن به خدا

پیامبر گرامی در قالب پرسش‌هایی تفکرانگیز در مورد زن یا نیمی از پیکر جامعه و توجه دادن به مقام انسانی زن و حساسیت نقش او، از یاران پرسید: زن چیست و جایگاه او کجاست؟ آنان پاسخ دادند: زن انسانی است بسان دیگران، اما یادآور حیا و وقار و عفاف و پاکی است.

پیامبر فرمود: چه زمانی زن بیش از هر زمان دیگر به پروردگارش نزدیک تر است؟

فاطمه علیها السلام در پاسخ آن حضرت گفت: آن لحظاتی که یک بانوی آگاه و اندیشمند و پروا پیشه در خانه خویش به تدبیر امور جامعه کوچک خانه و تربیت و آموزش فرزندان خویش می‌پردازد، از هر زمان و انجام هر کار دیگری به خدا نزدیک تر است.

پیامبر با شنیدن پاسخ دقیق و ظریف دخت فرزانه اش که از میان نقش‌های چندگانه یک زن، به نقش مادر و تدبیر امور فرزندانش - که مقدمه و مرحله‌ای از تدبیر شایسته و انسانی امور و شئون یک جامعه مترقی و آزاد منش و پویاست - بیشتر بها می‌داد، فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي^۱» راستی که فاطمه پاره‌ای از سازمان وجود من است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲.

۲. سیما و سیره ریحانه پیامبر، کرمی، علی، ص ۳۷۱، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.

سادگی و صفادر ازدواج

پیامبر نور هرچه در پذیرش خواستگاران سرشناس و نامدار دخت فرزانه اش سخت گرفت و به هر کدام از آنان بر اساس معیارهای آسمانی خویش، به تناسب خرد و سبک کارشان، به گونه‌ای «نه» گفت و حتی به سوی پاره‌ای که بر اثر زنگارهای جاهلی، دارایی و امکانات گسترده را دلیل شخصیت و ملاک لیاقت می‌پنداشتند، مشتکی سنگ ریزه پاشید، همان پیشوای فرزانه هنگامی که امیر والایی‌ها به خواستگاری دخترش آمد، ساده و با صفا خود به جای او- که چهره اش از شرم گلگون شده بود - سخن گفت و از سوی او از فاطمه ع خواستگاری کرد و آنگاه با شور و شادمانی بسیار رضایت ریحانه اش را به علی ع نوید داد. پس از این مرحله نیز مراسم چندگانه تعیین میزان مهریه، خرید بازار، سبک تهیه جهیزیه، تشریفات مراسم و میهمانی عروسی، - که هنوز چند مشکل بزرگ و چند خان رستم بر سر راه خانواده‌ها در موضوع ازدواج است - با رضایت قلبی فاطمه ع به همان سادگی و صفا برگزار شد تا با این گام عملی، ازدواج برترین دختر گیتی با والاترین جوان از نسل آدم، سر آغاز تحول مطلوب و مترقی و انسانی در سرنوشت زن گردد.

سادگی و صفادر خرید جهیزیه

شاید از همه عجیب تر و تفکرانگیز تر در این مورد، سادگی و صفایی است که در خرید عروسی و تهیه وسایل و لوازم زندگی برای دخت بهشت موج می‌زند؛ چرا که همه آنچه

او با آن موقعیت رفیع معنوی و اجتماعی و سیاسی خود و خانواده اش به عنوان جهیزیه با خود می‌برد، عبارت بود از:

یک پیراهن

یک روسری بلند

یک سر انداز

یک تخت چوبی

یک پرده پشمی

یک فرش حصیری

یک طشت مسی

یک کاسه بزرگ

ظرفی برای وضو

یک سبوی سبز رنگ

یک بشقاب گلین

یک ظرف مخصوص آب

یک مشک چرمی

یک آسیای دستی

دو عدد تشک از کتان و لیف خرما

چهار عدد بالش

چند کوزه سفالین

دو دستبند نقره‌ای

و دیگر هیچ. آری، این وسایل و لوازم آغاز زندگی مشترک و بهاران شور و جوانی ریحانه پیامبر یا والاترین دختر گیتی است؛ و به گونه‌ای که محدثان و مورخان آورده‌اند، هنگامه شهادت نیز نه تنها چیزی بر آنها نیفزود، که پاره‌ای را نیز در راه خدا انفاق کرد؛ در حالی که او از سوی مادر، دختر

ثروتمندترین بانوی حجاز بود و پدرش در شرایط و موقعیت پر شکوهی بود که تنها یا یک سخن یا یک اشاره، برایش آسان بود که برای دخترش گران قیمت ترین وسایل زندگی و پرشکوه ترین امکانات را فراهم آورد، اما در آن صورت دیگر خانه گلین و با صفا و زندگی پر معنویت و با روح فاطمه علیها السلام، کعبه دلها نبود و نمی توانست نمونه و سرمشق ساده زیستی و صفا برای همگان باشد.

حقوق و اخلاق در کانون خانه و خانواده

در مورد زنان شایسته کردار و چگونگی رفتار آنان در کانون خانه و خانواده و در رابطه با آیین همسرداری از آن حضرت آورده اند که فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَيْلٌ لِمَرْأَةٍ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا، وَطُوبَى لِمَرْأَةٍ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجُهَا» «نفرین بر آن زنی که با پایمال ساختن حقوق و حرمت مرد خانه اش، او را به خشم آورد، و خوشا به حال آن زنی که با رفتاری خدایپسندانه و انسانی، به گونه ای زندگی کند که همسرش از او خشنود باشد»^۲.

در شیوه شایسته همسرداری

او سمبل و نمونه یک همسر شایسته و یک همتای بایسته و یک شریک زندگی برازنده و یک همراه و همراز آزاده و بزرگ در راه تقرب به خدا و طلب خشنودی او بود و در این را از هیچ مهر و ایثار دریغ نمی ورزید.

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۰.

۲. سیما و سیره ریحانه پیامبر، کرمی، علی، ص ۳۷۲، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.

دیگران را بر خود مقدم می‌داشت و با سختی‌های زندگی
دلیرانه رو به رو می‌گردید تا گرد و غبار اندوه و رنج زندگی
بر دل مصفای همتای زندگی اش امیرمؤمنان و فرزندان
ارجمندش ننشیند.

در جواب امیرمؤمنان - که پرسید: فاطمه جان چرا نگفتی
چیزی در خانه نیست تا فراهم آورم؟ - گفت:
«يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِ مِنَ إِلَهِي أَنْ أُكَلِّفَ نَفْسَكَ
مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ.»^۱

«علی جان من از پروردگارم حیا می‌کنم که چیزی را که تو
بر فراهم آوردن آن توان نداری، آن را از تو بخواهم و فراهم
آوردن آن را از شما در خواست کنم.»^۲

۱. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۰۳.

۲. سیما و سیره ریحانه پیامبر، کرمی، علی، ص ۳۷۲، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲.

سید محبے شجاع

ای آنکه ظهور توبه غم خاتمه است
می آیی و بر لبیت چنین زمزمه است
این هفته اقامه نماز جمعه
در صحن و سرای مادرم فاطمه است

قاسم عتمے

بی تو در زندگی رنگ خدا نیست که نیست
بین عشاق چومن بی سرو پا نیست که نیست
با غم دوری تو سوخته و ساخته ام
اثری از چه بر این سوز و نوا نیست که نیست
نیمه شب وقت مناجات بگویم با خویش
گوئیا قلب تو از بنده رضا نیست که نیست
بی جهت ناز طبیبان نکشم - چون دردم
درد هجر است و به جز وصل دوا نیست که نیست
هر کجا رو زده ام آبرویم را بردند
هیچ کس غیر شما فکر گدا نیست که نیست
غرق دنیا شده را جام شهادت ندهند
راه ما راه امام و شهدا نیست که نیست
خاک جبهه خبر از چادر خاکی دارد
باوفا تر کسی از مادر ما نیست که نیست
بهر درمان پریشانی این نوکرها
چاره ای جز سفر کربلا نیست که نیست
از زمانی که شنیدم در آن کوچه چه شد
داغی سیلی از این سینه جدا نیست که نیست
مادرت دیده به راه است بیائی مهدی
پشت در ناله ای آمد که کجایی مهدی

اسماعیل شبنک

ای امید آخر دلهای ما کاری بکن
درمیان لحظه سبز دعا کاری بکن
خسته ام از روزهای انتظار آقای من
خسته ام.. افتاده ام از پا.. بیا کاری بکن
روضه خوان فاطمه امشب کمی روضه بخوان
مادری افتاده بین کوچه ها کاری بکن
دست سنگین کسی بر صورت مادر نشست
وای از آشوب قلب مجتبی کاری بکن
پای داغ کوچه ها آخر حسن دق می کند
سهم چشمانش شده اشک عزا کاری بکن
نالۀ ای وای مادر برلبش دارد حسین
کوچه های شهر گشته کربلا کاری بکن

محبیبانے

قرار رفت، تو کہ از کنار ما رفتی
بہار رفت از این روزگار، تا رفتی
نماند عید برای کسی از اهل زمین
از آن زمان کہ تو از ارض تا سما رفتی
چقدر آمدہ ای میہمانی دل ما
ہمین کہ دیدی خالیست از خدا، رفتی
بہ بزم ہای عزا ناشناس آمدی و
غریب مثل ہمیشہ، ای آشنا رفتی
ہمہ بہ دیدن مادر روند اول سال
عزیز فاطمہ امروز تو کجا رفتی
مرا دعا کن اگر زائر مدینہ شدی
مرا دعا کن اگر کہ بہ کربلا رفتی
سلام خاک درت را بہ مادرت برسان
اگر عیادت بانوی آب ہا رفتی

مهدی علی قاسمی

لطفت دوباره حال مرا رو به راه کرد
رحمی به حال این دل بی سرپناه کرد
این دوری مسیر دلم از دل شما
دیدنی چطور روز و شبم را تباه کرد؟!
دنبالِ نفس رفتن من آخرش مرا...
...در دیدگانِ فاطمیت روسیاه کرد
آقا دلم خوش است که حال بد مرا
این روضه های مادرتان رو به راه کرد
ضربِ غلافِ خصم سبب شد، شبانه روز
مادر درون خانه فقط آه... آه... کرد
بعد از شبی که فاطمه اش را کفن نمود
مولا تمام درد و دلش را به چاه کرد

محمدیابانی

دلگرمی این روزهای سرد برگرد
سرسبزی این روزگار زرد برگرد
آسان نگردد بی تو هرچه سخت باز آ
درمان ندارد بی تو هرچه درد برگرد
پای تو خواهم ماند اما مثل کوفه
پشت تو را خالی نخواهم کرد برگرد
می آیی آن روزی که شاید خاک باشم
تا پرکشم بردامنت چون گرد برگرد
دنبال تو در کوچه های فاطمیه
حیران شدم چون عابری شب گرد برگرد
زینب فقط می داند آن بلوای کوچه
شب ها چه برروز حسن آورد برگرد
یک حرف می ماند برایم یابن زهرا
برگرد جان مادرت برگرد برگرد

محمدیابانی

پُراز حاجتم، حاجتم را روا کن
گره های کورِ مرا، باز وا کن
دلی بی قرارم، قرارِ دلم شو
غباری حقیرم، مرا خاکِ پا کن
میانِ قنوتت، میانِ نمازت
مرا هم دعا کن، مرا هم دعا کن
دو دستِ پُراز خواهشم را بگیر و
اگر که دلت آمد، آن دم رها کن
شبی بینِ روضه، بگو وای مادر
شبی بینِ ما، مادرت را صدا کن
همان جا جدا کن ز تن روحِ ما را
و این جسم را خاکِ در کربلا کن

محمودشولیده

مگر می شود هر دلی مبتلای تو باشد
مگر می توان هر که با ماجرای تو باشد
مگر بردن نام شیرین تو اختیاری است
مگر می شود هر کسی با ولای تو باشد
دلی مبتلای تو باشد که جای تو باشد
وگرنه غریبه کجا آشنای تو باشد
همه حاجت سائل کوی لطف تو این است
که روزی نباشد بدون عطای تو باشد
تو خود کرده ای انتخابم برای غلامی
که روزی غلام سیاهت فدای تو باشد
من آیا ذخیره برای سپاه تو هستم
دل آیا شود کشته کربلای تو باشد
قسم بر غریبی مولا و غمهای زهرا
که این عمر و مرگم به زیرلوی تو باشد

فصل سوم؛ هجوم به خانه وحی

قسمت اول؛ اشعار منتخب

محسن ضیفی

دستم به دامان کسی که بین کوچه
دستش جدا از دامن مولا نمی‌شد
جان علی مرتضی در مشتش او بود
او را زدند و باز مشتش او نمی‌شد

او آیهٔ تطهیر بود و دست ناپاک
دلخوش از اینکه زد به رویش رنگ نیلی
یک سنگریزه پیش اقیانوس هیچ است
هر چند قطعاً درد دارد جای سیلی

او را زدند و نبض عالم تند می‌زد
نظم جهان با نبض او در ارتباط است
قنفذ خراج خویش را در کوچه پرداخت
با ضربه اش دیگر معاف از مالیات است

پیراهن پیغمبرش را بر سر انداخت
با ناله هایش کوچه‌ها را زیر و رو کرد
هر چند بر رویش، خسوفی سرخ دارد
مهتاب، ابر تیره را بی‌آبرو کرد

یک مونسد کم از سرمولای عالم
مولای ما را او به خانه بازگرداند
می خواست تا پیش علی باشد همیشه
اما ورق را تازیانه بازگرداند

اصغر چرمی

تو که بر عالم و آدم پناهی
دوباره دخترت را کن نگاهی
نمیدانی چه ذوقی کردم امروز
که دیدم بهتری و رو براهی

الا ای یاس تنهای کفن پوش
چراغ خانه را کردی تو خاموش
برای اینکه دختر هم نمیرد
گرفتی باز زینب را در آغوش

مپوشان از علی چشم ترت را
مگیر از من نگاه آخرت را
اجازه می‌دهی یکبار دیگر
به روی شانه بگذارم سرت را؟

ناکسان حق نبی را خوردند
قلب خونین مرا آزدند
تا که دیدند زمین خوردم من
جان گرفتند و علی را بردند

در این امر الهی هیچ شک نیست
اگر زهرا نباشد، نه فلک نیست
چرا قاتل نفهمید این که بی‌بی
خودش حق است و محتاج فدک نیست

در حسرت قبر مادر جانبازیم
عمریست که حیران همان یک رازیم
با کوری وهابیت و آل سعود
یک بار دگر بقیع را می‌سازیم

اشک غم تو مرام دیرینه ما
رفتار خدایی تو آئینه ما
الگوی رفیع عشق و ایثار تویی
شد نوکریت مدال بر سینه ما

مهرزهرها چیست مهرمادری
باده ما چیست جام کوثری
هرکه را مهر ذوی القربا رسد
روزی اش از شاخه طوبا رسد
زندگی خواهم ولی با مادرم
بندگی خواهم که عبد کوثرم
بندگی باید بر آن پرسوخته
زانکه ما را بندگی آموخته
او به ما آزادگی تعلیم داد
در بلا آمادگی تعلیم داد
او ز مهرمادری گنجینه داشت
پشت در اسراری اندر سینه داشت
مادر و اسراری از دیوار و در
مادر و اسراری از داغ پسر
بانویی در دود و آتش گم شده
مادری راه نجاتش گم شده
غم، شَرَر بر آشیانه می‌زند
مادرم را تازیانه می‌زند

پشت در کوثر به خون آغشته شد
یا رسول الله! زهرا کشته شد
آسمان اینجا زمینی می‌شود
صحبت از "فَضَّه خُذِیْنِی" می‌شود
اولین رزمندهٔ جنگ و جهاد
بی‌ولادت رفت تا صبحِ معاد
اولین قربانی راهِ ولی
چارمین فرزندِ زهرا و علی
میزبان دادگاه عدل، اوست
میزبان صبحگاه عدل، اوست
چون به محشر ناله، زهرا می‌کند
محسن شش ماهه غوغا می‌کند
من که اول کشتهٔ مولایی ام
من شفیع امتِ زهرایی ام
با همه جام بلایی که چشید
یک تنه جور همه خلقت کشید
گر شود عمر جهان روزی تمام
می‌شود آنروز، روز انتقام

محمود قاسمی

سرو قامت خمیده می بینم
یا کمانی ز نور می آید؟
به گمانم سوی اُحد امروز
زنی از راه دور می آید

زنی از جنس یاس و نیلوفر
یاس با ساقه شکسته شده
رنگ رخساره اش خبر میداد
قلبش از روزگار خسته شده

ناگهان ابر تیره‌ای آمد
بوی باران گرفت این صحرا
آن دمی که گرفتستان
دو پسر بچه دست مادر را

مادری ناتوان تر از هر کس
مادری دل پریش و خسته و زار
می نشیند کنار قبر عمو
با دو چشمی شبیه ابر بهار

نالہ سر می دھد، پناہ پدر
حمزہ شیرگیر شیرافکن
فاطمہ ہستم ای عمو برخیز
آمدم خستہ با حسین و حسن

ای عمو غربت مرا بنگر
بنگر فاطمہ بہ چہ حالیست
بہ تو سر بستہ گویم ای حمزہ
بین این شہر جای تو خالیست

بین آن کوچہ ای کہ یک روزی
بی حیایی بہ راہ من سد شد
دست سنگین او چو بالا رفت
ناگہان حال و روز من بد شد

تو نبودی و دود و آتش بود
ز دل کودکان امان بردند
کاری از دست خستہ ام نرسید
کہ علی را کشان کشان بردند

ای عمو جان بگیر دستم تا
خستہ و سربہ زیر گریہ کنیم
خیز تا بر غریبی حیدر
بنشینیم و سیر گریہ کنیم

در بیابان بی‌کسی آن روز
تا سما ناله‌های فاطمه رفت
دل بی‌تاب و ناشکیبایم
از اُحد تا کنار علقمه رفت

یادم آمد که دختری روزی
سر قبر عمو فغان می‌داد
بین گریه کبود جسمش را
به عمو جان خود نشان می‌داد

گر نشد آب آبرو داری
به فدای سرت عمو جانم
از خجالت کنار این دریا
آب شد پیکرت عمو جانم ...

محسن کاویانی

نخواستم بنویسم که در خطر بوده‌ست
گلی که زیرلگدهای حمله ور بوده‌ست
به هر "دری" که زدم باز، باز شد روضه
دلَم همیشه در این غصه "در" به "در" بوده‌ست
چه شد که جوهرشعرم به رنگ نیلی شد
و سرخ شد رخس از این که بی‌خبر بوده‌ست
قلم رها شد و اول نوشت اینگونه:
گلی که پارهٔ جسم پیامبر بوده‌ست
پس از تمام سپس‌ها رسید آنجا که
هم او که جان نبی‌بوده پشت در بوده‌ست
نوشتم "آتش" و شعرم نسوخت، این آتش
به لطف واژهٔ "زهر" است بی‌اثر بوده‌ست
برای کشتن محسن بهانه‌ها این بود
همین که فاطمه مادر، علی پدر بوده‌ست
دری توان علی را گرفت و پرسیدم
مگر که از در خیبر بزرگتر بوده‌ست
علی که قدرت یک دست او میان نبرد
به قدر قدرت و زور چهل نفر بوده‌ست
چگونه شد که سپر شد برای او زهرا
علی همان که به هر جنگ بی‌سپر بوده‌ست
امیر تیغ دوسر طعنه‌ها فراوان خورد
ز مارها که زبان هایشان دوسر بوده‌ست

و بیت بیت غزل شد شبیه یک کوچه
دل‌م گرفت و نوشتم علی اگر بوده ست...
قلم به دست من آمد دوباره ساکت شد
قلم نخواست بگوید که در خطر بوده ست
و نام قاتل او را میان قافیه‌ها
نشد بیاورد و گفت میخ در بوده ست

امیر عظمیٰ

آہ، ای واژہا بپا خیزید
شده وقت عزا بپا خیزید
مثل افلاک، مثل این عالم
بسرائید از غم و ماتم
ابرها پاره پیرهن شده اند
موجها باز سینه زن شده اند
بادها گرم نوحه و زاری
شاخه‌ها دستۀ عزاداری
باغها لاله پوش، در گریه
جن و انس و وحوش در گریه
همه مشغول سوگ و زمزمه اند
روضه خوان عزای فاطمه اند
فاطمه کیست، زهره زهرا
فاطمه کیست، انسیه، حورا
فاطمه کیست، شہپر احمد
سورۀ قدر و کوثر احمد
فاطمه کیست، جان سادات است
مادر مہربان سادات است
کیست زهرا، یگانہ عالم
مادر بی‌نشانی عالم
فاطمه، زن، نہ، مرد میدان است
ذوالفقار نبرد میدان است

گفت هر چند زخمی و زارم
از علی دست بر نمی‌دارم
دشمن بی‌حیای اَللّٰهُ
خصم کفرآشنای اَللّٰهُ
دید با اینکه مرتضا تنهاست
باز در کوچه حامی اش زهراست
دست قنقد به سمت زهرا رفت
سمت بازو، غلاف بالا رفت
فاطمه نور دیدهٔ سادات
مادر غم چشیدهٔ سادات
بس که از آن غلاف دید گزند
بازویش شد شبیه بازوبند
مثل شمعی مذاب شد بی‌بی
از درون، زود آب شد بی‌بی
دو سه ماه است حضرت زهرا
روی خود را گرفته از مولا

غلامرضا سازگار

اجر و پاداش رسالت، شعله آذر نبود
این همه آزار، حق دخت پیغمبر نبود
چهره انسیه الحورا و ضرب دست دیو
فاطمه آخر مگر محبوبه داور نبود؟
فاطمه نقش زمین گردید و مولا گفت آه!
حیف! حیف! آنجا جناب حمزه و جعفر نبود
دست او بشکست اما دست مولا را گشود
غیر او کس را توان یاری حیدر نبود
در میان آن همه دشمن که زهرا را زدند
سنگدل تر هیچ کس از قنفذ کافر نبود
قاتل بیدادگر با پا صدف را می شکست
در میان آن صدف آخر مگر گوهر نبود
بر تسلی دل صاحب عزا گل می برزند
گویا اینجا ز هیزم دسته گل بهتر نبود!
میثم این مصراع را ترسیم کن بر بیت وحی
تازیانه احترام سوره کوثر نبود

سیدپوریاهاشمی

...اگر بناست حسن رد شود ز کوچۀ باریک
چه بهتر اینکه مغیره گذر نداشته باشد
همیشه بین غم و حیرت است حال غریبی
که گاهواره بسازد پسر نداشته باشد
برای پلک ورم کرده روز هم شب تار است
عجیب نیست که زهراسحر نداشته باشد..
قنوت نافله اش با دو دست نیست میسر
کسی که سوخته و بال و پر نداشته باشد....

سید علی نقیب

مردم شهر رسیدند ولی با آتش
آمده لشکر ابلیس سراپا آتش
داشت از درد تن خانه به خود می پیچید
داد زد کوبه در وای خدایا آتش
در این خانه و آتش!؟ چه خیالی دارند؟
جمع کردند در خانه دریا آتش
در خودش شعله زد و سوخت و خاکستر شد
با خودش گفت چرا خانهء زهرا آتش!؟ ..
باز تکرار همین قصه کمی آنسو تر
کربلا، روز دهم، خیمه و غوغا آتش

قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان

ترک ۰۱ - مدح^۱

گل واژه صحیفه نور است فاطمه
سرسبزترز شاخه طور است فاطمه
با آنکه در حجاب تقدس نهفته است
تفسیر آیه آیه نور است فاطمه
پیچیده از حریر حیا خرمش بین
حتی نهان ز دیده کور است فاطمه
بخشد لباس خویش به سائل شب زفاف
از مشی هر عروس به دور است فاطمه^۲
وقتی که در حضور خدا سجده می برد
خود معنی کمال حضور است فاطمه
بر شیعه علی چه غم است از پُل صراط
آنجا که خود جواز عبور است فاطمه^۳
با گریه اش که پرده تزویر می درد
رسوا کننده زر و زور است فاطمه
در روز تلخ حادثه در یاری از علی
یکپارچه حماسه و شور است فاطمه
سرپیش دشمنان علی خم نمی کنم
بر سینه اش مدال غرور است فاطمه

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. لباس عروسیش می بخشه تا لباس حسینش غارت نکنن، سیلی میخوره تا بچه هاش کتک نخورن، خونه ش آتیش میزنن تا خیمه ها ز آتیش نزنن.

۳. ندامیاد فاطمه، بهشت زُخدا زینت کرده قدم مبارک تو بهشت بذار. مادر من و شما میگه تا دونه دونه گریه کنا و عاشقای حسین و علی زُوارد بهشت نکنم خودم پام تو بهشت نمیدارم.

آهسته کن عبور ز پهلویش ای نسیم
بشکسته هم چو جام بلور است فاطمه
یا ابن الحسن ز پرده غیبت درآ که سخت
در انتظار روز ظهور است فاطمه

ترک ۰۲ - روضه^۱

فاطمیه چیست؟ راه فاطمه است
فاطمیه پرچم زیبای دین
فاطمیه پیشتاز کربلا است
فاطمیه حافظِ روز غدیر
فاطمیه از علی دَم می‌زند
از همان دَم که علی مظلوم شد
سالها مولا به جززاری نکرد
بامدادان یاد صبر فاطمه
بود ده‌ها سال گریه کار او
یاور او گریه‌های زینبین
از مصیبت‌های آن دیوار و در
کاش عالم فاطمیه بود و بس
مشکل ما مشکل ایام نیست
غم شروع از کوچۀ باریک شد
هست درد ما به یک مصرع نهان
راه دین با بغض و کین افتاده است
روزهایی که بهانه شد فدک
گفت مولا شعله طوفان کرد و رفت
فاطمه بکاء عالم بوده است
عده‌ای از گریه اش شاکی شدند
عده‌ای گشتند با هم، هم قسم
آنکه از قرآن لقب ابتر گرفت
زیر در افتاد زهرای جوان
نالۀ اش پیچید زهرایک نفس

شرح و تفسیر نگاه فاطمه است
این سرآغازی است بر احیای دین
جان زهرا پیشواز هربلا است
فاطمه الگوی بیعت با امیر
از غم و درد ولی دَم می‌زند
فاطمیه بین ما مرسوم شد
هیچکس جز او عزاداری نکرد
شامگاهان نزد قبر فاطمه
قلب غمبار حسن غمخوار او
وای از حال پریشان حسین
تا همین امروز مهدی خون جگر
کاش دنیا زینبیه بود و بس
درد ما جز غربت اسلام نیست
روز ما مانند شب تاریک شد
هفته‌ای تاریک از عمر جهان
ماه در کوچه زمین افتاده است
دست بیگانه به زهرا زد کتک
بیت ما را بیت الاحزان کرد و رفت
گریه اش برتر ز آدم بوده است
باعث آن چادر خاکی شدند
تا بسوزانند تنها مونس
ضربه اش یک آیه از کوثر گرفت
نیمه جان خونین شکسته استخوان
آه یاقضه به فریادم برس

۱. بانوای: حاج منصور ارضی

ترک ۰۳ - روضه^۱

دریا خروش کرد تلاطم شروع شد
دوران جاهلیت مردم شروع شد
وقتش رسیده بود، تهاجم شروع شد
انگار کار آتش و هیزم شروع شد
در پشت در زبانه آتش که پا گرفت
دودش بلند شد همه جا را فرا گرفت

در بسته بود، درشکنی ایستاده بود
در جنگ نور اهرمنی ایستاده بود
در بین خانه ممتحنی ایستاده بود
نامرد رو بروی زنی ایستاده بود
فریاد می‌کشید ولایت گرفتنی‌ست
با زور هم اگر شده بیعت گرفتنی‌ست

فضه اگر نبود به دادش که می‌رسید؟
چادر بروی پیکر زهرا که می‌کشید؟
در بین شعله بانوی این خانه را که دید
محکم بصورتش زد و به سمت در دوید
این پاسخ سفارش عمر رسول بود
مولا بفکر حفظ حجاب بتول بود

۱. بانوای: حاج منصور ارضی

ترک ۰۴ - روضه^۱

چه کنم با غمت نمی دانم من پریشان تراز پریشانم
آبریم بی قرار بارانم پشت در با تو روضه می خوانم
بین یک شهر تا تبانی شد
سرو من قامتش کمانی شد
هرکسی شعله بر پرت زد و رفت
خنده بر اشک شوهرت زد و رفت

دیدی آخر که رنگ و بویت سوخت بین فریادها گلویت سوخت
شعله بالا گرفت، رویت سوخت معجرت سوخت، بعد مویت سوخت
چل نفر آمدند واویلا
مادرم را زدند واویلا

یک طرف می برند حیدر را دست بسته امیر خیبر را
این طرف می زنند مادر را مادری پیش چشم دختر را
می برد ارث از این بلا زینب
می رود بین شعله ها زینب

۱. با نوای: حاج منصور ارضی

ترک ۵-۰-روضه^۱

داشت با خاطرۀ رخصت بابا می‌رفت
او که می‌رفت غم از سینۀ گل‌ها می‌رفت
تا بریزد به زمین سقف سقیفه آرزو
یک تنه رو به سوی مردم حاشا می‌رفت
زود برخاست، ببینند علی تنها نیست
مادر طایفه با هیبت مولا می‌رفت
تا بدانیم همه پای علی ماندن را
تا ببینیم همه قبله نما را می‌رفت
چل نفرپشت در خانه در آن سو جمع اند
یک نفرپشت در این سوتک و تنها می‌رفت
صحبت هیزم و پژمردن و سوزاندن بود
دید جمع اند در این معرکه اما می‌رفت

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۶ - روضه^۱

فریاد داشت در دلش.... اما سکوت کرد
شد ذره ذره آب، علی... تا سکوت کرد
چون روز، روشن است علی حق محض بود
در پیش حق او همه دنیا سکوت کرد
دستش اگرچه بسته ولی دست بسته نیست
تنها به امر عالم بالا سکوت کرد
وقتی صدای فضا خُذینی بلند شد^۲
صد بار مُرد و زنده شد، اما سکوت کرد
مردی کنار همسرش از شرم گریه کرد
مردی غریب و خسته و تنها، سکوت کرد
با قاتلین فاطمه هر روز روبروست
خون شد دلش اگرچه در آنجا، سکوت کرد

۱. با نوای: حاج میثم مطیعی

۲ این ناله با دل علی چه کرده. بین درو دیوار فقط دو سه جمله از زهرا شنیده شد. یه بار صدا زد یا اَبَتاه! هَكَذَا يُفَعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ اَبْنَتِكَ؛ ببین با دخترت چه می‌کنند. (زبانحاله) یا رسول الله ای کاش این همه سفارش نکرده بودی، ای کاش این همه احترام نداشته بودی. ای کاش هرروز در این خونه سلام نمی‌دادی. این مردم این‌ها رو دیده بودند، شنیده بودند. یه ناله دیگه‌ام بلند شد، علی رو صدا نزد. آقای خونه اش شرمنده نشه، من سپر توام علی. صدا زد، آه یا فَضَّةُ! خُذِیْنِی؛ فضا من دریا ب. والله قَدْ قَتِلَ ما فی اَحْشائِی؛ محسنم کشتن.

ترک ۰۷ - روضه^۱

مباد کوبه در را کسی به در بزند
چنان که نعره آن شعله بر جگر بزند
در انتظار نشسته ست پشت در هیزم
که با اشاره‌ای آتش به خشک و تر بزند
به غیر خانه بانو کجاست در این شهر
که جبرئیل به آن لحظه لحظه سر بزند
به قصد ضربه به او، تازیانه بالا رفت
فرشته‌ها همه گفتند وای اگر بزند
خدا کند که نبینند کودکان علی
مقابل همگان دست بر کمر بزند
اگرچه بال و پرش را شکسته‌اند ولی
شده مجاب که در عرش بال و پر بزند

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

ترک ۸۰- روضه ناب^۱

بزرگ ترها می دونن، اگر دختری وضع حمل کنه باید یک هفته استراحت کنه، حالا با این وضع اگر بچه از بین رفته باشه دیگه نمی تونی از جا بلند شی. تا چشمش باز کرد گفت اسماء علی رُ بردن؟ سرش پایین انداخت. آره خانوم جان دستاش بستن دارن می برن. از جا بلند شد یه یا علی گفت، یه دست به پهلو گرفت، یه دست به سینه زخمی. دنبال حیدر می دوید از سینه اش خون می چکید

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۹ - روضه ناب^۱

امام صادق می‌فرماید: اگر دنبال علت شهادت مادر ما می‌گردید... وقتی اومد کمر بند مولا زُ گرفت، چهل مرد عرب داشتن علی زُ می‌کشوندن، اشاره یه دست بی‌بی بود، همه رو زمین ریختن. دید داره آبروش میره، گفت اینطوری ایستادی داری زهرا زُ نگاه می‌کنی. گفت چیکار کنم؟ گفت دستش کوتاه کن.

گردیده بود همدست قنغذ با مغیره

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۰ - روضه ناب - امام زمان^۱

وَ يَضِجُ الصَّاجُونَ (کجان اونایی که ضجه می‌زنن) وَ يِعِجُّ
الْعَاجُونَ (کجان اونایی که از وجودشون، از جگرشون ناله
می‌زنن) مِیْگن أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ. بین درو
دیوار مادرتونم صدا زد پسرم.

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۱ - روضه^۱

این عبارت بعد پیغمبر چند جا آمده. مادر سادات از هوش رفت و افتاد روی زمین. وَ شَهَقَتْ وَ غَشِيَتْ عَلَى الْأَرْضِ. یه بار دلش برای پیغمبر تنگ شده بود، گفت علی جان پیراهن بابام رسول خدا که امانت پ پشت هست میاری من ببینم. پیراهن دادن به بی بی. روایت میگه بی بی دو عالم پیراهن بابا رُ بغل کرد، بو کرد از حال رفت. یه بار بلال اذان گفت، تا به اسم پیغمبر رسید همه داد زدن بلال دیگه بسه فاطمه از هوش رفت. شیخ مفید در ارشاد نقل کرده میگه یه بار هم بین در و دیوار وقتی نانجیب همه کینه اش رُ از علی جمع کرد... وَ رَكَلَ الْأَبَابَ بِرِجْلِهِ، فَسَقَطَتْ لِرُجْوَيْهِ. (چنان لگد زد که فاطمه فرمود با صورت به زمین خوردم و از حال رفت) اینکه بی بی پدر صدا زد بخاطر اینکه وقتی یه دختر یه خطری به سمتش بیاد اول بابا ش صدا میزنه. سوالم اینه خانوم بابا تو صدا زدی قبوله؟

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۱۲ - روضه ناب^۱

زنی که باردار باشه حادثه بیینه زنای فامیل برن دیدنش اول یه سوال می‌کنن، فضا هم وقتی سر زهرا رُ به دامن گرفت گفت خانوم بچه چطوره؟ مادر ما قسم خورد، وَاللَّهِ قُتِلَ ما فی أحشایی؛ محسنم رُ کشتن. مادر ما محسن از دست داد، محسنی که به دنیا نیامده رفت، محسنش رُ ندید، شیر بهش نداد، خنده اش رُ ندید، لبه‌اش ندید، گلوش رُ ندید اما وای از دل رباب، چند ماه علی تو بغلش بود.

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۱۳ - مدح و زمزمه^۱

با دیده دریایی ام با سینۀ سینایی ام
با نالۀ تنهایی ام با سوز عاشورایی ام
با زشتی و زیبایی ام با پیری و برنایی ام
با این دل صحرایی ام با این سر سودایی ام
با هستی و دارایی ام با پستی و بالایی ام
زهرایی ام زهرایی ام
سرتا به پایم زمزمه ذکرم به لب بی‌واهمه
یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه

تو کیستی تو کوثری بر چرخ عصمت محوری
هم کبریا را محضری هم انبیاء را رهبری
ختم رسل را دختری دین خدا را یاوری
شیر خدا را همسری خون خدا را مادری
در خُلق و خو پیغمبری در عزم و همت حیدری
ناموس حی داوری زهرای زینب پروری
قرآن دمامد بر لب ایمان چراغ مکتبت
حوراء کنیز زینبت حق عاشق ذکر شب
یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه

بر چار بانوی بهشت اول تویی، آخر تویی
فلک نجات خُلق را سکان تویی، لنگر تویی
بر رحمتُ للعالمین دختر تویی، مادر تویی
بر شیر حق یعنی علی همسر تویی، یاور تویی

۱. با نوای: حاج سعید حدادیان

رضوان تویی، جنت تویی میزان تویی، محشر تویی
قرآن تویی، کوثر تویی احمد تویی، حیدر تویی
خیل ملائک در صفت گردون غبار «رفرفت»
هم روزی ما در گفت هم نام ما در مصحفت
یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه

ای شیر حق حیران تو تو کیستی تو کیستی
ای چرخ در فرمان تو تو کیستی تو کیستی
ای انبیاء قربان تو تو کیستی تو کیستی
ای جان احمد جان تو تو کیستی تو کیستی
ای عقل سرگردان تو تو کیستی تو کیستی
ای قدر و کوثرشأن تو تو کیستی تو کیستی
آن کس که گوید مدح تو من نیستم من نیستم
ای برتر از درک همه من کیستم من کیستم
یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه

ترک ۱۴ - زمزمه مناجات امام زمان عجل الله فرجه - فاطمیه

وای که بی قرارم وای به حال زارم
وای که از تو دورم وای به روزگارم
وای صاحب عزایی تو آقای مایی تو آخه کجایی تو

وای از این مصیبت وای از این همه درد
وای عزیززها وای بیا و برگرد
وای ببین عزادارم گریه شده کارم جز تو کی و دارم

وای دلم گرفته وای برای مادر
وای رسیده فصل وای عزای مادر
وای گریونتم مادر مدیونتم مادر مجنونتم مادر

ترک ۱۵ - زمزمه^۱

امان از شعله وای مادر امان از دیوار وای از در
گرفته آتش جان حیدر، مدینه
چها کردی با جان زهرا امان از خنده از تماشا
از آن مسمارِ بی مدارا، مدینه
می خندند
به اشک من و داغ و روی زردم
همانها که هر شب دعاشان کردم
پُر از آه و دردم، پُر از آه و دردم
به دست بسته دیدم ابوتراب به پیش چشمم شد از خجالت آب
گره به کارش افتاده با طناب
مولاحیدر... زهرا فدای تو

من و اشکِ غربت من چه کردی با قامت من
چه کردی با صورت من، مدینه
غم حیدر کی گذارد؟ که چشمانم خون نبارد
که یاری جز من ندارد، مدینه
افتاده

چرا تازیانه به دست و پایم
فدای علی هستی و دنیایم
علی کن دعایم، علی کن دعایم
بگو بدانند زهرا فدای توست همه وجودم در زیر پای توست
عبادت حق تنها ولای توست
مولاحیدر... زهرا فدای تو

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

ترک ۱۶ - زمزمه^۱

ای وای، این در خونهٔ امامه، پس چرا پشتش ازدحامه، اینجا چرا پراز
غلامه، ای وای
ای وای، برای چی هیزم میارن، به پشت این خونه میذارن، به هیچ کسی
رحمی ندارن، ای وای
کفتارای مدینه به فکریک شکارن
مشعلاشون تو دست تا پای در بذارن
واویلا وامصیبت

ای وای، تا شعلهٔ آتیش به پا شد، ضرب لگد مشکل گشا شد، آخر در این
خونه واشد، ای وای
ای وای، ریختن تو خونه دادِ بیداد، هجوم آوردن غرق فریاد، در روی جسم
مادر افتاد، ای وای
فقط این و بگم که اوج غم و بلا بود
یادگار پیمبر به زیر دست و پا بود
واویلا وامصیبت

ترک ۱۷ - زمينه^۱

بابا غريبه، مادر رو خاکه صدام گرفته، دلم هلاکه
چشمای بابا خونه اشکاش مثل بارونه
دستاش ميون بنده لباس داره می خونه
زهرا من رها کن اشک من نگا کن چشمات بارون اشکه
زهرا من دعا کن

افتاده بين، در شکسته کبوتری با، پر شکسته
با دستی که بی جونه پاهایی که لرزونه
می خواد خودش بابا رو به خونه برگردونه
دشمن با تازیونه بالای سرشونه بابا میگه با گریه
زهرا برو به خونه

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۸ - زمینه ۱

قصه، قصه آتیش نیست قصه، قصه هیزم نیست

قصه، قصه نامردی مردم نیست

قصه اینه

تا در افتاد من افتادم مادر افتاد من افتادم

با سرافتاد من افتادم افتاد و افتادم

قصه، قصه بازو نیست قصه، قصه پهلو نیست

قصه، قصه زخم کنج ابرو نیست

قصه اینه

فضه بردن بابام نه بابام مولام

کاش می‌بستم چشمام کی میره از یادم

قصه، قصه دریا نیست قصه، قصه غم‌ها نیست

قصه، قصه تنهایی دنیا نیست

قصه اینه

روز آخردلم خونه مثل حیدر دلم خونه

بعد مادر دلم خونه دلخون دلخونم

ترک ۱۹ - زمینه^۱

امون از این زمونه امون از دست مردم
امون از هرم آتیش امون از دست هیزم
فاطمه بین آتیشه، فریاد دیگه از جا پا نمیشه، ای داد
آه فکری به حال مضطرم کن آه فضا کمک مادرم کن

بعد آتیش و هیزم حالا ریسمان آوردن
جون من پاش مادر پاش بابا ز بردن
تازه پشت در شکسته، پهلوش توی کوچه هم شکستن، بازوش
یکاری کردن که رفته، از هوش
آه دیگه کی موها م بیافه وای دستش همه چی از غلافه

رفته مسجد میدونم که بی بابا نمیداد
نفسش مثل دستش دیگه بالا نمیداد
حال مادر خوب نمیشه، انگار چی سرزهره آوردی، دیوار
بگو به سینه ش چه کردی، مسمار
پا توی خونه ما گذاشتن وای اینجا برادرم ز کشتن

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۲۰ - زمینه^۱

به گریه افتاده حسینم تو کوچه
بمیرم ترسیده، ای وای
گرفته دستاش حسن روی چشماش
چها که او دیده، ای وای
تویی همه آرامشم، دارم نگرانت می شم
ازت خجالت می کشم، زهرا
شده شب تنها شدن، همه مدینه اومدن
دل من آتیش زدن، زهرا
من و بار غم غم یک عالم تو و قد خم
امان از غربت

گرفتی دستت رو به دیوار وای از من
نیومد کاری از دستم
گرفته دستم رو طناب بی رحمی
من از تو شرمنده هستم
اگه علی تنها نبود، خونه نمی شد غرق دود
رُخ تو نمی شد کبود، ای وای
کوچه پُره نامحرمه، میگه با ناله فاطمه
علی غریب عالمه، ای وای
خدا می دونه چشم بارونه دلم پر خونه
امان از غربت

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

شکستم تا دیدم نشستنی رو خاکا
شکستم چون پهلویت زهرا
غلاف شمشیرا چه داغی، چه زخمی
گذاشته رو بازوت زهرا
توو آتیش و التهاب، توو غمای بی حساب
علی شده خونه خراب، ای وای
توو یه شهر بی وفا، توو صدای خنده‌ها
شده پریشون مرتضی، ای وای
امان از آزار امان از دیوار امان از مسمار
امان از غربت

ترک ۲۱ - زمینہ^۱

آسمون پریشون بود زمین حیرون بود
اونکہ خیبرُ زیرو رو می کرد ہمین پهلون بود
یادم نمیره خود خوددشه هرم نفساش مته آتیشه
جا داره زمین زیرو رو بشه داره طنابُ اون می کشه
باور نکردنیه این همون علیہ

نکشید مسلمونہ خدامی دونه
اینکہ با طناب می بریدش خیلی پهلونہ
یادم نمیره اون زمونشُ اون ہیبتشُ، اون توونشُ
بسته نزنید نوجوونشُ زمین زدید آسمونشُ
باور نکردنیه این همون علیہ

یہودی مسلمون شد چشاش گریون شد
اما شهرشام تو یہودیا نیزہ پُرز خون شد
قافلہ داره میره ویروونہ بزم حرامی دیگہ بمونہ
اما یہ مادر کہ پریشونہ رو بہ روی نیزہ می خونہ
باور نکردنیه این سرپسرمہ

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

ترک ۲۲ - نوحه^۱

اول فدایی راه ولایت زهرا از دین حق کرده حمایت
سوره کوثر حامی حیدر
یا صاحب الزمان آجرک الله

زهرا از روزگار شد زار و خسته بین دیوار و در پهلوش شکسته
او نیمه جان است قامت کمان است
یا صاحب الزمان آجرک الله

عالم حیران شده از اینار زهرا طفل شش ماهه داد در راه مولا
تنهای تنها شد یار آقا
یا صاحب الزمان آجرک الله

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

ترک ۲۳ - نوحه / واحد

سلام ما به چادر خاکی تو
سلام ما به عصمت و پاکی تو
وای وای
تو حجت الله علی الحجج شدی
سرشب قدر و تمام حج شدی
مادرم بی حرم مادر

حوریه بهشتی و شعله کجا؟
به پشت در هجوم تازیانه‌ها
وای وای
گرفته شد به سینه اش راه نفس
ببین که بال و پرزند بین قفس
مادرم بی حرم مادر

نوشته‌اند علت قتل یک پسر
که بوده از شراره‌های میخ در
وای وای
چه شد که فاطمه فتاده در عذاب
عبای مرتضی شده براو حجاب
مادرم بی حرم مادر

ترک ۲۴ - واحد سبک ۱

فاطمیه اومده، انگار محرم اومده
مولا عزا گرفته، و ماه غم اومده
ما اشک غم تو این شبا داریم ما داغ کوچه تو دلا داریم
ما بچه شیعه‌ها عزاداریم

مادر عشق آدمه، مادر پناهه آدمه
اینجا تو می‌تونی بگی، مادر به فاطمه
وای قلب زینبین پریشونه وای چشمای حسن پراز خونه
وای درد حیدر و کی میدونه
ما بچه شیعه‌ها عزاداریم

در خونه علی، آتیش زبونه میکشه
از بین کوچه رد خون، تا خونه میکشه
آه از خشکیدن گل پرپر آه از تلاطم دل حیدر
آه از شکستن دل مادر
ما بچه شیعه‌ها عزاداریم

ترک ۲۵ - واحد سبک ۱

نسوزونید خونمونُ مادرم پشت دره نسوزونید خونمونُ محسنش در

خطرہ

الانہ در بشکنہ کیہ لگد می زنہ

من و چشای ترم کمک می خواد مادرم

مادرم میری پیش بابا نوحہ ہا داری روی لب ہا

کشتہ شد یک سوم سادات

وا اُماء وا اُماء مادر مادر وا اُماء

نسوزونید خونمونُ ما غریبیم بخدا نسوزونید خونمونُ فاطمہ ست

صاحب عزا

ہجوم مردم چرا آتش و ہیزم چرا

چی اومدہ بر سرم کمک می خواد مادرم

خونمون ای وای بی ہوا سوخت چادر مادر ای خدا سوخت

مثل گہوارہ دل ما سوخت

وا اُماء وا اُماء مادر مادر وا اُماء

خونمونُ کہ سوزوندید بی حیا دیگہ نخند خونمونُ کہ سوزوندید

دست باباُمُ نبند

این ہمہ تکبیر چرا غلاف شمشیر چرا

شکستہ بال و پرم کمک می خواد مادرم

این روزا حیدر بی پناہہ کارمون تنها اشک و آہہ

روزای تنہایی تو راہہ

وا اُماء وا اُماء مادر مادر وا اُماء

۱. با نوای: حاج محمد رضا ظاہری

ترک ۲۶ - واحد سنگین^۱

امشب ای کاش

غوغا نمی شد و، در وا نمی شد و

آتش دخیل چادر زهرا نمی شد و

عمر حیدر، پایان نمی گیرد چرا دنیا بر من، آسان نمی گیرد چرا

از اشک من، طوفان نمی گیرد چرا

افتادنت به روی خاک، ببین چه کرده باعلی

به روی پای خود بایست، بگو دوباره یاعلی

آه، از غریبی

بین کوچه

یک لحظه دست او، از من رها نشد

یک لحظه حتی از سرش، چادر جدا نشد

آه ای هیزم، آتش کجا و آفتاب آتش مانده، در حیرت از بانوی آب

آمد اینک، ماه علی چه با حجاب

خوشا به من که فاطمه، پناه و یاور من است

زمانه با دلش چه کرد، که او به فکر رفتن است

آه از غریبی

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

باید هرزن
باشد چو فاطمه، حاشا جز این شود
زن می‌تواند با عفاف مرد آفرین شود
دارد هرکس از مادرش یک یادگار از زهرا ماند، چادر نمازی وصله دار
آن چادر که، بُرد از دل زینب قرار
به غیرت علی قسم، که فخر زن حجاب اوست
به جای دیده‌های شوم، نظارهٔ خدا به اوست
آه از غریبی خدانگهدار

ترک ۲۷ - واحد سبک ۱

دوباره غصه‌های یه لاله به خون کشیده بغض صدا رو
دوباره دستای شوم پاییز شکسته شاخه‌های بهارو
دوباره پنجه بغض تلخی گلوی ناله هاز فشرده
دوباره دست تقدیر عالم یه خونه زُ به ماتم سپرده
دوباره صدای مادره، صدای دعای مادره
دعای شبای مادره، شبای عزای مادره

دوباره شاخه گل می ناله هجوم گلچین نا سپاش
دوباره رد پای کبودی بنفشه کرده رنگ یه یاس
هوای چشم‌بارون و ابره عجب غم و عجب ماتمیه
شروع لحظه اشک حیدر شروع گریه فاطمیه
غمامون برای مادره، برای غمای مادره
غمای شبای مادره، شبای عزای مادره

اگه بخوام بگم حرف دل رو نگفته‌های اشکام زیاده
حکایت یه مادر، یه کوچه همون حکایت برگ و باده
حکایت یه خونه پُراز غم یه خونه توی شهر پُراز درد
شکسته باز غرور یه مردی با خنده‌های تلخ یه نامرد
خدایا به جون مادرم، خدایا به خون مادرم
خدایا بمونه مادرم، خدایا جوونه مادرم

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۲۸- واحد سبک ۱

سلام ای عشق بی نهایت سلام ای حامی ولایت
تمام عالم خاک پایت، یا زهرا یا زهرا
برای شیعه مادری تو برای حیدر سنگری تو
زنی اما نام آوری تو، یا زهرا یا زهرا
ای مادر
فدای تو ای سینه چاک حیدر
شدی زیر بار لگدها پرپر فتادی به بستر
شهیده حق یاس مدینه ای نفس گرفته از زخم سینه ای
حبیبۀ حق یا فاطمه مدد

قرار قلب مصطفی ای مسیحای شیر خدایی
تو بانوی هردو سرایی، یا زهرا یا زهرا
در عالم صاحب اقتداری برای حیدر ذوالفقاری
به والله همتایی نداری، یا زهرا یا زهرا
یا زهرا
تو که مادر سینه زن ها هستی
به صحرای محشر پی ما هستی توایی نور هستی
تو مادرانه داری هوای ما بیا دعا کن امشب برای ما
نما تو امضاء کرب و بلای من
حبیبۀ حق یا فاطمه مدد

۱. با نوای: حاج علی آینه چی

ترک ۲۹ - واحد سبک

من قرار سینۀ خیرالنسایم فاطمیه آمده صاحب عزایم
 موسم بی مادری من رسیده همنشین غصه و رنج و بلایم
 هم چو شاه بی کفن هم نوایم با حسن
 ناله دارم وای من فاطمه فاطمه
 غرق در تاب و تبم همنوا با زینبم
 ذکر هرروز و شبم فاطمه فاطمه

در مدینه سهم ما خون جگر شد عمر ما در ماتم و محنت به سر شد
 آتش کینه ز حیدر شعله ور شد قتلگاه مادرم در پشت در شد
 سوزد از پا تا سرم یاد آن میخ درم
 مادرم وای مادرم فاطمه فاطمه
 غرق در تاب و تبم همنوا با زینبم
 ذکر هرروز و شبم فاطمه فاطمه

قلب زهرا، قلب حیدر را شکستند حرمت آل پیمبر را شکستند
 بهرقتل یک نفر لشکر رسیده وحشیانه آمده در را شکستند
 در میان شعله‌ها یا به زیر دست و پا
 ناله زد مهدی بیا فاطمه فاطمه
 غرق در تاب و تبم همنوا با زینبم
 ذکر هرروز و شبم فاطمه فاطمه

ترک ۳۰ - شور / زمینه^۱

مادر خوبم چشاتو واکن چشای تو آرامش منه^۲
نبودنت آتیشم می زنه بمون کنارم
گوشه بستر افتادی مادر پاشوتا نیفتادم از نفس
پاشو خونه داره میشه قفس دار و ندارم
گرمای دست تو گرمی دستامونه
وای از اون روزی که تو نباشی تو خونه
صدات بی جونه چشات گریونه دلم می دونه
بارتو می بندی دل ز دنیا کندی
وای

قربون چشمت که نیمه بازه بارون چشمت مثل رود شده
صورت تو خیلی کبود شده قربون چشمت
گریه نکن که صدات می گیره با این که تو تب داری می سوزی
برای حسین پیرن می دوزی می لرزه دستات
می میرم وقتی با گریه نگام می کنی
با بغض تو گلو وقتی صدام می کنی
شکسته پهلوت می لرزه بازوت بابام تابوت و
وای داره می سازه غرق سوز و سازه

۱. مهدی نظری

۲. به سبک صوت قرار داده شده خواننده شود.

فصل چهارم؛ کوچه بنی هاشم

قسمت اول؛ اشعار منتخب

محسن ضیفی

در کوچه‌ای شد راه بندان گریه کردم
با روضه زهرا فراوان گریه کردم
تصویر جنگ سنگ و شیشه دردناک است
میزد به پشت شیشه باران، گریه کردم
من با لهوف روضه هایش خو گرفتم
با خط به خط بیت الاحزان گریه کردم
در اوج گریه روضه را انکار کردم
آتش برایش شد گلستان، گریه کردم
دیدم که زیر روسریش گریه می‌کرد
من نیز چندین بار پنهان گریه کردم
وقتی صدای گریه‌ام میرفت بالا
با آستین در بین دندان گریه کردم
شد روضه غسلش تمام و مثل زخمش
من بعد از آن روضه کماکان گریه کردم

مهدی رحیمی

باد مانده به علی سر بزند یا نزند
چه کند؟ حلقه بر این در بزند یا نزند
تانیزد در این خانه مردد شده دل
طرف بیت علی پر بزند یا نزند
میخ از باب توسل وسط در مانده
دست بر پهلوی مادر بزند یا نزند
حسن از کوچه چهل سال به خود می‌گوید
حرف‌ها را به برادر بزند یا نزند
زهر تلخ است ولی با دل و جان می‌نوشی
جعه در ظرف تو شکر بزند یا نزند
مانده تقدیر که آیا بشود یا نشود
از سرتشت حسن پا بشود یا نشود
آنکه باید همه فاجعه را می‌داند
سر این زخم اگر او بشود یا نشود
کوچه‌ها علت پیری تو را می‌دانند
بر سرتشت قدت تا بشود یا نشود
همه دغدغه شاعرت آخرین است
شعر با دست تو امضا بشود یا نشود

محسن ضیفی

توزهره‌ای و به پایت ستاره افتاده است
به سجده پای تو مریم، و ساره افتاده است
هنوز داغ تو گرمی جان خورشید است
به جان گریه کنانت شراره افتاده است
برای روضه کوچه کنایه هم کافی است
اگر فقط بشود این اشاره... افتاده است
فلانی آمد و در کوچه راه را سد کرد
قباله پاره شده یک کناره افتاده است
و زیر پای کسی چادرت لگد می خورد
و راستی چه شده گوشواره افتاده است
میان کوچه آگریک قباله پاره شده
به کربلا بدنی پاره پاره افتاده است

حسین آزرے

پای غمی بزرگ دلم را نشانده ام
دل را به صد امید براین در کشانده ام
از دست غصه‌های تو شعرم شروع شد
عمریست از تو و درو دیوار خوانده ام
عمریست با نگاه شما روضه خوان شدم
عمریست در مصیبت یک کوچه مانده ام
سخت است کوچه گفتن و کاری بزرگ بود
این شعر را همینکه به اینجارسانده ام
آن کوچه‌ای که دست شمارا حسن گرفت
بی اختیار تاب و توان هم ز من گرفت

سلام سورۂ کوثر، سلام "اعظینا"
 درود، مادر سادات، فاطمه، زهرا
 صفیہ، امّ ابیہا، جلیلہ، راضیہ
 حدیثہ، طاہرہ، قدسیہ، انسیہ، حورا
 تویی کہ عرش سرش را بہ پات می‌ساید
 توزہرہ ای، کہ ضیانت گرفته دنیا را
 برای فہم مقامت، عقول پا در گل
 برای درک خیالت، خیال نابینا
 تویی کہ دختر وحی و عروس قرآنی
 گواہ، سورۂ رحمان و سورۂ طاہا
 برای ہمسری تو، فلک علی پرور
 نبود غیر ولایت برای تو ہمتا
 تویی کہ فخرائمه شدہ است مادریت
 تو مادر پدرت ہم شدی، ولی بخدا
 تو مادر ہمہ بچہ شیعیہا ہستی
 فدای مادری تو، تمام مادرہا
 فدای نام حسینت، تمامی عالم
 فدای نام عزیز حسن، ہمہ دنیا
 ہمیشہ نام حسن را کہ می‌برم، مادر!
 بیاد کوچہ می‌افتم، بیاد کوچہ، چرا؟
 چرا کہ صورتتان در عبور از این کوچہ
 بہ ضرب سیلی دشمن کیبود شد، زہرا
 ہنوز خاکی خاکی است چادرت بی‌بی
 ہنوز مانده در آن کوچہ گوشوار شم

قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان

ترک ۰۱ - مناجات با امام زمان عجل الله فرجه

دلگرمی این روزهای سرد برگرد
ای سرخی گل‌های خشک و زرد برگرد
آسان نگردد بی‌تو هرچه سخت، باز آ
درمان ندارد بی‌تو هرچه درد برگرد
از عاشقی سرشارم و چون اهل کوفه
پشت تو را خالی نخواهم کرد برگرد
می‌آیی آن روزی که شاید خاک باشم
تا پرکشم بردامنت چون گرد، برگرد
دنبال تو در کوچه‌های فاطمیه
حیران شدم چون عابری شب گرد، برگرد
ای دستِ قهارِ خدا تا که بگیری
کفارهٔ سیلی آن نامرد، برگرد
زینب فقط می‌داند آن بلوای کوچه
شب‌ها چه برروز حسن آورد، برگرد
یک حرف می‌ماند برایم یابن زهرا
برگرد جانِ مادرت برگرد، برگرد

۱. بانوای: حاج منصور ارضی

ترک ۰۲ - مدح و مرثیه^۱

صبحگاهان که دختر خورشید
می نهد سر به دامن دریا
روی آبش و سبز این صفحه
می نویسد به خط زر زهرا
یاد آن پیر بی نظیر، بخیر
که چنین گفت مدح او با ما
«بعد احمد که منقطع گردید
سایه وحی از سر دنیا
جبرئیل از سپهر می آمد
به ملاقات حضرت زهرا»
چه نیارت به نخل و چاه فدک؟
ای به دست تو کوثر و طوبی
شده آنروز دست دشمن رو
شده آنروز مشت دشمن وا
که نمودی به منطق قرآن
نقشه شوم خصم را افشا
چه گناهی بزرگتر از این
که شهود از تو خواستند اعدا
چه گناهی بزرگتر از این
که ببندند افترا به شما
یکی از شاهدان تو حیدر
دو دگر اُمّ ایمن و اُسما

۱. بانوای: حاج سعید حدادیان

نص قرآن گواه دیگر تو
پای حکم تو می‌زند امضا
که دهد ارث بر پسر داوود
که برد ارث از پدر یحیی

ترک ۰۳ - مدح^۱

جنت که خود به نام شبستان فاطمه‌ست
سجاده‌ای به گوشه ایوان فاطمه‌ست
بال فرشتگان خدا غرق حسرت
خاک گلیم حجره طفلان فاطمه‌ست
فرمود مصطفی که فدایش شود پدر
روحی که هست در تنم از آن فاطمه‌ست
وقتی که روح فاطمه در جسم احمد است
جان علی و آل علی جان فاطمه‌ست
تنها نه جلوه گاه رخس مهر و ماه شد
چشمان حیدر آینه گردان فاطمه‌ست
جایی که جود و بخشش پروردگار هست
بخشش به روز حشر به فرمان فاطمه‌ست
از جان خود به پای ولایت گذشته و
اسلام وام دار ز ایمان فاطمه‌ست
فرمانده قیام برای امام اوست
ظالم شکست خورده میدان فاطمه‌ست
ما سر بلند و سینه ستبر و سر آمدیم
این اقتدار ما ز شهیدان فاطمه‌ست
با این حساب قبر شهیدان بی‌پلاک
پایین پای مرقد پنهان فاطمه‌ست
مشهور شد حسن به کرامت در اهل بیت
خوان حسن نتیجه احسان فاطمه‌ست

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

عالم تمام بی‌سرو سامان کربلاست
اما حسین بی‌سرو سامان فاطمه‌ست
آن که به او همه شهدا غبطه می‌خورند
با هر دو دست، دست به دامان فاطمه‌ست
تیغ کلام و خطبه زینب به شهرشام
تفسیر آیه آیه قرآن فاطمه‌ست

ترک ۰۴ - روضه^۱

شب و کابوس، از چشَمِ من کم سو نمی افتد^۲
تَبِ من کم شده، اَمّا تَبِ بانو نمی افتد
غرورم را شکسته خندهٔ نا محرمی یا ربّ
چه دردی دارد آن کوچه، که با دارو نمی افتد
جماعت داشت می آمد، دلم لرزید می گفتم
که بیخود راه نامردی به ما این سو نمی افتد
کشیدم قَدّ به روی پایم و آن لحظه فهمیدم
که حتی رَدّ بادِ سیلی اش، بر گونه می افتد
به روی شانام دستی و دستی داشت بر دیوار
به خود گفتم خیالت تخت باشد، او نمی افتد
دوماهی هست کابوس است خوابِ هر شبم، گیرم
تَبِ من خوب شد، اَمّا تَبِ بانو نمی افتد

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

۲. شاعر: حسن لطفی

ترک ۰۵ - روضه ناب^۱

شیخ الائمه امام صادق هفتاد سال نوشتن عمرش بود. خب اگه امام صادق محاسنش سفید باشه، دست به کمرش بگیره، کسی تعجب نمی‌کنه. می‌خوام بگم چند نفر زود پیر شدند. چند نفر بر اثر مصیبت که تو عمرشون اتفاق افتاد زود پیر شدند. پیغمبر فرمود این امت پیرم کردند، مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَمَا أَوْذِيَتْ؛ هیچ پیغمبری مثل من اذیت نشد. پیغمبر زود پیر شد، جهل امت پیرش کرد.

دختر هجده سالشم زود پیر شد. کجا دیدی یه زن هجده ساله دست به کمر بگیره. هجده سال اوج جوانیه. روایت میگه: مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةَ الرَّأْسِ؛ بعد پیغمبر هرکس مادر ما زُدید، می‌دید یه دستمال به سرش بسته. نَاحِلَةَ الْجِسْمِ (جسم ضعیف)، بَاكِيَةَ الْعَيْنِ (چشمی گریان)، مُنْهَدَّةَ الرَّكْنِ؛ پیر شدی فاطمه.

یه آقایی هم سراغ دارم، وقتی از کوچه برگشت. دیگه از اون به بعد امام حسن، یا یه گوشه زانو بغل می‌کرد، یا دست به دیوار می‌گرفت.

کریلا هم یه نفر دست به کمر گرفت. رسید کنار علقمه..

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۶ - زمزمه^۱

برده‌ای کوچه امانم منکه بند آمد زبانم
روی خاک افتاده جانم وای از این غم، وای از این غم
روی زخم او نمک خورد صورتش مَهر فدک خورد
پیش چشم من کتک خورد وای از این غم، وای از این غم
جای پا و لکه خون، بر چادر خاکی نشست
یادگاری می‌برم از کوچه گوشواره شکسته
دیده‌ام قد کمانش سیلی و خون دهانش
وای من یاس علی دیگر ندارد رنگ و بوای داد بی‌داد
کوچه و آن سیلی و سنگینی دست عدوای داد بی‌داد
وای از این درد غریبی

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۷ - زمزمه^۱

به خود می‌پیچد مادر از درد در این کوچه ساکت و سرد
چه کرده با او دست نامرد، خدایا
کسی در کوچه یار من نیست کسی تنها تراز حسن نیست
دگر شوقی در جان و تن نیست، خدایا
روی خاک

مزن این همه پیش چشمم پرپر
بیا ای تو دردت به جانم مادر
از این کوچه بگذر، از این کوچه بگذر
چه شد که دستم از توشده جدا افتاده‌ای توری زمین چرا
برس به داد تنها ایم خدا
وای از روی نیلی فاطمه

نبودی بابا من شکستم نیامد کاری هم ز دستم
ز روی تو شرمنده هستم، علی جان
نگویم من از آنچه دیدم نگویم از آن چه شنیدم
از این غم بابا من خمیدم، علی جان
تا خانه

به روی زمین هی نشست و برخاست
چقدر از خدا مرگ خود را می‌خواست
که خسته ز دنیااست، که خسته ز دنیااست
پدر کجایی افتاده از نفس شده برایش کوچه چنان قفس
خودت به داد مادر بیا برس
افتاد از پا دنیای مرتضی

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

ترک ۸ - واحد سنگین^۱

زهر زهرا

تکیه گه علیست، گرچه قدش خم است
در دست خانه دار او، دستاس عالم است
نزد زهرا، قلب علی از غم به دور در خانه ماند، اما نه از عالم به دور
هر لحظه بود، از چشم نامحرم به دور
خوشا به فاطمه که دل، به این جهان نداده است
درون خانه علی، بهشت او چه ساده است
گل پیمبر

زهر زهرا

همسایه برده است، فیض از دعای او
گشته زبازد در جهان، حجب و حیای او
درد حیدر، تنها فراق فاطمه است جانش لبریز، از اشتیاق فاطمه است
شرح ناب، نهج البلاغه فاطمه است
ولی چرا چهل شب است، گرفته روز مرتضی؟
شبیه شام غم شده، چه تیره روز مرتضی
غریب حیدر

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

آه از سیلی
ای بی‌حیا مزن، بر روی مادرم
دیدی چه آمد ای خدا، در کوچه بر سرم
این سویک دست، شد سدّ راه فاطمه آن سو دیوار، تنها پناه فاطمه
تار و تیره، گشته نگاه فاطمه
نگاه خیرهٔ حسن، به چادر و به مادر است
کاش آن دو دست بی‌حیا، در بین کوچه می‌شکست
غریب حیدر

ترک ۰۹ - واحد سنگین^۱

چون جلوه بر عالم کنی محشر شود ای جلوه بدر
راز وجودت فاطمه پنهان شده در ليله القدر
راز شب قدری و اما قدر تو عالم ندانست
تو پشت در بودی و در را می فشرد تا می توانست
آتش گرفته از در زیانه
تو بین درب و دیوار خانه
از پای در شد خونها روانه
فاطمه شمع شب تار علی فاطمه تنها طرفدار علی

یکسو تمام امت پیغمبر و یکسو تو بودی
مظلوم عالم را میان آن هجوم یاری نمودی
پیش در و همسایه ها شد حرمتت زهرا شکسته
در کوچه می بردن علی را ناکسان با دست بسته
دنبال حیدر تو میدویدی
شال علی را چون می کشیدی
زد تازیانه دست پلیدی
فاطمه شمع شب تار علی فاطمه تنها طرفدار علی

۱. امیرحسین الفت

۲. به سبک ترک قرار داده شده خواننده شود.

ترک ۱۰ - شورفاطمی^۱

وای دلم گرفته
وای برای مادر وای رسیده فصل
وای عزای مادر
وای گریونتم مادر وای مدیونتم مادر
وای مجنونتم مادر

وای کنار خونه
وای با تازیونه، وای افتاده یاسی
وای که غرق خونه
وای مظلوم بی‌یاور وای حبیبه حیدر
وای ای بی‌حرم مادر

وای به روی لبهام
وای شهادتینه وای شهادتینم
وای حسین حسینه
وای من مست و بی‌تابم وای مست می‌نابم
وای مجنون اربابم

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۱ - شورا

ابریه هوای چشمام باغمی که ناتمومه
رو دلم مونده یه حرفی عمریه بغض گلومه
مادر ما حرم نداره حتی یه زائرم نداره
آخه چجوری میشه آروم بگیرم
حق بده بی‌قراری کنم آخه نمیشه کاری کنم
حق بده از این داغ غربت بمیرم
پس کی میشه که روزگار با دردای دلم بسازه
پس کی میشه که پسرت بیاد برات حرم بسازه

همه عاشقار رسیدن همه دلای خسته
برا نوکرا دعا کن با همون دست شکسته
تویی که سایه سرمی مگه نگفتی مادرمی
حالا که من افتادم دستام بگیر
حالا که رو سیاه اومدم می‌بینی بی‌پناه اومدم
عمرم از دست دادم دستام بگیر
محتاج توام همه خواهشم دعای خیرشماست
محتاج توام مگه من کی دارم به غیرشماست

فصل پنجم؛ بستر

قسمت اول؛ اشعار منتخب

محمد بختاری

هر لحظه خدا بر او سلامی دارد
هر شام و سحر جلوۀ تامی دارد
مریم به پرستاری او آمده است
دلدار علی عجب مقامی دارد

محسن ضیفی

نیت نمودی خویش را بریار بسپاری
جان را به جانان با تن تبار بسپاری
سجاده و چادر نمازت را به زینب با
توصیئہ «الجار ثم الدار» بسپاری
وقتی لباست رازدار زخم‌هایت نیست
باید به دختر یک به یک اسرار بسپاری

محمد مهدی شفیعی

با اینکه هست گریه برایت مفیدتر
اما شدم ز ماندن تو نا امیدتر
ای قرص ماه من تو هلالی شدی چرا
هرشب ز روز قبل شوی ناپدیدتر
با این رکوع نصفه و کوتاه، میشود
امکان ماندن تو برایم بعیدتر

مجتبی روشن روان

چشم تو کعبه همه حاجات حیدر است
گلخنده‌ات صفای مناجات حیدر است
مادر، تو گفته‌ای که فدائی حق شدن
راه رسیدن به ملاقات حیدر است
صبر علی... به پای غمی... چون فراق تو
یک ذره از تمام کمالات حیدر است
از این غریب خسته چه دیدی که هر سحر
چشم کبود و زخمی تو مات حیدر است
در اوج گریه‌ات به علی خنده می‌زنی
این خنده هم برای مراعات حیدر است
در عشق ورزی به علی بی‌بهرانه‌ای
این مایه غرور و مباحات حیدر است
هم سینه‌ات شکسته و هم دست و هم دلت
گویا وجود تو همه خیرات حیدر است

مظاہر کشیز شاد

بانوی خانہ! در دل بستر نبینمت
حالت بد است، کاش کہ بدتر نبینمت
در حال احتضاری و ہر لحظہ رفتنی
می ترسم اینکہ لحظہ دیگر نبینمت
جز موقع نماز بہ مسجد نمی‌روم
از ترس اینکہ لحظہ آخر نبینمت
محشر بہ پاست خانہ حیدر از این بہ بعد
حقم نبود تا دم محشر نبینمت
عجل وفات گفتمی و تنہا گذاشتیم
کردی دعا کہ بی‌کس و یاور نبینمت

محمد حسین مهدی پناه

فدایی تو شدن داشت شور و حال دگر
مسافرَم که نمانده مرا مجال دگر
هرآنچه بال و پرم بود ریخت در کوچه
به روی دوش پرستو نمانده بال دگر
همین مدال کبودی به سینه‌ام زیباست
چه حاجت است علی جان! مرا مدال دگر
همیشه در نظرم جلوۀ تو را دارم
نپرورم به سرم غیر این، خیال دگر
گلت شبیه فدک شد ورق ورق، یعنی
نمانده است اثر از همان قباله دگر
چنین مگیر تو زانو بغل که نیست مرا
به غیر خانه نشینی تو ملال دگر
و این همه غم و غصه که بر سرم آمد
خدا کند که نیاید سر سه ساله دگر

امیرحسین الفت

چه بلایی است که دارد به سرم می‌آید
هرزمان اشک ز چشمان ترم می‌آید
و چه آهی است برافروخته از آتش عشق
که در این بین ز سوز جگرم می‌آید
جگرم سوخت، دلم سوخت ز مظلومیتش
بوی این سوختن از بال و پرم می‌آید
تازیانه چه به روز بدنم آورده
دائماً کربلا در نظرم می‌آید
آن زمانی که ز گودال پراز نیزه و تیغ
اسب بی‌صاحب او سوی حرم می‌آید
استخوان بدنم زیر لگد خُرد شده
زیر مرکب چه به روز پسرَم می‌آید

رضایزدانی

چرا باید خروش اشک هایت بی صدا باشد
بیار ای آسمان من که رازم بر ملا باشد
بیار ای آسمان مرتضی هم روز و هم شب را
که تنها گریه تو یار تنهایی ما باشد
چرا از چادرت باید بفهمم حال و روزت را
چرا همراز تو دیگر نباید مرتضی باشد
چرا این قدر رو می گیری از من آفتاب من
نمی خواهی ببینم گوشه چشم تو را؟ باشد
مخوان ای زندگی من دعای مرگ را دیگر
مخواه ای آشنایم غربتم را از خدا باشد؟
تو باید سالهای سال ماه خانه ام باشی
و باید سایه ات روی سر این طفلها باشد
صدای در، نگاه کودکان خیره به سوی توست
ولی ای کاش این بار آشنا باشد
بریز آب روان اسماء ولی آهسته آهسته
به طفلانم بگو تا گریه هاشان بی صدا باشد
ولی در زیر پیراهن عجب داغی خدای من
همین؟ می خواستی آتش بگیرم با وفا؟ باشد

حسین صنوبری

به حال ما، در و دیوار خانه می‌گرید
برای غربت ما آشیانه می‌گرید
فرشته‌های خدا و هرانکه مادر شد
به یاد مادر ما عاشقانه می‌گرید
نه آشنا، نه رفیقی، ولی در این کوچه
گذشت هر که از این آستانه می‌گرید
لباس رزم به تن کرده، ذوالفقار به دست
علی نشسته و در بین خانه می‌گرید
علی؛ دل‌آور میدان، علی؛ ولی خدا
به یاد آتش و دود و زبانه، می‌گرید
چه رفته بر تو مگر مادرم! بگو با من
که در مصیبت تو هر کرانه می‌گرید؟
بهار آمده آری ... بهار فاطمه، آه...
نسیم و غنچه و جوی و جوانه می‌گرید
برای غربت ما آشیانه می‌گرید
به حال ما، در و دیوار خانه می‌گرید...

عباس احمدی

مادر مگو که حال تو بهتر نمی‌شود
بی‌گریه بعد تو شب ما سر نمی‌شود
دیشب دوباره آن زن همسایه طعنه زد:
این اشک‌ها برای تو مادر نمی‌شود
گفتم: طیب، مادرمان خوب می‌شود؟
با سر اشاره کرد که دیگر نمی‌شود
مادر ببین برای خودم خانمی شدم
دیگر غریب، بعد تو حیدر نمی‌شود
داغ تو بُرد تاب پدر را اگر نه صد-
لشکر حریف فاتح خیبر نمی‌شود
بی‌مرغ عشق خانه مان سرد و ساکت است
کوچه بدون یاس، معطر نمی‌شود

حسین رضایی

گریه‌های شب و روزم به ثمر نزدیک است
کن حلالم که دگروصلِ سحر نزدیک است
دیده‌ای گریه طوفانی زهرایت را
یا علی رخصت دیدارِ پدر نزدیک است
این سه ماهه غم تنهایی تو پیرم کرد
عمرِ گل کُتّه و گویی که سفر نزدیک است
می روم با دلی آکنده زغمهای حسن
قصه طشتِ پُراز خونِ جگر نزدیک است
دم گودال، حسینم به زمین می افتد
مآجرای گلو و نیزه و سر نزدیک است
وای از داغ رباب و لب عطشانِ علی
به گلویش هدف، تیرسه پر نزدیک است

حسن کردی

مثل شمع سحری آب شدی از گریه
از خودت بی خبری آب شدی از گریه
بسترت خیس شد از اشک بیا گریه مکن
نالها از نفس انداخت تو را گریه مکن
دل من از نفس سوخته‌ات آگاه است
مثل اینکه شب بی‌مادریم در راه است
لحظه‌ها سخت تراز سخت به تو می‌گذرند
زخم‌ها گرچه که مخفی ست ولی جلوه‌گرند
زهره خانۀ حیدر چه شده خاموشی
ساکتی مادر من یا نکند بیهوشی؟
طرحی از قامت چون کوه تو باقی مانده
سایه‌ای از تن مجروح تو باقی مانده

مهدی علی قاسمی

نفس نفس زدنت شد هجا هجا بانو
بهارِ من به خزان میروی چرا بانو؟
نگاهِ لطف خودت را ز من دریغ مکن
که گشته بعد پیمبر به من جفا بانو
بیا بخند و مرا از خجالت آب نکن
ز حال تو شده روز و شبم عزا بانو
بگو چرا دو سه ماه است در کنارِ علی
نمی شود ز سرت روسری جدا بانو؟
دگر کسی به مدینه مرا محل ندهد
کسی به من نکند جز تو اعتنا بانو
حسن به گوشهٔ خانه بغل زده زانو
بگو چه دیده مگر بین کوچه‌ها بانو
مگر چه دیده که هر شب بلرزد و با بغض
تمام گریهٔ او گشته بی صدا بانو
هزار بار بمیرم نینم آن روزی
که روی چادر تو مانده ردِّ پا بانو
از آن زمان که کشیدند بین کوچه مرا
دعا کنم که نینم مغیره را بانو
هنوز مانده به گوشم نوای پشت درت
که کشت فضا خذینی تو مرا بانو

ہادی ملک پور

این روزها شب و سحرت طول می‌کشد
حتی دقیقه در نظرت طول می‌کشد
تا دست‌ها به هم برسد لحظه قنوت
در پیش چشم‌های ترت طول می‌کشد
از کنج خانه تا دم در غصه می‌خورم
از بس که راه مختصرت طول می‌کشد
اینگونه پیش گر برود ای کبوترم
درمان زخم‌های پرت طول می‌کشد
با هر قدم که تکیه به دیوار می‌دهی
از بین کوچه‌ها گذرت طول می‌کشد
بگذر از این محله که در وقت حادثه
تا مجتبی‌شود سپرت طول می‌کشد
تنگ غروب می‌رسی و درک می‌کنم
درد دل تو با پدرت طول می‌کشد
گیرم به گریه دخترت آرام می‌شود
آرام کردن پسرت طول می‌کشد
گفتی مجال شرح دل شرحه شرحه نیست
افسوس قصه جگرت طول می‌کشد
تو می‌روی و تازه شروع غم من است
گفتم به بچه‌ها سفرت طول می‌کشد

اسماعیل شبنک

بگیر فاطمه دست دعا برای خودت
بخوان دعای شفا نذر زخم‌های خودت
نفس کشیدنت این روزها که آسان نیست
و بی صدا شده پژواک‌های های خودت
چه آمده به سرت بین کوچه زهرا جان
که مرگ می‌طلبی هرشب از خدای خودت
شکوه قبله من رو به قبله‌ای تو چرا؟؟
گمان کنم که رسیدی به انتهای خودت
میان خواهش عجل وفاتی هرشب
بیا و مرگ علی را بخواه... جای خودت
مدینه بعد تو جای علی نخواهد بود
مرا به غصه نشاندی تو با عزای خودت
مرو که خانه عمرم خراب می‌گردد
سلام‌های علی بی‌جواب می‌گردد

"مشنوای دوست که غیر از تو مرا یاری هست
یا شب و روز بجز فکر توأم کاری هست»
چند ماهی است که دلخوش به همین یک حرفم
من اگر رفتنی ام، حیدر کراری هست
تنم افتاد روی خاک ولی پرچم تو
رفت بالا که بدانند علمداری هست
سر تو باد سلامت، یل خیبر شکنم
این عجب نیست که عشاق تو را داری هست
اولین کشته عشق تو خود من هستم
هر زمانی پس از این، میثم تماری هست
مخور اینقدر غم سینه و بازوی مرا
اصلاً انگار نه انگار که بیماری هست
غم مخور گر که سلامت ندهند این مردم
اهرم را چه کسی گفته که مقداری هست؟
ناز بفروش به من، می خرمش با جانم
تا همه شهر بفهمند خریداری هست
گر بگویند مرا با تو سرو کاری نیست
در و دیوار گواهی بدهد کاری هست...»

محمودشولیده

مادر به نونهالی من رحم کن مرو
جان حسین جان حسن رحم کن مرو
ماخود به خود به آتش غم مبتلا شدیم
براهل خانہ شعلہ مزین رحم کن مرو
دنیا به تو اگر چه وفایی نداشته
ای با وفا به گریه من رحم کن مرو

سید هاشم وفایی

برخیز و باز پیش نگاهم قدم بزن
غم را ز لوح سبز نگاهت قلم بزن
یک یا علی بگو و دوباره بلند شو
دستی بگیر بر سر زانو، قدم بزن
بال و پرت شکسته ولی بهر دلخوشی
بالی به پیش دیدهٔ اهل حرم بزن
ای گل بخند تا که بهاری شود دلم
حال و هوای ابری غم را بهم بزن
بامن مگو که فرصت عمرت تمام شد
پیشم بمان و حرف ز رفتن تو کم بزن
برخیز و باز مثل همیشه گه نماز
بر روی عرش با نفس خود علم بزن
با خطبه‌های شعله ور خود هنوز هم
آتش به خرمن دل اهل ستم بزن
مادر دل «وفائی» غمدیده تنگ توست
جان علی مدینهٔ ما را رقم بزن

غلامرضا سازگار

هر گه که یاد آرم زین آستانه مادر
گردد ز دیده چون سیل اشکم روانه مادر
یاد آرم از صدای یا فِضَّةُ خُذینی
تا می‌کنم نظاره بر درب خانه مادر
بالله علیست مظلوم از روی توست معلوم
کز غربتش به صورت داری نشانه مادر
هنگام سوگواری در حین اشکبازی
دلجوئیت نمودند با تازیانه مادر
من حال جوجه‌ای را دارم که چند صیاد
کشتند مادرش را در آشیانه مادر
گوئی ز درد و محنت دست نداشت قدرت
موی مرا نکردی امروز شانه مادر
لب بسته‌ای ز یارب جای تو این دل شب
ریزد ز چشم زینب اشک شبانه مادر
این خانه را که جبریل بوسیده در به تجلیل
آتش بر آسمان رفت از آستانه مادر
از گلشنت بماند تا لاله‌ای به دستم
ای کاش غنچه‌ تو می‌زد جوانه مادر
تا روز حشر شاهد بر بیگناهی توست
خونی که ریخت قاتل ز آن نازدانه مادر
یاد غم تو عالم دارد همواره ماتم
از مرغ طبع (میثم) خیزد ترانه مادر

قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان

ترک ۰۱ - روضه^۱

رو از علی گرفت و خودش را حجاب کرد
شهر مدینه بر سر حیدر خراب کرد
حرفی نزد به حیدر و در خواب ناز رفت
از اینکه فاش راز کند، اجتناب کرد
حرفی نزد، ولی چقدر درد می‌کشد
چشم خدای بین علی را پرآب کرد
وقتی که دید فاطمه‌اش درد می‌کشد
سوی حسن روان شد و او را خطاب کرد
حرفی بزن حسن که دلم پاره پاره شد
اینجا حسن چگونه علی را کباب کرد
دشمن میان کوچه سرراه ما گرفت
اول برای کشتن زهرا شتاب کرد
گفتم مرا بزن، به رخ مادرم مزین
سیلی به دست، فاطمه را انتخاب کرد
دستم نمی‌رسید که او را سپر شوم
قلب مرا دوباره پر از التهاب کرد

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

ترک ۰۲ - روضه ناب^۱

معمولا نور از آسمان به زمین می‌تابد. این چه نوری که شب‌ها از خانه فاطمه به آسمان می‌تابد. پیغمبر فرمود نور، نور صورت فاطمه است. وقتی دخترم فاطمه زهرا تو محراب نماز می‌ایسته نور صورت فاطمه عرش روشن می‌کند. یا رسول الله صورت فاطمه عرش روشن می‌کرد، الهی همه عالم بمیره برای اون صورتی که چند روزه از علی گرفته شده.

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۳ - زمزمه^۱

ای نور قلب عاشقم، شمع این خانه تویی
زهرا زهرا مرو مرو، لطف کاشانه تویی
ای مرغ پر شکسته، افتاده کنج قفس
از فرط غصه فاطمه، در سینه مانده نفس

ممنونم اگر نروی، می‌میرم اگر بروی
زهرا مرو مرو زهرا
ای نخل بریده ثمر، ای مادر کشته پسر
بشین خونه رُ آب و جارو نکن بذار زخم پهلوت بهتر بشه

۱. بانوای: حاج حسن خلیج

ترک ۰۴ - زمزمه^۱

می شویم امشب، با اشک دیده
هم جای میخ در، هم تازیانه
کردی وصیت، ساعات آخر
غسلت دهم یا فاطمه، اما شبانه
حالا می فهمم علت وصیتت رو
خواستی نبینم روز روشن صورتت رو
کشته من بازوی تو خونابه پهلوی تو

۱. بانوای: حاج حسن خلیج

ترک ۵- زمزمه^۱

در و ببند پسر عمو، بیا کنار من بشین
من تورو سیر نگاه کنم، که تنها میشی بعد از این
بیا با هم گریه کنیم، برا غم فردای تو
تو برای دردی من، من برای دردی تو
بیا با هم گریه کنیم، محرم گریه‌های من
من براتو گریه کنم، تو گریه کن برای من
تو گریه کن برای این، زخمی که درمون نداره
اشکات من پاک می‌کنم، با دستی که جون نداره
فاطمه ات می‌بخشی که، خنده رو لبها نداره
می‌خوام جلو پاهات باشم، پاهام دیگه نا نداره
بیا با هم گریه کنیم، تو برا من، من برا تو
خدا نکرده نبینه، فردا کسی گریه‌ها تو
بیا با هم گریه کنیم، قریون گریه کردنت
دارم می‌میرم برای زانو بغل گرفتنت
بیا با هم گریه کنیم، حالا که امشب با منی
شبا سر مزار من، نمی‌تونی داد بزنی
بیا با هم گریه کنیم فدای تو ابالحسن
راستی دادم به زینبم سه تا کفن یه پیژهن
حالا بیا گریه کنیم برای حال زینب
گریه کنیم برا حسن گریه کنیم برا حسین

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۶ - زمزمه^۱

تا وقتی که کنار من بمونی آروم، فاطمه خانومم
نگو میخوای بری تو که میدونی مظلومم، فاطمه خانومم
جارو گرفتی دستت یه دست به روی پهلو
مگه علی میتونه برات بسازه تابوت
کنار هم بمونیم قرارمون چی بوده
تازه باید بفهمم که صورتت کبوده

دمای آخره نگا به روز و حالم کن، علی حلالم کن
پسرعمو قبر منْ مخفی از عالم کن، علی حلالم کن
ببخش اگه نشد که حق تو ز بگیرم
نمی تونم سه ماهه شونه به دست بگیرم
وصیتام گوش کن یادت باشه همیشه
نیمه شب حسینم همیشه تشنه میشه
بچه ها ز از امشب دیگه به تو سپردم
کفن یدونه کم بود هزار دفعه شمردم

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۷ - زمينه^۱

پره تب و تابه دل بيقرارم
آگه تو ببری زهرا جان کسی و ندارم
گل چادر گلدارت تب دستای تب دارت
آتیشم زده
نفست که خراب همیشه مته شمعی که آب همیشه
حال من بده
نه تو حرف میزنی نه حسین نه حسن
چی شد اون خنده هات آخه یه حرفی بزن

تو که پریشونی دلخوشی کدومه
برای علی بعد از تو همه چی تمومه
شبا ساکت و بیداری ولی معلومه درد داری
بین هرنفس
پُره اشک سکوت تو پُره گریه قنوت تو
کنج این قفس
بیا امشب بذار خودت جای من چه کنم فاطمه پاش یه حرفی بزن

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

بار غمت افتاد روی دوش زینب
داری میگی اون اسراژ توی گوش زینب
شب آخره و حالا بی‌امون میشه گریه‌ات با
دیدن حسین
با این اشکای خاموشت میگیری توی آغوشت
پیره‌ن حسین
نفسات می‌گه این دم آخر حسین شده ورد لب‌ت غریب مادر حسین

ترک ۰۸ - زمینه^۱

صدای غربت من، تموم دنیا شنیدن
تا حالا تو این مدینه، مردم من، بدون زهرا ندیدن
دووم بیار، سر تورو پاهام بذار تا خود صبح فقط بیار، ولی نرو خانومم
توی چشام، ببین چقدر توڑ می خوام هر جا بری منم میام، پیش تو من آرومم
ابر سیاه پس بزن نفس من نفس بزن
مرو مرو عشق علی

هی رنگ و روت عوض میشه، داری توی تب می سوزی
ولی نمیدونم چرا، با این حالت، نشستی پیره‌ن می دوزی
پریشونی، با این چشای بارونی روضه گودال می خونی، زینب توشد مضطر
آه کربلا، سر حسین رو نیزه‌ها تنش به زیر دست و پا، ای وای غریب مادر
فریاد و محمدا آتیش می گیره خیمه‌ها
حسین غریب فاطمه

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۹ - زمينه^۱

ای یار علی روی بستری
غم داری ولی فکر حیدری
قدر من و تورو نشناختن تورو روی زمین انداختن
تورو که گرفتن از من با غم تو کار من ساختن
می لرزی مته بید مجنون می بینی با چشای گریون
حال من پریشون

دیدي عاقبت بی یاور شدم
تنها بودم و تنها ترشدم
می دونی که علی مظلومه علی بی فاطمه محرومه
می دونی که برای حیدر بدون تو همه چی تمومه
ای ماه آسمون خونم ای درد و غم تو به جونم
زود پیرشدی جوونم

می دونم که این روز آخره
ذکر بچه هات مادر ماداره
بدون تو خونه زندونه خونه بی تو میشه ویروونه
تو که داری میری و بی تو من می مونم و دلی خونه
حیدر رو بخدا سپردی جونم رو به لبم آوردی
رفتی من نبردی

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۰ - زمينه ۱

دو سه ماهه توی خونه غم و غصه روزيمونه
تو که حالت رو به راه نيست حال ما هم پريشونه
روی ماهمون گرفته و دل آسمون گرفته و
شده بخت ما سياهی
دل همسرت شکسته و دست لاغرت شکسته و
بميرم برات الهی
خورشيد آسمون علی امید نيمه جون علی بمون تا بمونه علی

چرا داری پيش چشمم می پوشونی رو تواز من
چرا ديشب تو نمازت دعا کردی واسه رفتن
تنها هم کلام من تویی جواب سلام من تویی
می بينی صدام می لرزه
اشک چشم حيدرُ بين پهلون خيبرُ بين
داره زانو هام می لرزه
ای سرو قد کمون علی ای ياور جوون علی بمون تا بمونه علی

مگه بهتر شده حالت که تو کاره خونه کردی
توی حرفاش ميگه زينب که موهاش شونه کردی
نکنه روزای رفتنه روی دست تو يه پيرهنه
که سپردی دست زينب
تا يه روز بده برادرش روزی که ميشه جدا سرش
رو به روش نشسته زينب
بانوی مهربون راهی نشو بدون علی بمون تا بمونه علی

۱. بانوی: حاج سيد مجيد بنی فاطمه

ترک ۱۱ - زمینه'

گل یاس و نیلوفرم همه هستی ام همسرم
مادر حسین و حسن یادگار پیغمبرم
مباد از مرتضایت رو بگیری، تک و تنها به غم‌ها خو بگیری
بگیری در خودت تنها چو دریا، چو کشتی نیمه شب پهلو بگیری
وای از آن ناله دل سوزان
وای از آن گریه شه مردان

آن یلی که خم گشتنش پیش دشمنان کس ندید
در عزای تو فاطمه بنگر که قدش خمید
بیا ای دل که بی پروا بگیریم، بیا تا در غم زهرا بگیریم
بیا تا نشنود دشمن صدایش، بیا با گریه مولا بگیریم
وای از آن غربت شب دریا
وای از آن وسعت غم مولا

ای حجاب تو آیه رحمت خدا بر زمین
چادر تو یعنی همان سایه هما بر زمین
اگر خاکی بر این چادر نشسته، اگر دشمن تورا پهلو شکسته
مرام تو برای شیعه باقی ست، نشد پیمان ما با تو گسسته
وای از آن خاطرات مجسم
وای از آن تازیانه محکم

ترک ۱۲ - زمینه^۱

به جای قلب من خانوم سکوت خونه رُ بشکن
چرامته تموم شهر غریبی میکنی با من
گریه کن
برا دو تامون گریه کن برای بچه هامون گریه کن
آروم بگیری گریه کن
می بینم جای سیلی رُ، پوشوندی با پرشالت
بیا حرفی بزَن خانوم، شاید بهتر بشه حالت
وای زهرا

آروم آروم از این خونه بار سفر رُ می بندی
تابوت تو که می بینی میون گریه می خندی
گریه کن
با زخم بازو گریه کن برای درد پهلو گریه کن
آروم بگیری گریه کن
تومیری مرد میدونت، می شینه گوشه خونه
نباشی هم زبون من، دیگه حرفی نمی مونه
وای زهرا

۱. با نوای: حاج روح اله بهمنی

برا شهید عاشورا دو سه شبه که می سوزی
داری با دست بی جونت یه پیرنی رُ می دوزی
گریه کن
دوباره بی حال گریه کن برا حسین و گودال گریه کن
آروم بگیری گریه کن
گریه کن
که میشه بی سرگریه کن برا غریب مادر گریه کن
آروم بگیری گریه کن

ترک ۱۳ - زمينه

شب و روزات پر درده زندگي برات عذابه
داری کم ميري از دست حالت از بس که خرابه
تمومی شهر حریف اشکای تو نمیشه
غم هیچ کسی اندازه غمای تو نمیشه
کسی غیر درد مونس شبای تو نمیشه
درد بازوت مگه تموم میشه خون پهلوت مگه تموم میشه
کبودی روت مگه تموم میشه
زهرا جان مگه تموم میشه

دم آخر پیش چشمم داری با گریه می خندی
کتاب عمرم و داری تو با رفتنت می بندی
پرستوی من داری ميري از کنار حيدر
بیا و بمون غیر تو کسی نداره حيدر
کنار تنت به خدا شده مزار حيدر
ای پرستوم! داری راحت میشی آره خانوم داری راحت میشی
تو آروم آروم داری راحت میشی
زهرا جان داری راحت میشی

ترک ۱۴- واحد سنگین^۱

غم نشسته بر در و دیوار خانه از سکوت بانوی بیمار خانه
این جهان داغی از این بدتر ندارد
بدتر از بیماری مادر ندارد
ذکر اهل خانه دائم آه و رینا شد یا من اسمه دواء و ذکره شفاء شد
داغمان عیان است، اشکمان نهان است
ای صدای گریه بی تاب کودکان است ای خدا مادر چرا چون شمع
نیمه جان است
مادرم جوان است، مادرم جوان است

لحظه لحظه خاطرات تلخ غربت کوچه کوچه بغض سنگین آه حسرت
مادری که مثل گل یکباره پژمرد
پیش چشم کودکانش تا زمین خورد
وای اگر طوفان به جان باغ ما بیافتد غنچه یاسی به زیر دست و پا بیافتد
وای من خدایا، موسم خزان است
ای صدای گریه بی تاب کودکان است ای خدا مادر چرا چون شمع
نیمه جان است
مادرم جوان است، مادرم جوان است

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

دود و آتش می‌زند یک سوزبانه سوی دیگر چرخش یک تازیانه
این میانه ناله‌هایی کودکانه
مادرم گم کرده یا رب راه خانه
ای خدا باور ندارم آن میان چه دید مردی از خون ناگهان بر خاک
کوچه دیدم
آتشی به جان است غصه بی‌کران است
ای صدای گریه بی‌تاب کودکان است ای خدا مادر چرا چون شمع
نیمه جان است
مادرم جوان است، مادرم جوان است

ترک ۱۵ - واحد سبک'

از گریه هات دلم خیلی پریشونه
از گریه هات دلم مثل دلت خونه
بمیرم عزیز من میبینم چشات تاره
بمیرم که خون تو هنوزم رو دیواره
من برای تو گریه میکنم زهرا
تو برای من ناله میزنی اینجا

مثل دلت دلم زخمی تقدیره
بی فاطمه علی تو غصه میمیره
علی رو حالش کن سه ماهه که بیماری
سه ماهه توی خونم میبینم که تب داری
رفتنی شدی تو دلم پراز درده
خونۀ علی بی نگاه تو سرده

از باغ غم گل بی تاب می چینم
از تو چشات غم آینده می بینم
می بینم توی چشمت دلای پریشون رو
می بینم نوک نیزه سرای پراز خون رو
پای روضه هات گریه میکنم امشب
پای روضه دست بسته زینب

ترک ۱۶ - شور^۱

یه مادری تو مدینه نه قبر داره، نه حرم داره، نه نشون داره

ولی به جاش هزار هزار فدایی جوون داره

با اذن ابا عبدالله با ظهور بقیه الله

وعدۀ ما فاطمیه حرم مادر انشاءالله

مادرم مادرم مادر تمومی شهادت

مادرم مادرم مادر همه سینه زناست

مادرم مادرم مادر شهید کربلاست

مادر مادر ای وای مادر

دلم میخواست تو این دنیا به تو زهرا بگم مادر

خودت برام دعا کردی شدم من شیعه حیدر

بده برات کربلا رو بقیع و مشهد الرضا رو

توقیامت داری هوای همه امام حسینیا رو

مادرم مادرم جلوۀ محبت خداست

مادرم مادرم یک فرشته از آسموناست

مادرم مادرم مادر شهید کربلاست

مادر مادر ای وای مادر

۱. با نوای: حاج روح اله بهمنی

ترک ۱۷ - شور^۱

با نگاهت دلم زُ بردی منی که عاشق نگاتم
یعنی میشه یه روز ببینم رو به رو ایوون طلاتم
از حرم برام نگید دیوونم میکنه خونه اربابم بی خونه ام
یعنی آقا بازم دعوتم میکنه دعوتم میکنه
جای جنت تو رو میخوای کربلا کربلا کربلا
دلیل بارون چشم کربلا کربلا کربلا
می میرم آگه حرم نیام کربلا کربلا کربلا

من قطره تو هستی دریا کی میگه تشنه فراتی
همه عالم به تو دخیل اند آخه تو کشتی نجاتی
از زندون دنیا تو نجاتم بده منه دل مرده زُ تو حیاتم بده
توفیق دیدن عتباتم بده نجاتم بده
خاک پاهای زائران کربلا کربلا کربلا
به تو عمری مبتلام کربلا کربلا کربلا
می میرم آگه حرم نیام کربلا کربلا کربلا

یه نگاه کن آقا به من که شبیه اون غلام سیاه شم
همه آرزومه بازم شب جمعه کربلا باشم
شبهای جمعه حرمت محشره ذکر لب زهرا غریب مادره
آسمون پایین پاهای اکبره، حرمت محشره
ثانیه ثانیه دعای کربلا کربلا کربلا
نمی یوفته از رو لبام کربل کربلا کربلا
می میرم آگه حرم نیام کربلا کربلا کربلا

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

فصل ششم؛ شهادت

قسمت اول؛ اشعار منتخب

حسین حیمیان

چه افتخار بزرگی، گدای فاطمه ایم
همیشه ملتسمان دعای فاطمه ایم
چه خوب شد که غلام وفای فاطمه ایم
مقلدان ره فضه‌های فاطمه ایم
تمام عمر نشستیم زیر پرچم او
همیشه روی لب ماست اسم اعظم او

ندیده ایم زنی را ازو خدایی تر
ندیده ایم ازو شیعه‌ای ولایی تر
برای حضرت مولا، ازو فدایی تر
ز فاطمه احدی نیست مرتضایی تر
به جرم اینکه شعار علی علی سرداد
میان شعله یک عده بی‌وفا افتاد

نوشته‌اند که بد کینه‌ها زدند او را
به پیش چشم علی بی‌هوا زدند او را
برای گشتن شیر خدا زدند او را
مغیره‌های بدون حیا زدند او را
هزار روضه ناگفته آمده سر او
سه ماه گریه خون بود کار بستراو

از این زمانه بی‌رحم خسته بود سه ماه
عزا گرفته آن دست بسته بود سه ماه
برای دیدن مرگش نشسته بود سه ماه
شنیده ایم که پهلو شکسته بود سه ماه
شبی‌نبود که مرگ از خدا طلب نکند
برای غربت دُلْدُل سوار تب نکند

علیرضا خاکی

شکستنت کرم را شکست فاطمه جان
علی کنار تو از پا نشست فاطمه جان
هجوم و هیزم و بی‌حرمتی بعید نبود
از آن جماعت آتش پرست فاطمه جان
رفیق راه عبورم شده است نامردی
که راه را به تو در کوچه بست فاطمه جان
نشسته بر رخ تو جای پنج انگشتش
چه‌ها ندیدی از آن ضرب دست فاطمه جان
خوشا به حال علی که محبتش به دلت
نشسته است ز روز الست فاطمه جان
بگو چکار کنم با خودت مرا ببری
مدینه بی‌تو عذاب آور است فاطمه جان

محسن ضیفی

صحبت از دستی که رزق خلق را می داد شد
هر کجا شد حرف از بانو، به نیکی یاد شد
گردش تسبیح او افلاک را تدبیر کرد
از پرسجاده اش روح القدس ایجاد شد
او که جای خود، گلوبندش اسیر آزاد کرد
خُرهم از یمن ادب برنام او آزاد شد
روضه رضوان، رضای حضرت صدیقه است
از گل سرخ لباس او، فدک آباد شد
معنی نازک برای روضه اش آورده ام
وقت پروازش پرستویی اسیر باد شد
با پرزخمی دعاگوی شب همسایه بود
دست او روزی رسان خانه صیاد شد
این در آتش گرفته نیز حاجت می دهد
این در آتش گرفته، پنجره فولاد شد
روضه مظلومه، بعد از رفتنش مکشوفه شد
تا مصیبت خوان کوچه صورت مقداد شد
بعد پیغمبر اگرچه با تبسم قهر بود
لحظه ای با دیدن تابوت، زهرا شاد شد
اشکهایش گاه می گوید حسن، گاهی حسین
گریه های آخرش موقوفه اولاد شد
مریم آمد تا شریک گریه کوثر شود
روضه او کاف و هاء و یاء و عین و صاد شد

هاوی جانفدا

بارانی است حال و هوای تو بیشتر
من گریه میکنم به عزای تو بیشتر
هر بار که به کوثر و توحید میرسم
ایمان می‌آورم به خدای تو بیشتر
بانو! سلام کن به علی، دوست دارد او
لفظ سلام را به صدای تو بیشتر
با اینکه با رسول خدا رفته‌ای سفر
دل‌تنگ میشویم برای تو بیشتر
ما هر دو از خدا طلب مرگ کرده ایم
شد مستجاب، دست دعای تو بیشتر
قبرت کجاست، از همه عالم غریب تر
چون خالی است، از همه جای تو بیشتر

نوید پور مرداوی

گرفته رو به این در دستها را
نبرده جای دیگر دستها را
گدا فهمیده که جایی از اینجا
نمیگیرند بهتر دستها را
کرم میبینند آنجا که بگیرد
گدا بالاتر از سر دستها را
ولی اینجا گدای دست در جیب
برد در کیسه زر دستها را
علی بالاتر از اینهاست، اینجا
گرفته دست قنبر دستها را
خود مرحب هم این را خوب فهمید
خدا داده به حیدر دستها را
همینجا بود که بالا گرفتند
یهودی‌های خیبر دستها را
چگونه میزند با راست یا چپ؟!
نمیبینند لشکر دستها را
غدیر این را همه دیدند داده
علی دست پیمبر دستها را
اگرچه روز اول دست دادند
ولی بستند آخر دستها را
همینجا بود قنقذ کرد کاری
که داد از دست مادر دستها را

شب غسلش رسید اما نمی‌کرد
علی انگار باور، دست‌ها را
بر آن تن می‌کشید و دید کوچه
چه بی‌حد کرده لاغر دستها را
درون علقمه برداشت از خاک
به دست خود برادر دستها را
که او میخواست به زهرا رساند
برای روز محشر دست‌ها را

سیدجوادی مصفی

من نمیدانم چرا این روزها غم بیشتر
می گذارد روی زخم کهنه مرهم بیشتر
پرچم مشکی عوض کرده ست حال کوچه را
بردر و دیوار جا خوش کرده ماتم بیشتر
سخت می گردد پی راهی که در خود بشکند
در گلوی بغض می گردد صدا بم بیشتر
عشق بی پروا ترست و دیده بارانی ترست
روزی اشک ست حتی از محرم بیشتر
حرف باباها به جای خود ولی این روزها
حرف مادرهاست در خانه مقدم بیشتر
در حصار باغچه باران که میبارد فقط
می نشیند روی برگ یاس شبنم بیشتر
چای را دم می کند مادر، چقدر این روزها
در هوای روضه می چسبد به آدم بیشتر

تا قیامت بنویسم اگر از پروانه
ندهم جز خبری مختصر از پروانه
زندگی کردن عشاق تماما درس است
میشود یاد گرفت آنقدر از پروانه
آبرو را همه از برکت چیزی دارند
عارفان از سحر، اما سحر از پروانه
عالمی را نفس سوخته ای زنده کند
معجزه هیچ ندیدم مگر از پروانه
سوز معشوق به سوز دل عاشق نرسد
شمع هم سوخته، نه بیشتر از پروانه
آنقدر وصل تو سوزنده تر از هجران است
که نمانده است نه بال و نه پراز پروانه
تا سحر سوختنش را به تماشا بنشین
تو فقط اول شب دل بپراز پروانه
جگر سوخته من خبرش پیچیده
چه بگیری چه نگیری خبر از پروانه
تا نفس هست مرا دور سرت میگردم
بیش ازین برنمی آید دگر از پروانه
پروبالی که نمانده ست برایم، اما
آنقدر هست بسازی سپر از پروانه
دل به آتش زدم و سعی خودم را کردم
دست تو باز نشد... درگذر از پروانه
در همان مرحله ی سوختنش می مانم
تا قیامت بنویسم اگر از پروانه

غلامرضا سازگار

این اشک نیست گشته روان از دو دیده ام
خون است بهر سرخی رنگ پریده ام
سنگینی اش بهم شکند چرخ پیر را
بار غمی که من به جوانی کشیده ام
حتی اجل نکرد عیادت ز حال من
با آنکه دل ز عمر، ز دنیا بریده ام
از دود و آه من شده گردون سیه ولی
با اشک خود ستاره به کهسار چیده ام
تشییع من دل شب و قبرم نهان ز خلق
از این طریق پرده دشمن دریده ام
نشنیده مانند ناله و فریاد و شکوه ام
من کز رسول، ام ابیها شنیده ام
رنجی که از تحمل آن عاجز است کوه
برجان و تن به حفظ امامم خریده ام
شش ماهه ام شهید شد و پهلویم شکست
ز آن صدمه‌ای که از در و دیوار دیده ام
تاریخ شاهد است که من در ره علی
اول شهید داده و او شهیده ام
بی‌دست و پای «میثم» ای خاندان وحی
کز ابتدا ثنای شما بوده ایده ام

محسن ناصحی

علی دیده است در زهرا غروب آفتابش را
و زهرا در علی دیده است هرم التهابش را
شهید اول حفظ ولایت، می‌شود اما
کسی هرگز نخواهد دید حتی اضطرابش را
کرم، مبهوت و سرگردان که زهرا چیست؟ زهرا کیست؟
مگر از راز گردن‌بند بردارد جوابش را
چه بینا و چه نابینا به نامحرم بگو برگرد
که گل بر خارها هرگز نمی‌بخشد گلابش را
غمی سنگین تر از داغ جدایی از علی دارد
که از تابوت، می‌خواهد نگه دارد حجابش را
فقط محض دل حیدر... وگرنه ضربه سنگین بود
اگر از چهره بر می‌داشت گاهی هم نقابش را
اجابت را علی در لحظهٔ عجل وفاتی دید
چه غمگین می‌کند راهی شهید انقلابش را

مصطفی شاکری

باریده بر سقف قفس خون کبوترها
آتش گرفت این خانه با فتوای ابترها
دستی که آن ساعت رسول الله بالا برد
دستی که می افکند با یک ضربه خیبرها
با ریسمان بستند و سوی مسجد آوردند
الحق که نامردند... نامردند کافرها
تاریخ می داند همین یک فاطمه کافیست
بهر دفاع راستین از حق حیدرها
هر بار پنهان می کند با زحمتی سرشار
آن گونه مجروح را از چشم دخترها
جان ملائک بر لب آمد بس که جان فرساست
پیش نگاه کودکان تدفین مادرها
با یاد جسم سرد مادر گریه می کردند
یکریز در آغوش همدیگر برادرها
لب های مولا مملو از افسوس می خواند
امن یجیبی خاطر تسکین مضطرها
این شهر ارواح است و هجده سال خواهد سوخت
با مویه دیوارها، با ناله درها

مهدی علی قاسمی

پیر گردیدم من از غمهای مادر سوختم
با نگاه مادرم در بین بستر سوختم
سینه چاک مرتضی جز همسرش زهرا نبود
از غریبی علی بعد از پیمبر سوختم
با نگاه بستر خونین مادر مرده ام
از صدای گریه زهرای اطهر سوختم
قول دادم با کسی چیزی نگویم از هجوم
بغض کردم گوشه‌ای با دیده تر سوختم
بین کوچه مادرم افتاد بر روی زمین
از صدای خنده آن مرد کافر سوختم
آب گشتم با هزاران زحمت از جا شد بلند
تا که دیدم چادر خاکی کوثر سوختم
روز آخر گفت با زینب صبوری کن اگر
دلبرت را دیده‌ای گردیده بی‌سر، سوختم
خواهرم تا که شنید از کربلا رنگش پرید
از هجوم و غارت خلخال و معجر سوختم
عصر عاشورا صدای دختری آید به گوش:
«دامنم آتش گرفته، وای مادرا! سوختم»

غلامرضا سازگار

مدینه غرق ماتم بود و دلها خانه غم بود
فضا تاریک و بر رخسار گردون گرد مات بود
سکوت آفرینش با قیام حشر توأم بود
سراسر مسلمین را قامت از بارالم خم بود
خلایق با دلی بشکسته می‌گفتند پیوسته
محمد در سرای جاودانی رخت بر بسته

در آن روزی که خون جاری ز چشم هر مسلمان بود
گلوی آفرینش پاره از فریاد و افغان بود
سپهر نیلگون را در درون سینه طوفان بود
علی مشغول غسل آن سفیر پاک یزدان بود
به نقش دوستی دشمن سرکین آفریدن داشت
ز جسم زنده قرآن هوای خون مکیدن داشت

سقیفه مرکز شورای افرادی ستمگر بود
سقیفه پایگاه خصم سرسخت پیمبر بود
جنایت، حق‌کشی غارت ستم، در حق حیدر بود
نه بلکه جنگ با قرآن و اسلام و پیمبر بود
در آنجا با حضور چند تن اوباش شورا شد
جنایاتی که در او تا قیامت رفته امضاء شد

اگر برپا نمی‌گردید این شورای ننگ آور
نمی‌گردید ره گم کرده‌ای اسلام را رهبر
نمی‌شد غصب حق بن عم و داماد پیغمبر
نمیزد بر سرای فاطمه دست خسی آذر
یزید و ظلم‌هایش بود محصول همین شورا
که خون‌ها ریخت از آزادگان لعنت بر این شورا

چه شورایی که باب فتنه از آغاز آن وا شد
چه شورایی که با آن قامت عدل و شرف، تا شد
چه شورایی که با آن رخنه در اسلام پیدا شد
چه شورایی که استحکام آن با خون زهرا شد
نفاق و فتنه و آشوب و طغیان بود این شورا
ستم در حق اهل بیت و قرآن بود این شورا

دو روز اسلام را رخت غم و اندوه شد در بر
یکی در روز شورا و یکی در مرگ پیغمبر
به مرگ مصطفی شد عالم اسلام بی‌رهبر
به شورا گشت کوتاه دست خلق از دامن حیدر
کسیکه قائل قول سلونی بود تنها شد
خسی که از اقیلونی سخن میگفت، مولا شد

سیه ماری که عمری لانه در آغوش قرآن داشت
به قصد پیکر دین در دهان پرهزردندان داشت
به باطن کفرو در ظاهر هزاران رنگ ایمان داشت
صمد گوی و صنم‌ها در درون سینه پنهان داشت
پس از مرگ نبی‌اسلام را پنداشت بی‌رهبر
به مسجد آمد و زد حلقه در محراب پیغمبر

شده چوپان مردم گرگ خون آشام از یکسو
گشوده چنگ بر نابودی اسلام از یکسو
مسلمانان بسان مردگان آرام از یکسو
امیرالمؤمنین تنها در آن ایام از یکسو
به چشم نازبینش بود از رنج و الم خاری
نبود او را بغیر از فاطمه یار وفاداری

همه این رنج‌ها محصول آن شورای ننگین بود
که اصلش جنگ با قرآن و نامش یاری دین بود
علی را جاری از چشم خدا بین اشک خونین بود
عدومست خلافت بود و کامش سخت شیرین بود
چنان مست ریاست شد که بر احکام دین پزد
شرار افروخت در بیت خدا سیلی به زهرا زد

هنوز از مرگ پیغمبر فغان خلق برپا بود
سرشک بیکسی بر چهره اسلام پیدا بود
که در موج فضا آتش بلند از بیت زهرا بود
امیر مؤمنان هم در سکوت خلق تنها بود
کجا یک تن تواند غصب کردن حق مولا را
سکوت خلق و همراهی دشمن، کشت زهرا را

برون شد ز آستین حق کشی‌ها دست بیدادی
شرر افروخت در بیت ولایت سست بنیادی
که سرزد شعله‌اش از قلب هرانسان آزادی
تو گویی در درون شعله‌هایش بود فریادی
که آن فریاد از عمق دل دخت پیمبر بود
ولی افسوس گوش امت از بشنیدنش کربود

هنوز آن آتش سوزنده در دلها شرر دارد
هنوز از دیده جاری شیعه خوناب جگر دارد
به هر صبح و مسا، فریاد و اشک بیشتر دارد
مگر روزی که فرزندش نقاب از چهره بردارد
نماید همچو خورشید فلک رخسار دلجو را
بگیرد انتقام مادر بشکسته پهلو را

امام منتظر ای مهدی موعود ادركنى
ولى الله اعظم حجت معبود ادركنى
فروزان روى حق را شاهد و مشهود ادركنى
الاى كعبه دل قبله مقصود ادركنى
مپوش از خلق اى پشت حقايق روى زيبا را
اجابت كن دعائى «ميثم» افتاده از پا را

علی انسانی

علی که آینه‌ی روشن خدای تو بود
همیشه آینه‌اش روی حق نمای تو بود
حدیث قدسی «لولاک» معتبر سندی است
که هر چه کرد خدا خلق، از برای تو بود
به خشت خشت سرایت، بهشت بُرد حسد
که توتیای مَلک گرد بوریای تو بود
ملک حضور تو را در نماز عاشق شد
ولیک شیفته‌تر از مَلک خدای تو بود
ز پا نشست علی تا تو راه می‌رفتی
که دید دوش حسین و حسن عصای تو بود
نگاه بی‌رمقت با علی سخن می‌گفت
زبان درد دلت در نگاه‌های تو بود
به خانه‌ی دل او نور داد و دلگرمی
جواب گرم سلامی که با صدای تو بود
ز گریه‌ات همه هستی به گریه می‌افتاد
همین نه شهر مدینه پراز نوای تو برد

غلامرضا شکوے

گهواره نیست کودکی ات را فلک که هست
فرمانبر تو نیست سما تا سمک که هست
وقتی به خواب می‌روی ای کوثر کثیر
لالایی خدیجه نباشد، ملک که هست
آن روزه سه روزه نیازی به نان نداشت
ای زخمی محبت عالم! نمک که هست
وقتی حضور گریه تو را آب می‌کند
اشک علی نشسته برای کمک که هست
نقش کبود شانوات از ضربه‌های در
برشانه شبان سیه نیست حک؟ که هست
مردیم از فراق تو دل با چه خوش کنیم؟
قبری که نیست از توبه جا؟ یا فدک؟ که هست...

جواد حیدرے

ما زندہ به لطف رحمت زہراییم
مأمور برای خدمت زہراییم
روزی کہ تمام خلق حیران هستند
ما منتظر شفاعت زہراییم

با راز شکستہ کبوتر چه کنیم
با خاطرہ غریب مادر چه کنیم
دیروز نبودیم فدای تو شویم
امروز بگو بگو کہ حیدر چه کنیم

قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان

ترک ۰۱ - روضه

با رفتنت خالی مکن دور و برم را
پاشیده تر از این مگردان لشکرم را
باور نمی‌کردم که روزی پیش چشمم
از پا بیاندازد غلافی همسرم را
هرشب، حسن در خواب می‌نالد مغیره
دست از سرش بردار، گشتی مادرم را
تو بین آتش رفتی و من گر گرفتم
حالا بیا و جمع کن خاکسترم را
امروز پیش چشم طفلانم حرم سوخت
فردا بسوزانند با طفلان حرم را

۱. بانوای: حاج حسن خلیج

ترک ۰۲ - روضه^۱

نمی دونم چجوری علی بدنُ غسل داد حالا می خواد بندهای کفنُ محکم کنه. صدا زد حسن جان، حسین جان بیاید با مادرتون وداع کنید. امام حسن صورتش گذاشت کف پای مادر، حسین اومد کنار مادر، بندهای کفن از هم باز شد، دست های فاطمه بیرون آمد یعنی عزیزانم بیاید در آغوش من. حسن و حسینُ به سینه چسباند. نمی دونم حسین سمت جراحت سینه بود یا حسن. اما گمان کنم حسین، صورت که گذاشت همین که برداشت زینب تا این صحنه رو دید دوید با گوشه چارقدش خون های صورت حسینُ پاک کرد. گذشت تا کربلا، از بالای تل زینبیه نگاه کرد.

۱. بانوای: حاج حسن خلیج

ترک ۰۳ - زمزمه^۱

گریه‌های مخفیانه غسل و تشییع شبانه
یک مزار بی‌نشانه آتشم زد، آتشم زد
مانده‌ام با چشم گریان میکشم آه از دل و جان
رفتی و شام غریبان آتشم زد، آتشم زد
می‌گذارم وقت غسل پیکرتو سر به دیوار
تازه فهمیدم چه کرده‌ای من با سینه مسمار
تازه دیدم زخم پهلو تازه دیدم خون بازو
مثل من زهرا شکست در این مدینه حرمتت ای داد بی‌داد
بشکنند دستی که زد سیلی به روی صورتت ای داد بی‌داد
الوداع ای فاطمه جان کن حلالم فاطمه جان

بردل من داغ جانکاه مثل گل عمرتو کوتاه
چیده‌ام رویت لحد آه داد بی‌داد، داد بی‌داد
وای من از جان بر لب بعد تو دیگر از امشب
خانه دارم گشته زینب داد بی‌داد، داد بی‌داد
مانده‌ام بالای قبرتو چرا من زنده هستم
از پیمبر با امانت داریم شرمنده هستم
روی زخم دل نمک خورد پیش من زهرا کتک خورد
عالمی حیران شده از صبر من از صبرتو ای داد بی‌داد
عده‌ای فردا روند دنبال نبش قبرتو ای داد بی‌داد

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۴ - زمزمه^۱

من میخوام به پات تمنا بیارم اشکم برا مداوا بیارم
پیش دست تو خجالت میکشم تو خونه دستم بالا بیارم

چه روزای خوبی بود یادش بخیر همه چی گذشت چه زود یادش بخیر
سه ماهه صورت من زُ ندیدی صورتم کی بود نبود یادش بخیر

برای غربت آقام بمیرم حق تو نشد من آخر بگیرم
یار خوبی برای تو نبودم حلالم کن که دیگه دارم میرم
بعد واقعه در و دیوار امروز بهترین روز بچه‌ها بود، (مریض سخت روزای
آخر حالش خوب میشه) امروز تا زینب بلند شد دید مادر تو بستر نیست،
اومد دید مادر داره حیاط آب و جارو میکنه.. اول کاری که کرد حسنین
زُ صدا زد، داداش بلندش مادر خوب شده.

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۵ - زمزمه^۱

گمانم دیگر گشته بهتر که در وا کرده بهر حیدر
شده از بستر خسته مادر، خدایا
زده جارو با دست کم جان زده شانه بر موی طفلان
ندارد دردش از چه پایان؟، خدایا
می خواهد
که از جا به پا خیزد اما سخت است
بمیرم که دیگر مداوا سخت است
بمیرم برایش، گرفته صدایش
حسن شکسته از داغ کوچه‌ها بغل گرفته زانوی غصه را
فقط بگوید مادر چرا چرا؟
زهر زهرا آه از فراق تو

شده تسبیح هر شبم آه بر این اندوه و زخم جانکاه
بخوانم حمد و قل هو الله، خدایا
شکسته دل را خاطر آتش غم پهلو و جای آتش
مرا کشته عجل وفاتش، خدایا
می آید
علی و زمین می خورد بین راه
به روی لبش ذکر انا لله...
چه غمگین، چه جانکاه
بدون حیدر زهرا مرو مرو چنین غریب و تنها مرو مرو
جهان من از دنیا مرو مرو
زهرا زهرا آه از فراق تو

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

حسین وارد منزل شدند، اسماء مادر ما کجاست؟ مَا يُنِيْمُ
 أُمَّنَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؛ مادر ما این وقت روز نمی خوابه. صدا
 زد يَا ابْنِي رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَتْ أُمَّكُمْ نَائِمَةً؛ مادر نخوابیده.
 قَدْ فَارَقَتِ الدُّنْيَا؛ آقا زاده‌ها بی‌مادر شدید، پشت و پناه تون
 رفت، سنگربان ولایت رفت، از این به بعد همه به ولی خدا
 دست درازی می‌کنند. اومدن کنار پیکر نیمه جان، حسن
 خودش رو به روی سینه مادر انداخت، يَا أُمَّاهُ كَلِّمِيْنِي؛ با
 من حرف بزن دارم می‌میرم، من حسنتم. میگه یه وقت
 نگاه کردم ابی‌عبدالله صورت کف پای مادر گذاشت صدا
 زد، يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِيْنِي؛ من حسینتم، قَبْلَ أَنْ
 يَتَّصِدَّ قَلْبِي فَأَمُوتَ؛ اگر باهام حرف نزن می‌میرم. بچه‌ها
 رو بلند کرد، برید بابا رو صدا کنید. اومدن کنار مسجد، رَفَعَا
 أَصْوَاتَهُمَا بِالْبُكَاءِ؛ شروع کردن بلند بلند گریه کردن. اصحاب
 اومدن. آقا زاده‌ها چی شده؟. یه جمله گفتن، مَا تَتْ أُمَّنَا
 فَاطِمَةُ؛ مادر از دنیا رفت. فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ عَلَيَّ وَجْهَهُ؛ علی با
 صورت به زمین افتاد.

اینجا بچه‌ها نگاه کردن، بابا با صورت رو زمین افتاد.
 گذشت، عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید، زینب نگاه کرد،
 عزیز دلش با صورت به زمین افتاد.

ترک ۰۶ - زمينه^۱

رو شونه هاش می بره زهراش خاک کنه
دستای زهرا کجاست اشکاش پاک کنه
مولای ما پیش اصحاب گریونه تو آسمون امشب مهتاب گریونه
پیش چش زینب ارباب گریونه
دل دریا، دل بابا، دل طوفانی ابرا
چشمشون به چشم ماهه، کنار تربت زهرا

تو آسمون و زمین ناله و زمزمه ست
علی همه ناله هاش فاطمه فاطمه ست
داره میره شمع خاموش حیدر سنگینه این تابوت رو دوش حیدر
با این که بیداره بیهوشه حیدر
بی بیهونه، روی گونه، زده شبنم دونه دونه
به دل کوچیک زینب، گل غم زده جوونه

زینب شده مادر هم حسین هم حسن
قراره فردا بشن بی حرم بی کفن
پرمی کنه زینب جای زهرا رو مادر بهش گفته داغ فردا رو
به نیزه می بینه انگار سرها رو
دلَم از غم، شده پاره، گل من کفن نداره
چقدر ناله زدم من، سه ساله زدن نداره

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۷ - زمینه^۱

با جای خالی تو، دلم پُراز خون شده خونهٔ صبر علی، بعد تو داغون شده
کار غسلت چه سنگینه برای من
خون می باره با داغ تو چشای من
باور ندارم، بی تو بمونم عزیزم باور ندارم، که روی تو خاک می ریزم
بهار خونم، بی تو اسیر پاییزم

بعد تو با هر قدم، سهم دلم غم همیشه رفتی و با هر نفس، عمر علی کم میشه
خونه بی تو چه دلگیره شکسته پر
سخته بودن بدون تو منم ببر
پاش نیگا کن، با غم تو خون می بارم تو شهر غربت، بدون تو کم میارم
سر غریبی، بروی زانو می دارم

توزیر خاکی و من، رو خاک غم می شینم توی چشای زینب، چه
غربتی می بینم
چشم زینب پُراز خونه با گریه ها
با نگاهش دلم پُرد تا کربلا
تورفتی و من، می مونم و غربت و آه تورفتی و شد، روز سپیدمون سیاه
می بینمت باز، فاطمه توی قتلگاه

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۸ - زمينه^۱

خبر رفتنت اومد، تا که شنیدمش مُردم
یه تیکه راه مسجد رُ، تا خونه هی زمین خوردم
چشما تو وا کن و بین عذابم باشه تو هم دیگه نده جوابم
خاکت کنم با چه دلی یا فاطمه انا علی

پسر عموت شکست پشتش، توی غم تو خانومم
پاش یه کاری کن زهرا، می دونی خیلی مظلومم
تنهاییم بین آگه میشه نرو آخه چجوری من کفن کنم تورو
وقت وداع شده ولی یا فاطمه انا علی

وصیتا تو می دونم، غم دلم رُ می دونی
دمای آخری خیلی، برا حسین پریشونی
این لحظه ها بیا من و توروضه خون گریه کنیم باهم برا حسینمون
رو سینه شه چه قاتلی یا فاطمه انا علی

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۹ - زمینه^۱

باید قبول کنم که دیگه میری و نگاه گرم تو از من می‌گیری و
ولی بازم می‌گم که نه قبول نکن با اینکه می‌دونم داری می‌میری و
می‌دونم مسافری، ولی نمی‌دونم بدون من می‌خوای کجا بری
چند روزه، که بار این، سفر بستی و برای پرزدن تو حاضری
حرف از من چرا زدی، چیزی نمی‌گذره از اون روزی که خونم اومدی
می‌خونم نگاه تو، می‌خوای بری ولی بخاطر علی مرددی
مرو مرو دلم به تو خوشه فراق تو علی ز می‌کُشه
یا زهرا مرو مرو مرو

دلم گرفته از زمونه دلخورم دارم روزای خوبمون می‌شمرم
همون روزا که این روزای تلخ و سرد یه لحظه هم نبوده تو تصورم
می‌دونم دلت پُره، از اون روزی که رفتی توی کوچه غصه می‌خوره
اینها ز حسن نگفت، می‌دونم شاهد چیه خاکای روی چادره
این چادر نشونیه، تموم خیمه‌های روضه‌های آسمونیه
این چادر همونیه، که توی قتلگاه کربلا می‌بینی خونیه
مرو مرو دلم به تو خوشه فراق تو علی ز می‌کُشه
یا زهرا مرو مرو مرو

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۱۰ - زمينه'

می دونی چه دلتنگم، می دونی چه دلگیرم
می دونی پُراز دردم، بدون تو می میرم
مرو پس از تو من خونه نشینم مرو تنها ترین مرد زمینم
مرو نفس نمونده توی سینه ام
جونم بر لبه، روزم چون شبهه ذکرم بعد تو، امون از دل زینبه

بی تو می مومنم تنها، دلّم بهاری کن
افتاده علی از پا، پاش و یه کاری کن
بمون تویی که تنها یارم هستی بمون یه عمریه کنارم هستی
بمون تو شور ذوالفقارم هستی
اشکام کوکبه، ذکرم یا ربه نجوای حسن، امون از دل زینبه

زندگی من بی تو، سوت و کور و خاموشه
زینب چهار ساله ات، رخت عزا می پوشه
ببین رنگ پریده گلام بین اشکای چشم بچه هام
ببین شهید دشت کربلام
در تاب و تبه، جونش بر لبه ذکرش زیر لب، امون از دل زینبه

ترک ۱۱ - زمینه'

کجاست مادر ما نداریم دیگه طاقت اسماء
نگو خوابه هیچ وقت نمیخوابه این ساعت اسماء
وای می شنوی صدای مادر
وای حرف بزن دوباره با سر
مردم آخر
دیگه چشمت به تابوته هنوز دستات رو پهلوته
اونیکه میکشه ماژ جراحات های بازوته
وای ای خدا سایه رو سرم رفت وای تو جوونی خدا مادرم رفت

دیگه تو مدینه نمی پیچه راز و نیازش
بمیرم بگو که چرا سرخه چادر نمازش
وای یه نفس بکش دوباره
وای ببین از غم توداره
خون میباره
دیگه خونه غم انگیزه پُراز برگای پاییزه
چرا از باغ زخم تو هنوزم لاله می ریزه
وای رفتی و نور چشم ترم رفت وای ای خدا سایه رو سرم رفت

ترک ۱۲ - نوحه^۱

ای ز چشمت جاری اشک دانه
دانه روی زانو سر مگیرای مرد خانه
می روم حاجت بگیرم خنده رو باش ای امیرم
تا که من راحت بمیرم ای علی جان
الوداع مظلوم عالم

جز همین یک ناله عجل وفاتی در مدینه کو دگر راه نجاتی
بازویت را آن که بسته بازوی من را شکسته
جای تو حالا نشسته ای علی جان
الوداع مظلوم عالم

۱. بانوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۱۳ - واحد سبک^۱

زینب سرش روی دیوار شد رو سرم خونه آوار
مردم همه خواب خوابین از گریه این خونه بیدار
از داغ تو رو لبم آه دارم
از بی کسی شکوه با چاه دارم
جز گریه تو خونمون نیست کاری
کُشتن تو رو چون منْ دوست داری

با چشمای نیمه بسته بین نمازش نشسته
هی گفتمی عجل وفاتی پیش من دل شکسته
باغ دلم خشک و بی برگ میشه
هر دفعه تا صحبت مرگ میشه
جز گریه تو خونمون نیست کاری
کُشتن تو رو چون منْ دوست داری

سنگینه این غم رو سینه ام تنها ترین مدینه ام
رفتمی و تنهام گذاشتی حالا که تنها ترین ام
با این که حال من و درک کردی
تو اوج غربت من و ترک کردی
جز گریه تو خونمون نیست کاری
کُشتن تو رو چون منْ دوست داری

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۱۴ - واحد سبک^۱

یا علی روحی لروحک الفدا یا علی نفسی لِنفسک الفدا
یا علی هیئات بشم از تو جدا
نبینم که چشمت پر از غم بشه خدایی نکرده قدت خم بشه
نمی دارم ای رهبر فاطمه یه تاره مویی از سرت کم بشه
به عین الله به اذن الله
شده ذکر دلم علی ولی الله

یا علی بودم برای تو سپر یا علی گفتم به موج هر خطر
یا علی هستم شهید پشت در
من و هر چه دارم فدای سرت بمیرم برای دل مضطرت
الهی نباشم نبینم علی خجالت کشیدی تواز همسرت
کبوده روم خونه پهلووم
فدایی توام ای اولین مظلوم

یا علی دیگه تمومه کار من یا علی یادت نره قرار من
مثل شمعی باش سر مزار من
من و درد و داغ و غم و غصه ها من و فکر فردای این بچه ها
تموم غم بچه هام یک طرف من و داغ تشنه لب کربلا

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۱۵ - واحد سنگین^۱

دیدی آخر

من ماندنی شدم، در انتظار تو
باقی عمرم بگذرد، پای مزار تو
ای جان من، بر روی شانه می‌روی ماه حیدر، داری شبانه می‌روی
هم آرام و، هم مخفیانه می‌روی
امان از این امانتی، که روی شانه می‌برم
امانتی که پیش از این، قدش چنین نبوده خم
خدا نگهدار

دیگرای کاش

بوی خدا دهید، ای کوچه‌های شهر
شاید که زهرایی شود، حال و هوای شهر
ای چشم من، بسته بمان رسوا نشو ای چشم من، لبریز غفلت‌ها نشو
ای چشم من، برهرنگاهی و نشو
به ناله‌های فاطمه، به اشک و آه مرتضی
از این سیاهی و گناه، مرا رها کن ای خدا
امان از این غم

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

ترک ۱۶ - واحد سنگین^۱

زهرا زهرا

شوق پریدنه، تو قلب تو ولی
پلکی بزن نگاهمی کن، به غربت علی
زهرا زهرا، یا بنت خیر الانبیاء کلیمینی، بنت النبی المصطفی
بی جوابه، این ناله‌های من چرا؟
أنا ابنُ عَمِّکِ علی، چشماتو باز کن که بازم
گریه کنم از غربتت، گریه کنی از غربتم
بمان کنارم

زهرا زهرا

امشب چه غصه ای، تو دل زینبه
گمونم خونده از ننگات، که آخرین شبه
یا می میرم، از نفسای آخرت یا می کشه، من نگاه دخترت
ببین چطور، پرمی زنه دور و برت
ببین که با بغض و سکوت، نگاه زینب چی می‌گه
کاشکی می‌شد که پیشمون، می‌موندی یک کم دیگه
هستی حیدر

۱. با نوای: حاج میثم مطیعی

مادر مادر
چادر نماز، سرمی‌کنم برات
شاید دوباره ببینم، لبخند رو لبات
یادش به خیر، وقتی چادر کردی سرم گفتمی چقد، چادر میاد به دخترم
لبخندت رو، از خاطر نمی‌برم
گفتمی حجاب حکم خداست، هنوز تو گوشه صدات
وقتی که یادم می‌دادی، آیه قل للمؤمنات
مادر خوبم

ترک ۱۷ - شورا

قرار علی، کجا داری میری بگو بهار علی
یه امشبم بیا بمون کنار علی بدون تو سیاهه روزگار علی

بمیرم برات، این شبه آخری چقدر می لرزه صدات
می خوای بری می فهمم این من از ننگات یه فکری کن به حال
گریه های بچه هات

دوای حسن، بیا دعا کن امشب برای حسن
به دل آتیش می زنه گریه های حسن فقط نزن نزن شده نوای حسن

عزیز دلم، تو بودی و چهل تا آدم بی حیا
با تازبانه می زدند تو ز بی هوا کشتی من وقتی که گفتم فضا بیا

پناه حسین، ببین چقدر زیاده سوز و آه حسین
دوباره غرق خون شده نگاه حسین قرار بعدیمون تو قتلگاه حسین

ترک ۱۸ - شورا

صدیقه، ریحانه، أم آبیها جانم به همسر مولا
نه فقط مادر سادات، مادر عالم زهرا
عمریه که اینه باورم مادر حسین مادرم
میگن تموم نوحه خونا به قول آذری زبونا
جان ننه، جانان ننه، جانیم سنه قوربان ننه

دنیا بی زهرا که دنیا همیشه حاجتم اینه همیشه
حرمش توی مدینه، با امام حسن یکی شه
روز محشرم با فاطمه ست ذکر دایم یا فاطمه ست
میگن تموم آسمونا بقول آذری زبونا
جان ننه، جانان ننه، جانیم سنه قوربان ننه

بی بی جان اشک چشمم نگا کن این عاشق زیه دعا کن
یه بارم شده بیا و، پسر من صدا کن
آرزومه تا خدا برم از مدینه کربلا برم
میگن تموم نوحه خونا بقول آذری زبونا
یل یاتار، طوفان یاتار، یتماز حسینین پرچمی

فصل هفتم؛ شام غریبان

قسمت اول؛ اشعار منتخب

جواد محمد زمانی

پُرمی کند خاک از حضورش ساغرش را
سرشار از گل می‌کند پا تا سرش را
آن روز حتی آفتاب روشنی‌بخش
حس می‌کند دستان سایه‌گسترش را
دیگر نیازی نیست جبریل غزل‌ها
پنهان کند در بال، پرواز پرش را
حظ می‌برد جان لحظه‌لحظه از حضورش
حس می‌کند دل لحظه‌لحظه محضرش را
می‌آید و می‌آورد از سمت یثرب
همراه خود عطر دعای مادرش را
آن مادری که مثل چشمه مثل رود است
از دامن خورشید ما تُهمت زدوده‌ست
یعنی که گفتند ابتر است اما چنین نیست
انگشتر پیغمبر ما بی‌نگین نیست!
اکنون خدا را شکر بی‌کوثر نماندیم
این انقلاب ماست ما ابتر نماندیم
امروز در بیروت نسل تازه داریم
در غزه از روح حماس آوازه داریم

بانو! جوانانت خط شب را شکستند
با راه فرزندت خمینی عهد بستند
لب تر کنی در معرکه جان می سپارند
ای هاجر! اسماعیل هایت بی قرارند
ای نور تو شمع دل افروز پیمبر
مزد عبادات چهل روز پیمبر
با آن جلالت پای پر آماس؟ آری
دستان پینه بسته و دستاس؟ آری
بانو چقدر این سادگی را دوست داری
پیش از سفر آمادگی را دوست داری
بس کن! چقدر از حسرت دیدار گفتن؟!
وقت دعا «الجَارِ ثَم الدَّارِ» گفتن؟!
رفتی و عمر عشق را کوتاه کردی
رفتی علی را همنشین چاه کردی
امشب بیا و مرتضی را یاوری کن
زینب پریشان است زهرا مادری کن
آخر جگر از ماتم تو لخت لخت است
آهای شهیده غسل بازوی تو سخت است
صبرم ز کف رفت از غم بازو! بمیرم
من ماندم و خونابه‌ی پهلوی! بمیرم
امشب علی اندوه و رنجش قدر کوه است
از بس که تشییع جنازه باشکوه است!
جسم تو را شب می‌برم بیرون ز خانه
یعنی به دور از چشم مردم، مخفیانه

سلمان! اباذر! آتش از دل‌ها بگیرید
امشب سرِ تابوتِ زهرا را بگیرید
سخت است صحبت از قضایا با محمد
این مرتضی و این امانت یا محمد
امشب علی دُختِ شما را بازگرداند
آری امانت بود زهرا، بازگرداند

سعید اردوبان

به مسلخ می‌برند این تیره روزان، روشنایی را
سلاح خویش می‌سازند این زهد ریایی را
خدا تنها در این عالم به دست یک نفر داده‌ست
زکار حضرت مشکل گشا، مشکگل گشایی را
شگفتا ساقی دل خون به کوثر می‌شود مدیون
که از طوفان نهر عشق، دارد این رهایی را
زهی بانوی بی‌همتای آتش سوز دریا دل
که دارد خاکسار خویش، مرغان هوایی را
گل «خیر العمل» چیده‌ست «حورالعین» ز چشمانت
که از «خیر البشر» بو برده‌ای «خیر النسایی» را
خدا را شعله‌ها از عشق تو در جان قرآن است
که دائم گرم می‌دارد چراغ «هل اتی» یی را
چراغ روشن هفت آسمان کرده ست نور تو
به دست مصحف خاتم، نگین «انما» یی را
شب تشییع تو فریادها در حنجره می‌سوخند
به گوش مردم عالم رساندی بی‌صدایی را

رحمان نوازی

چشم مهتاب گریه می‌کرد و
نیمه شب آب گریه می‌کرد و
در طواف شکسته پهلویی
مثل گرداب گریه می‌کرد و
گریه‌ها گرچه بی‌صدا بودند
دل بی‌تاب گریه می‌کرد و
مادری پا به پای طفلانش
باز در خواب گریه می‌کرد و ...

موسیٰ علیراوی

شام غریبی و تک و تنها شدن رسید
هفت آسمان به سینه مولا محن رسید
میگفت قطره قطره اشکش چرا چرا
رفتن رسید بر تو و ماندن به من رسید
با گریه کار غسل شبانه شروع شد
با گریه آستین همه بر دهن رسید
آرام و بی صدا چقدر لطمه میزدند
تا روی سنگ غسل غریبی بدن رسید
مانند باغ لاله شده سنگ غسل او
از بس که لاله لاله گل از پیرهن رسید
اسفند روی آتش غم بود دختری
تا جامه بهشتی مادر کفن رسید
هنگام پر کشیدن تابوت فاطمه
تشییع جسم پریهر چار تن رسید

مهدی رحیمی

شب بود و می‌رفتند مادر را بشویند
با اشک‌ها جان پیمبر را بشویند
تطهیر می‌شد آب در واقع چراکه
با آب بی‌معنی ست کوثر را بشویند
باران ضرر دارد برای یاس سالم
اینها چگونه یاس پرپر را بشویند؟؟؟
گیرم که شستند و به خاکش هم سپردند
فردا چگونه پهلوی در را بشویند؟

عباس احمدی

گرچه در این شام غم، ماه عزا کامل است
در دل تاریک شب، غسل و کفن مشکل است
سیلی طوفان به باغ، هست مصیبت ولی
اوج غم باغبان سوختن حاصل است
رود به هر جا رود عاشق دریا شود
موج به هر جا زند، دلخوشی اش ساحل است
وای که دارد اجل حلقه به در می زند
در خم دیوار و در، پهلوی او حائل است
او گه گلویند اوست، موجب عتق العبید
اوست که افطار او شام شب سائل است
آه که در کربلا حادثه تکرار شد
دید سری روی نی در جلوی محمل است
تیرو سنان می زند بوسه به چشمان او
دست عمود حدید بر رخ او مایل است
گفت که دستان من پیشکش کوچکی است
جان به فدای حسین تحفه ناقابل است

امیر یوشی مقدم

وقتش شده غسلت دهم زهرا چگونه
گفتی که در شب، یکه و تنها، چگونه
با کودکان گفتہ ام آرام گریند
با دیدن پهلوی تو اما چگونه
هرچند با من از غم کوچہ نگفتی
پیداست از این صورتت کآنجا چگونه..
یا مصطفی! او را امانت داده بودی
حالا ببین پس میدهم او را چگونه
یا مصطفی! من پای عہدم صبر کردم
اما کنون در ماتم زهرا چگونه...
زهرا! حسن. زهرا! حسین! را نظر کن
رحمی نما! دل می‌کنی از ما چگونه
رفتی ولی یار غریبی‌های حیدر
زنده بماند حیدرت حالا چگونه

حسن لطفی

نسیم آرامتر خوابیده بانو
مزن پروانه پر خوابیده بانو
دگر رخصت نیازی نیست جبریل
مزن دیگر به در خوابیده بانو

دو چشمت را به دست بسته بستم
تورا با حق هقی پیوسته بستم
مبادا پهلویت خونین شود باز
خودم بند کفن آهسته بستم

ندارم چاره با آهم بسازم
فقط با درد جانکاهم بسازم
ز چوبی که نشد گهواره باشد
دو تا تابوت می‌خواهم بسازم

اسماء بریز آب که قلبم مذاب شد
این مرد از خجالت این چهره آب شد
اسماء بریز آب که آتش گرفته ام
دیدم چگونه خانه من هم خراب شد

دریاب حال کودکانِ خودت را ببینشان
با گریه آستین سردندان گرفته اند
حالا که وقت بردن تابوت مادر است
از من نشان خانهٔ سلمان گرفته اند

حالا عزای کنند قبر گرفته ام
حالا برای بردن تابوت مانده ام
این جای تیغ کیست که بر بازوی تو است
این نقش دست کیست که مبهوت مانده ام

آهای غرور من پس از این وقت تسلیت
لبخندها به دیدن یار و تو می‌رسند
برخیز ذوالفقار نبرد مرا ببند
فردا برای نبش مزار تو می‌رسند

باید که چند قبر برایت درست کرد
باید مرا به جای تو در قبر جا دهند
دست پدر رسید تو را گیرد از علی
شاید که زخم آتش در را شفا دهند

غلامرضا سازگار

گل من چون تو را در گل بیوشم
ز هجران تو خون دل بنوشم
در ایام جوانی قسمت شد ...
که تابوت تو را گیرم به دوشم

دعایی زیر لب دارم شبانه ...
تو آمین گوی ای ماه یگانه
الهی هیچ مظلومی نبیند ...
عزیزش را به زیر تازیانه

بیا با هم نماز شب بخوانیم ...
دعای دل به تاب و تب بخوانیم ...
کتاب قصه غم‌های خود را ...
نهان از دیده زینب بخوانیم

به خاک افتاده جسم اطهرش بود ...
به روی دامن فتنه سرش بود ...
میان آن همه رنج و غم و درد ...
به فکر غصه‌های شوهرش بود

غمت برده ز دل تاب و توانم
تو رفتی من چرا باید بمانم
گلویم آنچنان از گریه بسته ...
که نتوان بهر تو قرآن بخوانم

چرا بال و پر ما را شکستی
نهال بی‌بر ما را شکستی
الهی بشکند قنغد دو دستت
که دست مادر ما را شکستی ...

نگاه نور عینت آتشم زد
تماشای حسینت آتشم زد
تنت را در کفن پیچیدم آن شب
سکوت زینب‌ینت آتشم زد

فلک دیدی چه خاکی بر سرم کرد
به طفلی رخت ماتم در برم کرد
الهی بشکند دست مغیره ...
که در این آستان بی‌مادرم کرد

ترک ۰۱ - روضه^۱

دارد نشانه از حرم بی‌نشانه‌ات
تشییع مخفیانه و دفن شبانه‌ات
باب تو باب وحی در رحمت خداست
چون شد که قتلگاه تو شد آستانه‌ات
نه در احد، نه در دل صحرا، نه در بقیع
حتی تو حق گریه نداری به خانه‌ات
از خیمه‌های سوخته کربلا گذشت
آن آتشی که سبز شد از آشیانه‌ات
در پیش چشم فاتح بدر و احد زدند
گه با غلاف تیغ، گهی تازیانه‌ات
حق داشتی خمیده شوی چون هلال ماه
ای کوه غصه‌های علی روی شانه‌ات
صد بار جان فشانندی و در یاری علی
دیدند باز جانب مسجد، روانه‌ات
ای حامی علی که گمان داشت شوهرت
با دست خویش دفن کند مخفیانه‌ات؟
وقتی که دست خصم به رویت بلند شد
افتاد لرزه بر بدن نازدانه‌ات

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۲ - روضه ناب^۱

قهرمان خیبر باشی، دلدل سوار عرب باشی، لا فتی الا علی
لا سیف الا ذوالفقار باشی، تو یک روز نود زخم بخوری خم
به ابرو نیاری. اما امشب کار علی به جایی رسید، می خواست
بدن بشوره دستاش می لرزید. اسماء داره آب می ریزه یه
دفعه دیدن علی سر به دیوار گذاشته. آقا چی شد؟ دیدن
هی زیر لب میگه الهی دستت بشکنه قنفذ، ببین با بازوی
فاطمه چه کردند. یک بدن بخوان دفع کنند تا پزشک
اجازه نده دفع نمی کنند، باید مجوز صادر بشه. باید علت
مرگ مشخص باشه. از امام باقر پرسیدن مادر هجده ساله
شما چرا به شهادت رسید؟ حضرت فرمود سبب شهادت
مادرم اون ضربه های غلاف تو کوچه هاست.

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۳ - زمینه^۱

ما حال دل بابا رو بعد از شب دفن تن مادر میدونیم
وقتی که میره از خونه بیدار میشیم و روضه مادر میخونیم
دل همه توناباوری چشم همه گریونه
شب اول بی مادری خونه مته زندونه
یادش بخیر

خنده روی لبهای مادر روی نون جای دستای مادر
مهربونیه چشمای مادر

هرشب یکی از ما توی تاریکی میره همراه بابا زیارت
تا مخفی بمونه جای مادر شبا میریم به مزارش به نوبت
بی نهایت غصه بابا ناتمومه این غربت
میبره سرقبرش شبا یکیمون هر نوبت
یادش به خیر
عطر گل‌های توی سجادش جای وصله چادر سادش
نور صورت و روح آزادش

این آخریا نیمه شبا بین دعا دستش بالا می‌آورد
از غصه و بی‌تابی و دلواپسیه بچه‌ها خوابش نمی‌برد
بالای سر بچه اش میداشت کاسه پراز آب و
شبا برای زینب میخوند روضه‌های ارباب و
یادش بخیر
روضه خوندن مادر ارباب برای دم آخر ارباب
برای تن بی‌سرارباب

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۴- -زمینه^۱

بی سرو سامون شده حیدر روشنشه تابوت مادر
ای گل یاس زود شدی پرپر مادر مادر مادر
تن نحیف و زار تو بین، تابوته
تو اوج غصه و بلا بابا، مبهوته مبهوته مبهوته
پشت سرتابوتت جبرئیل گریونه
با گریه داره بابا زیر لب میخونه
در وسط کوچه تورا میزدند: فاطمه فاطمه
کاش بجای تو مرا میزدند: فاطمه فاطمه

بغض عجیبی تو گلومه روضه کوچه روبرومه
کار دل علی تمومه مادر مادر مادر
از تابوتت می باره باز ای وای، خونابه
داره می لرزه زانوی بابا، بی تابه بی تابه بی تابه
روی سرش میریزه خاک قبر مادر
می شنوه بابا امشب می خونه پیغمبر
گوشه چشم تو چرا شد کبود: فاطمه فاطمه
فاطمه جان مگر گناهت چه بود: فاطمه فاطمه

یه دنیا غم به دل می‌شینه راحت شدن اهلِ مدینه
از ناله‌ شکسته سینه مادر مادر مادر
چشم‌اشو بست و پر کشید مادر، شیونه
هوای خونه ابریه هر دم، بارونه بارونه بارونه
رفتی و دیگه بابا بی‌قراره مادر
ز پانشته میگه پهلوون خیبر
خیزو ببین خانه‌ خاموش من؛ فاطمه فاطمه
ناله‌ طفلان سیه پوش من؛ فاطمه فاطمه

ترک ۵ - نوحه'

دل شکسته شدم دلبرم رفت بی قرارم که همسنگرم رفت
بانوی خانه‌ام را گرفتند ای خدا همسرم از برم رفت
از نفس افتاده علی این شده فریاد علی
پاش که جان داده علی
الوداع یار غریبم

ماجرا را نگفتی چه بوده است از کفم صبر من را ربوده است
تازه باید بفهمم عزیزم فاطمه دور چشمت کبوده است
به درد خو گرفته‌ای بغض گلو گرفته‌ای
باز که رو گرفته‌ای
الوداع یار غریبم

پیکرت جز جراحت ندارد محتضر که عیادت ندارد
به حسینت حواس علی هست اینکه دیگر وصیت ندارد
داغ من و تو این غم است غصه کل عالم است
فاطمه یک کفن کم است
الوداع یار غریبم

ترک ۰۶ - نوحه^۱

غرق غم گشته حیدر از غم یاس پرپر
دختری دم گرفته ذکر مادر
مادر قد کمائی رفته در بی نشانی
بوده رویش ز غربت ارغوانی
فاطمه ام ابیها

خانه ام سوت و کور است خانه‌ها غرق نور است
بسترو میخ و دیوار روضه جور است
بی وفا ای مدینه تا چه حد ظلم و کینه؟
جا نگرود غم او بین سینه
فاطمه ام ابیها

خیره گشته حسن بر رد افتاده بر در
زیر لب دم گرفته ای وای مادر
بهر دیدارت زهرا شد حسینت در آوا
قطره‌ای آب ننوشد نیمه شب‌ها
فاطمه ام ابیها

۱. محسن حسن آبادی

۲. به سبک صوت قرار داده شده خواننده شود.

ترک ۰۷ - دم پایانی^۱

یاد شب‌های بقیع، یاد قبری بی‌نشان
آتش زد بر جانمان، زهرا یا زهرا
دل‌تنگی‌های حسن، بغض لرزان حسین
اشک چشم زینبین، غم‌های مولا
اشک ما نذر روضه زهراست چادر خاکی شروع کرب و بلاست

ما با شهیدان عشق، پیمان خون بسته ایم
عهد خود نشکسته ایم، الحمدلله
در غوغای فتنه‌ها، ماییم و امرولی
ماییم و راه علی، الحمدلله
دم به دم ما را شور عاشورا است سوز این دل‌ها ز تربت شهداست

ما و عشق و انتظار، تا باز آید آن سوار
در دستانش ذوالفقار، بقیه الله
خورشید فردا بیا، آرام دل‌ها بیا
فرزند زهرا بیا، یا حجه الله
می‌رسد مولا مهدی زهرا می‌شود پیدا مزار مادر ما

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی

فصل هشتم؛ وفات حضرت ام‌البنین علیها السلام

قسمت اول؛ برگی از تاریخ

محوریت کار حضرت ام‌البنین علیها السلام، محوریت ولایت و محبت بود، ندیدن خودش و دیدن امامش. ایشان در مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام تربیت پیدا کردند. امام علی علیه السلام علم ماکان و مایکون داشتند نیازی نبود در رابطه با ازدواجش از عقیل سوال پرسد، اما از عقیل می‌پرسد تا به ما حرمت ریش سفیدی را بیاموزد. معیارهای ازدواج امام علی علیه السلام ثروتمند بودن و زیبایی نبود، معیار ازدواجش اصالت داشتن است، معیار بعدی ایشان این است که همسرش از تباری باشد که شجاع باشند. پدربزرگ حضرت ام‌البنین علیها السلام در بین اعراب بعد از امیرالمؤمنین علیه السلام شجاع‌ترین فرد شناخته می‌شد.

زندگانی حضرت ام‌البنین علیها السلام بسیار مختصر است، اما از همین مختصر دریافت می‌شود که آنچه برای حضرت ام‌البنین علیها السلام محور است اهل بیت علیهم السلام هستند نه خودشان، لذا بلافاصله پس از حضرت زهرا علیها السلام به عقد امیرالمؤمنین علیه السلام در نیامدند، وقتی که این ازدواج فراهم شد ورود ایشان به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام مصادف بود با بیماری دو جوان امام علی علیه السلام یعنی امام حسن و امام حسین علیهم السلام و این بی‌بی مشغول پرستاری از ایشان شدند. نوشته‌اند که ایشان شب‌ها را بیدار می‌ماند تا اینها از بستر بیماری بلند بشوند. در گریه بر ابا عبدالله علیه السلام هم

ام‌البنین علیه‌السلام از سابقون است. ببینید حضرت ام‌البنین علیه‌السلام چه جایگاهی داشتند که حضرت زینب علیه‌السلام که خودش صاحب مصیبت است می‌رود و به حضرت ام‌البنین علیه‌السلام تسلیت می‌گوید.

تاریخ به صراحت نوشته است که زینب کبری علیه‌السلام پس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام تمام اعیاد را به دیدن حضرت ام‌البنین علیه‌السلام می‌رفتند و بعد از جریان ورود به مدینه هم به خانه ام‌البنین علیه‌السلام برای عرض تسلیت می‌رفت.^۱

۱. گزیده‌ای از سخنرانی حجت الاسلام موسوی مطلق
وفات حضرت ام‌البنین ۹۴/۰۱/۱۵.

قسمت دوم؛ اشعار منتخب

اصغر چرمی

این بانوی روضه خوان دلش پر شرر است
از مرحمت همسر خود با خبر است
شاید که دم مرگ ببیند او را
تا لحظهٔ ارتحال چشمش به در است

محمودشولیده

خون قلبم نه ز داغ پسر م ریخت حسین
آسمان از غم تو روی سرم ریخت حسین
خواهرت گفت که از نیزه دهانت خون شد
ناگهان بند دل از این خبر م ریخت حسین
من شنیدم بدنت زیر سم اسبان رفت
تنت انگار که پیش نظرم ریخت حسین
گفت راوی که جگر گوشه ات ارباب است
از دلم سختی داغ پسر م ریخت حسین
مادر آن است که یار غم زهرا بشود
پس چه بهتر که به پایت ثمر م ریخت حسین
آب اگر ریخت ز مشک پسر م، شرمنده...
آبرو بود که از چشم ترم ریخت حسین
مرغ باغ ملکوت تو شده عباس م
او به پرواز شد و بال و پر م ریخت حسین

موسی‌علیراوی

آنقدر از آب خوانندی تا دل سنگ آب شد
با نوای روضه‌ات عرش خدا بی‌تاب شد
مادر ماهی و در دریای اشک افتاده‌ای
نه غلط گفتم که ماه از اشک تو غرقاب شد
مشک چشمت تیر خورده آنچنان از دست غم
کز لب چشمت هزاران علقه سیراب شد
روضه میخوانی کناره گاهواره، ای رباب
عفو کن شرمنده‌ام طفلت اگر بی‌خواب شد
دستهای آرزویت را شکستند آه
پشت مولا را شکستن از مدینه باب شد
ماهی دریای غیرت صید شد در علقمه
تا که مشک آبرویش طعمه قلاب شد
آنقدر خون گریه کردی پای داغ آفتاب
لاله بر قبر شهیدان ریختن آداب شد

علی انسانی

گمان مکن پسرت ناتنی برادر بود
قسم به عشق، کنارم حسین دیگر بود
منال ام بنین و بیال بر عباس
تو شیرمادر و شیر تو شیرپرور بود
سقوط قلعه‌ی خیبر اگر به نام علی ست
فرات، خیبر دیگر؛ یل تو حیدر بود
ز شام تا به سحر دور خیمه‌ها می‌گشت
که ماه هاشمیان بود و مهرپرور بود
به لرزه بود از او پشت هفت‌پشت ستم
یل تو یک‌تنه یک تن نبود، لشکر بود
به جای دست روی چشم خویش تیر گذاشت
ببین که تا به چه حدی مطیع رهبر بود
اگر فتاد روی خاک می‌شود پرپر
ولی گل تو روی شاخه بود و پرپر بود

وحد محمدی

ای مادر بهشت تو را غصه‌ها شکست
هر بار بی‌قراری زینب تو را شکست
هر بار یاد فاطمه کردی دلت شکست
وقتی دلت شکست، دل مرتضی شکست
ای هم نفس‌ترین علی بعد فاطمه
قلبت میان غربت یک ماجرا شکست
ده سال پیرقصه اشک حسن شدی
از زخم هر زبان که دل مجتبی شکست
وقتی حسین رانده شد از شهر مادریش
باید نوشت حرمت آل عبا شکست
عباس شد ستاره دنباله دار تو
تا کربلا رسید، و در کربلا شکست
یک عمر گریه کردی و گفתי فقط حسین
ای مادر بهشت تو را غصه‌ها شکست

ناصرشیرازی

مثل او در زمین نباشد کس
بر علی همنشین نباشد کس
محرم مرتضی پس از زهرا
غیر ام‌البینین نباشد کس

ادبش بی‌مثال در دنیا
عشق او بی‌نظیر بر مولا
در میان زنان شهر، فقط
اوست مقبول حضرت زهرا

اوست دلدار ساقی کوثر
دامنش ماه هاشمی پرور
گرچه گفته منم کنیز علی
اوست زهرای دیگر حیدر

چقدر ناله اش شرر دارد
چقدر آه در جگر دارد
مادری که به جای دلش
داغ یک کربلا پسر دارد

پسرانی همه امام شناس
همگی با ادب، پراز احساس
بین آنها یکی شده چون ماه
که بود ساقی حرم عباس

گفت روز وداع: عباسم
خوش قد و قامت، گل یاسم
نکند بی حسین برگردی
من به جان حسین حساسم

می روی کربلا ابوالفضلم
غرق شور و نوا ابوالفضلم
نزد زهرا و مرتضی آنجا
روسپیدم نما ابوالفضلم

روضه اش بوی فاطمه دارد
هق هق و گریه، هممه دارد
هر که گرید برای ام بنین
روزی از شاه علقمه دارد

ابوالفضل طاهری

ای که نامت زینت عرش برین
ماه با نوى سماوات و زمین
فاطمه نامی و هم ام‌البنین
قوت قلب امیر المومنین
خواننده‌ای خود را کنیز فاطمه
در عمل ثابت نمودی بر همه

عشق و ایمانت نه از احساس بود
در کلامت عطر ناب یاس بود
راحت جان تو خیر الناس بود
افتخارت حضرت عباس بود
او گل یاس گلستان ولاست
بچه شیر بیشه شیر خداست

بذل و ایثار و کرم در خون تو
عفت و شرم و حیا مرهون تو
تا ابد عشق و وفا مدیون تو
جود و احساس و ادب مجنون تو
بحر تقوا را تو زیبا گوهری
نخل ایمان علی را باوری

آری آری تو دلاور مادری
بحر ایمان را تو زیبا گوهری
سرفراز از امتحان داوری
همسر عشق آفرین حیدری
فخر ظاهر این بُود روی زمین
شد غلام کویت ای ام‌البنین

علی اکبر طیفیان

کبوتر مدینه پر ندره:
خونهم ستاره و قمر ندره:
"دیگه من و ام‌البنین نخونید"
ام‌البنین دیگه پسر ندره:

غصه و ماتم من و میبین
اوضاع درهم من و میبین
اونایی که محو رشیدیم بودن
حالا قد خم من و ...

کشته شدن ولی خبر نداشتم
به هیچ کدومشون نظر نداشتم
تا می‌بینید من و بگید: "حسین جان"
اصلاً خیال کنید پسر نداشتم

دلم شکسته؛ می‌دونم شکسته
قدم کمونه؛ گمونم شکسته
روزا میام تو آفتاب می‌شینم
از چار طرف سایه بونم شکسته

همه ش می‌گفت: برام گلاب نیارید
من و دیگه پیش رباب نیارید
سر مزار من آگه اومدید
هر چی میارید دیگه آب نیارید:

محمد کاظمی نیا

همسایه‌های لقمه نانت فقیرها
سجاده عروج تو تکه حصیرها
«انفاق» خُلق اوست که همسفره علی است...
بر همسر امیر نیاید حریرها
راه کمال تو به کنیزی زینب است
اینجا برای قرب، جدا شد مسیرها
تازه شروع کرب و بلای مدینه است
وقتی که می‌رسند به یثرب اسیرها
در پاسخ سوال «حسینم چه شد؟» هنوز
لکنت گرفته است زبان بشیرها
باید کنار «ام بنین» گفت «فاطمه»
تا چشمه سار ساخت ز چشم کویرها

محمد قاسمی

یک گوشهٔ بقیع کنار چهار قبر
مشغول گریه زاری و سرگرم مرثیه
لا تَدْعُوْنِي ات زده آتش به قلبها
ای بهترین ادامهٔ زهرای مرضیه

دور و بر تو بال زنان، هر کبوتری
از نالهٔ تو نالهٔ جانکاه می‌کشد
با شاه تیرهای خود او روی بوم خاک
تصویری از عمود و سر ماه می‌کشد

مقتل نوشته است که مروان سنگ دل
از سوز گریهٔ تو زمین گیر گشته است
خانم شما شنیدی و از هوش رفته‌ای
پس حق بده، عقیده اگر پیر گشته است

عمری گریستی به پسرها نه، بر حسین
تنها دم از غریبی دلدار می‌زدی
هر وقت روضه خوانی تان با سکینه بود
سَقّای روضه می‌شدی و زار می‌زدی

هریار ظرف آب گرفتی به دست خود
سردی آب، جان و دلت را کباب کرد
تکرار کرد با تو، نه یک دفعه، بارها -
- کاری که آب روز دهم با رباب کرد

از چار تا رشید دلاور نصیب تو
از دشت کربلا سپری تکه تکه است
در سوگ لاله‌های بدون سرت فقط
سهمیّه شما جگری تکه تکه است

علیرضا خاکساری

بانگاه لطف تو من صاحب دیوان شدم
شاعری غافل شود از تو، پشیمان می‌شود
چهره زهرایی ات همواره ثابت می‌کند
هر که «زهرایی» شود خورشید تابان می‌شود

مادر باب الحوائج خانه‌ات دارالشفاست
ارمنی در روضه‌های تو مسلمان می‌شود

آب کردی قلب سنگی را میان نوحه‌ات
دشمنت هم پای این مرثیه گریان می‌شود

پا به پای ناله جانسوز هرروز رباب
فکروذکرت مشک آب و کام عطشان می‌شود
«با لبی تشنه سرت را از قفا... ای نور عین»
اینقدر با خود نخوان زینب پریشان می‌شود
«یا اباالفضل» بگویی حضرت ام‌البنین!
درد هر کس که دخیل آورده درمان می‌شود
مادر عباس‌های بی‌نظیر عالمی
یک نفر از نسل تو «عباس دوران» می‌شود

محسن ضیفی

غصه‌ها بر روی پیشانیش چین انداخته
گریه‌ها از پای او را اینچنین انداخته
چار فرزند او فدای پنج تن آورده است
سفره نذریست که‌ام‌البینین انداخته
مادر باب الحوائج دارد از دریا گله
چون که دریا روی او را بر زمین انداخته
عاقبت چشم حسودی لاله اش را زخم زد
لاله عباسی او را لاله چین انداخته
او شنیده زینبش افتاده روی خاک‌ها
یک نظر بر ساقی نیزه نشین انداخته
شرمسارش بوده ساقی، چون که دیده خواهرش
پوشیه بر صورتش با آستین انداخته

قسمت سوم؛ گلچین محافل مداحان

ترک ۰۱ - روضه^۱

آنکس که زهرا عشق را کرده نثارش
آن مادری که عشق گردیده دچارش
آنکس که بیت خالی از زهرای مولا
رونق گرفت از مهر و لبخند بهارش
آنکس که زینب یافت بعد از مادر خود
در گرمی آغوش و دستانش قرارش
عاشق نه تنها بلکه خود عشق آفرین است
یعنی عزیز فاطمه‌ام‌البین است

عالم به خاک افتاده‌ام‌البین است
مهر و وفا سجاده‌ام‌البین است
راه رسیدن بر مقامات و کرامات
راه ادب از جاده‌ام‌البین است
هر کس که مست کربلا شد شک ندارم
با معرفت از باده‌ام‌البین است
آنقدر که روز قیامت روز، روز
زهرا و دست زاده‌ام‌البین است
روز جزا چشمم به احسان ابوالفضل
گویم که یا زهرا تورا جان ابوالفضل

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۲ - روضه^۱

هرچند چندین سال از عاشورا گذشته
طی شد پس از آن عمر بانو با گذشته
باری نشان احتضارش خیس از اشک
سیر مصیبت می‌نماید تا گذشته
یادش که می‌آید کنار آب و بی‌آب
با مشک آب، آب از سردریا گذشته
آنقدر غرق روضه گودال و خیمه‌ست
زود از کنار روضه سقا گذشته
گوید به زیر لب نه تنها جان سقا
عالم فدای موی فرزندان زهرا

در علقمه افتاده مشک پاره پاره
دل کند در خیمه رباب از شیرخواره
شش ماهه با فریاد هل من ناصر آنگاه
افتاد بر روی زمین از گاهوراه
شرمنده بی‌عباس تنها شد حسینم
آتش کشید از خیمه زینب شراره
معجربه غارت رفت دور از چشم سقا
خون می‌چکید از چشم و جای گوشواره
ام‌البین صد بار از شرمندگی مرد
ای کاش عباسم به خیمه آب می‌برد

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۳ - روضه^۱

هرزمانی به میان حرف قمر می‌آید
پرتوی مادری ات مد نظر می‌آید
پرورش دادن مردی به بلندای ادب
فقط از عهده دامن تو بر می‌آید
با وجود پسرانی که همه آفایند
به تو این ام بنینی چه قدر می‌آید
هرکجا صحبت آب است دلت می‌سوزد
جای اشک از نگهت خون جگر می‌آید
چار تا قبر کشیدی بگو اصلاً اینها
به قد و قامت آن چهار پسر می‌آید
لحظه آمدن قافله دیدی که فقط
از پسرهای تو یک قطعه سپر می‌آید
این همه مدت از آن روز گذشته و هنوز
دست تو پیش سکینه به کمر می‌آید
آه شرمنده اگر حرف ابالفضلت شد
جز حسین از تو مگر حرف دگر می‌آید

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۴ - زمینه^۱

کجایی میوهٔ دلم اباالفضل کجایی صاحب علم اباالفضل
کجایی ای ماه حرم اباالفضل
داغ تو شکست کمرم پسرم
آتیش زده برجیگرم پسرم
از تو دیگه بی خبرم پسرم
ای وای پسرم پسرم پسرم
تویی که تشنه از لب دریا رفتی تو قلب دشمنان تک و تنها رفتی
به نیت زیارت زهرا رفتی
صلی الله علیک یابن ام البنین

بمیرم برای دل سکینه می خونه روضه تو برا مدینه
رو دامنش اشکه ام البنینه
مادر فدای تن پرپر تو
مادر بمیره برای سرتو
بالا سرتو دم آخر تو
زهرا اومده جای مادر تو
سکینه و رباب و زینب گریونن برا مدینه روضه ها تو می خونن
برای مشک پاره پارهات دلخونن
صلی الله علیک یابن ام البنین

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

دل من پریشون زینبینه شب و روز رو لبم شهادتینه
شهادتین من حسین حسینه
ای ساقی کرب و بلای حسین
سر سلسله شهدای حسین
من وقف توام تو برای حسین
روح من و تو بفدای حسین
تو شاهد و شهیدی و عین اللهی تو آخرین فدایی ثاراللهی
تو سرسپرده ابا عبداللهی
صلی الله علیک یا بن ام البنین

ترک ۰۵ - زمینه^۱

توی چشم آی آسمون بارون غربت رو ببین
به منی که بی‌پسرم دیگه نگید اُم بنین
همه دلخوشیم که رفت، دیگه نشد برگرده
خبر داغ کربلا، من پریشون کرده
تموم لحظه‌های من مته دلم پُردرده
پُره غمه اشک چشای من دوباره باز با ناله‌های من
مدینه شد کرب و بلای من

داره با سوز ناله هام مدینه آتیش می‌گیره
الهی که ام‌البنین برا حسینش بمیره
با خبر دست قلم، داره چشم می‌باره
من به آتیش می‌کشه، غمی که زینب داره
الهی زنده نمونم با خبر گوشواره
خونه شده ماتم سرای من همه شدن غرق عزای من
مدینه شد کرب و بلای من

پا میکشی روی زمین شده شکسته کمرم
اینا تو فکر غارتند پاش بریم سمت حرم
یکی میگه عمو کجاست، اینجا پُراز نامرده
یکی میگه آب نمی‌خوام، بگو عمو برگرده
یکی پا می‌کوبه زمین، توی نگاهش درده
پاش بریم سردار لشکر پاش بریم غارت نشه حرم
پاش بریم رحمی به خواهرم

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۶ - زمینه^۱

تموم هست من بریده دست من غرور و امیدم، سقا
میدونم مشکت رو خروش اشکت رو گرفته بردامن زهرا
بازم روضه خون توأم بازم پریشون توأم
بازم همزبون توأم عباس
حالا که دم رفتنه شب روضه‌های منه
غمم عمود آهنه عباس
علم افتاد و علی جون داد و عدو دلشاد و
وای وای مادر

نشستی رو نیزه شکستی رو نیزه ز سوز خیمه و آذر
چی دیدی شام غم تو موج نامحرم چه کردن از بغض خیبر
چی بود گناه دخترا چی شد قصه معجرا
امون ز دل مادرا ای وای
شده ناله هام بی‌رمق بگو چرا اشکای حق
می ریخت نیمه شب تو طبق ای وای
شب تاریکه بیا وقتیکه اجل نزدیکه
وای وای مادر

۱. احسان جاودان

۲. به سبک صوت قرار داده شده خواننده شود.

توقع غیر از این نداشتم یار دین عزیزم از چشمت مادر
میدونم پردردی نشد که برگردی به باد رفت رویاهات مادر
آگه نبودم کربلا مٹ زینب و بیچہ ہا
بشم یار خون خدا، مادر
ولی ندارم واہمہ کہ من میون اینہمہ
میشم کنیز فاطمہ؛ مادر
میرم از دنیا منم چون سقا مدد کن، زہرا
وای زہرا جان

ترک ۰۷ - نوحه^۱

مثل تو مادری این چنین نیست مثل عباس تو در زمین نیست
بعد کرب و بلا نوحه خواندی نام من دیگر اُم البنین نیست
ز غصه‌ها جان به لبی مادر شیر عربی
خدای لطف و ادبی
مولاتی یا اُم البنین

زیر بار مصیبت بریدی پیش زهرا ولی رو سپیدی
قامتت خم شده بسکه بانو از سکینه خجالت کشیدی
چرا شکسته کمرت مگر چه آمد به سرت
چه شد دو دست پسرت
مولاتی یا اُم البنین

تو خودت بانوی عالمینی گردن شیعه داری چه دینی
گرچه دیدی تو داغ اباالفضل تا ابد روضه خوان حسینی
حسین پیژهن نداشت کاش فقط کفن نداشت
لباس بر بدن نداشت
یا حسین غریب مادر

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۸+ - واحد سبک ۱

ما همه هستیم، غرقه در احساس
سینه زنهای، مادر عباس
آنکه دارد بوی قرآن، عطر گلهای کلامش
مادری که تربیت کرد، چار خادم برامامش
مولاتی ام البنین

در مدینه با سوز عالمگیر
چونکه بشنید از مشک و چشم و تیر
با زبانِ حال و قالش، گفته با چشمان گریان
چهار فرزندم فدای، خاک پایت ای حسین جان
مولاتی ام البنین

ترک ۰۹ - واحد سبک ۱

پراز صبر و یقین بودم عصای دست دین بودم
گذشته دیگه روزایی که من ام البنین بودم
ستون خیمه مواز جا در آوردن
به جای بچه هام چند تا سر آوردن
سرم بالاست
به کام بچه هام مرگو غسل کردم وفا رو تا ابد ضرب المثل کردم
من اسماعیلها مروی نی دیدم که هاجر وعده داد و من عمل کردم
زمین کربلا خونه عزا یا عید قریبونه
ادا شد نذرهای عید قربانم
تپش های دلم می گه حسین جانم
حسین جانم

فرستادم سوی میدون چهار عاشق تراز مجنون
به ارباب اقتدا کردن نماز عشق، وضو با خون
نه دیگه پر نمیشه جای خالیشون
حالا من موندم و قبر خیالیشون
پراز دردم
بقیعو قتلگاه کربلا کردم عزاداری اربابو صدا کردم
ز داغ بچه هام روضه نمی خونم مدینه یک حسینی به پا کردم
اسیر روضه آبم خجل از روی اربابم
فقط نه غصه از داغ جوون خوردم
حسین جانم

فقط شکر خدا کردم که دینم رو ادا کردم
سر شیرامو هدیه به شاه سر جدا کردم
حسینم زنده بود تا بود عباسم
که من عباسو خیلی خوب می شناسم
گل یاسم

به دستش مشک بود اما کمین افتاد به تیر حرمه از صدر زین افتاد
منم افتادم اون وقتی که فهمیدم حسینم با ابوالفضلم زمین افتاد
بریده، بی صدا می گفت اخا ادرك اخا می گفت
نبودم علقمه بالا سرش اما
منو شرمنده کرده حضرت زهرا
حسین جانم

ترک ۱۰ - واحد سبک^۱

خوشا مادری که نماید، فدای حسین هستی اش را
دهد از سر عشق و ایثار، برای حسین هستی اش را
من سائلی که ز خیل، محبین حقّ الیقینم
به اذن علمدار بی دست، ثناخوان ام‌البینم
نمودی همیشه، حمایت ز مکتب
تو آرام جان، حسینی و زینب
فاطمه‌ام‌البین

شرف در طواف حریمت، ادب کودک مکتب تو
بُود لحظه لحظه به هر جا، حسین یا حسین بر لب تو
به یاد دل غصه دارت، روان گشته اشک از دو عینم
نوایت همین بود همیشه، ابالفصل فدای حسینم
نبودی ببینی، که آخر چه‌ها شد
ابالفصل فدای، شه کربلا شد
فاطمه‌ام‌البین

نبودی ببینی که عباس، دو دستش ز پیکر جدا شد
پس از او عدو بی حیا شد، دگر من نگویم چه‌ها شد
چو نقش زمین شد ابالفصل، عزاخانه شد باغ و گلشن
زده دشمن بی مرّت، به فرقتش عمودی ز آهن
روان آب و خون است، ز مشک و ز دیده
حسین می‌رود راه، خمیده خمیده
یا حسین یابن الزهرا

۱. با نوای: حاج امیرعباسی

ترک ۱۱ - شورا

سرشار از نورِ کوثر، بر علی یار و یاور
در راه دینِ خدا، از شرف دادی پسر
مولاتی ام البنین

در بیتِ آلِ عبا، گر چه تو بودی عزیز
میگفتی با جان و دل، من هستم اینجا کنیز
مولاتی ام البنین

مادرِ فضل و ادب، بانوی صبر و ولا
کن دعا که ما رویم، به زودی کربلا
مولاتی ام البنین

ما در این مسیر حق، طالبِ سعادتیم
به جانِ ابوالفضلت، عاشقِ شهادتیم
مولاتی ام البنین

فصل نهم؛ میلاد حضرت زهرا علیها السلام

قسمت اول؛ اشعار منتخب

اصغر چرمی

امروز سحاب رحمت حق بارید
شد نسل محمد ابدی و جاوید
محبوب ترین مادر عالم زهراست
تا کور شود هر آنکه نتواند دید

علیرضا خاکساری

غصه‌ها را که می‌برم از یاد
واژه در واژه می‌زنم فریاد
می نخورده به یمن مقدم او
مست مستم در این شب میلاد
باش مصداق «یفرحون» که هست
مصطفی شاد مرتضی هم شاد
یکی از صد رسالتش این است
دل ما را کند علی اباد
هرچه دارند از عنایت اوست
رستگار و موید و خوشزاد
هدیه روز مادرم غزلی‌ست
که فقط نذر خانه دار علی‌ست
صاحب شعرواره‌ها زهراست
غزل ناب مصطفی زهراست
پاکی مطلق ست این خانم
اوج تفسیر انما... زهراست
شک نکن که فناء فی الله است
بنده غرق در خدا زهراست
علت خلق عالم و ادم
مادر بی‌نظیر ما زهراست
به خداوندی خدا سوگند
که حساب و کتاب با زهراست
کاظمی، کاوه، باکری، چمران
مادر هرچه جان فدا زهراست

رضاتاچیک

دلربای امیر خیر کثیر
انت مولاتنا و نحن فقیر
بهترین آرزوی من این است
که کنی مادری به طفل صغیر
کن دعا نافذ البصیره شوم
قسمت می‌دهم به روز غدیر
به خدا که خلیله‌ای بانو
به تمام فرزهای مجیر
هرکجا پانهی گلستان است
پایتخت غم تو ایران است

عشق یعنی تلاطم دریا
در میان دو دیده شیدا
عشق یعنی سفارش طاهها
و تلاقی کوثر و مولا
عشق یعنی که لولو و مرجان
آفریده شود در این دنیا
عشق یعنی صحیفه شرح
نقش مادر به روز عاشورا
عشق یعنی الهه مذهب
و حضوری دوباره در زینب

همسر بوتراب یا زهرا
بهترین انتخاب یا زهرا
به ولای تو بستگی دارد
هر خطا و ثواب یازهرا
مثل حیدر کند نگاه شما
ذره را آفتاب یا زهرا
نذر مادر بزرگ یادم هست
نغمه مستجاب یازهرا
پیش حیدر تو مادر سادات
بوده‌ای در تمام توفیقات

می چکد از دم تو شور و شعور
نور در نوری و نهایت نور
یذهب عنکمت گواهی داد
که تویی تو بتول و پاک و ظهور
درسهایی به خواهرانم داد
آن روایات نص تو به وفور
مثل آن خطبه‌های رعد آسا
و حیای تو پیش سائل کور
بنویسم اگر که گوشه آن
می شود صد هزار جلد قطور
مرده بودم دم تو جانم داد
مادریهای تو توانم داد

اصغر چرمی

آسمانی شد زمین از خاک پای فاطمه
حضرت جبریل پرزد در هوای فاطمه
عرش می‌ریزد به هم، برگوش جانها می‌رسد
از میان گاهواره تا صدای فاطمه
بر لب حور و ملک آیات کوثر نقش بست
ذکر قرآن خدا شد لای لای فاطمه
خوب می‌دانم که این ابیات در شأنش نبود
چون خدا خوانده است در قرآن ثنای فاطمه

قاسم‌مستی

زمانه ظرف ندارد که تو ظهور کنی
کجا به کوتاهی فکر ما خطور کنی
اگر قنوت بگیری میان سجاده
تمام شهر به یک غمزه غرق نور کنی
کلیم خانه حیدر! به یک دعای سحر
سرای کوچک خانه شبیه طور کنی
تو بهجت دل مولایی و به یک لبخند
وجود خسته او را پراز سرور کنی
فضای کوچه پراز عطر سیب می‌گردد
زهر دیار اگر لحظه ای عبور کنی
تو روح عاطفه ای... گرچه من گنه کارم
مرا مباد ز خود لحظه ای تو دور کنی
غبار راهم و تو سایه سرم هستی
چه غم به روز قیامت تو مادرم هستی

دگر زمان سرور پیامبر آمد
که گاه زخم زبان قریش سر آمد
تو هم‌زبان خدیجه شدی میان رحم
که غم مخور شب تنهایی ات سحر آمد
بزرگ بانوی کعبه چقدر تنها بود...
ز دیده‌های پراز مهر او گوهر آمد
شمیم سیب بهشت از حجاز می‌آید
نگار ماست غریبانه از سفر آمد

خدا برای علی خلق کرده است تو را
برای شیر خدا بهترین سپر آمد
به روی شانه تو بیرق علی برپاست
علی که فاطمه دارد همیشه پابرجاست

خدا به وسعت عرشش تو را معظم کرد
کنیز خویش صدا کرده و مکرم کرد
صدای هرتپش قلب توست ذکر علی
به این صدا همه ذکرها منظم کرد
میان عرصه محشر شفاعت همه را
به گوشه ای ز نخ چادر تو محکم کرد
سپس گشود مسیر ورود جنت را
گروه فاطمیون بر همه مقدم کرد
چکیده جلوات تو و علی روزی
حسین گشت و به پا بیرق محرم کرد
برای اینکه بماند همیشه جلو تو
میان قامت زینب تو را مجسم کرد
به هرم آتش دوزخ بسوزد آن دستی
که بین کوچه به یک ضربه قامت خم کرد
میان آن در و دیوار خون تازه نشست
بلند مرتبه بودی و حرمت تو شکست

محمد بختاری

جز علی هست که آنقدر بلند اقبالش
که به زهرا برسد بخت همایون فالش
مرضیه، طاهره، صدیقه، امینه، زهرا
جلوه‌ای نو متجلی شده در هر حالش
مرتضی غیر نبی نیست، برای این است
هرچه جز دیدن حیدر، نکند خوش حالش
می دمد از نفسش عطر دل‌انگیز علی
بس که سرشار خدا بوده همه احوالش
مادری کرده برای پدرش این دختر
قبله قلب نبی قامت پر اجلالش
همه اهل قیامت بشوند اهل بهشت
تا به محشر بوزد یک نفس از اعمالش
آنکه از خاک قدمش شده صد مریم سبز
نور با نیت پاپوس دود دنبالش
پای هر سجده او مهر مباحات خداست
به خدا می‌رسد آن کس که شود پامالش
پای او ماند هر آن کس، به خدا، از کوثر
چشم ساقی بدهد ساغر مالامالش
آخراز خیر فدک مثل نسیمی رد شد
نیست جز عشق علی در دل فارغبالش
باز برد عقل مرا سیل پریشانی، تا
با خیالم چه کند زمزمه سیالش

محسن عرب خالقی

یک تکه ابر سوی بیابان بیاورید
قحطی عشق آمده باران بیاورید
برروح پرتلاطم انسان عصر جهل
آرامشی به وسعت طوفان بیاورید
یک چشمه از بهشت خدا را از آسمان
تا خانهٔ پیمبر دوران بیاورید
الطاف بی‌نهایت پروردگار را
در قالب سه آیهٔ قرآن بیاورید
یک سیب سرخ را به پیمبر دهید و بس
حوریه‌ای به کسوت انسان بیاورید
هرسیب سرخ سیبِ پیمبر نمی‌شود
هر سوره‌ای که سورهٔ کوثر نمی‌شود

زیبا نزول کرده و زیبا تر از همه
این که نشسته این همه بالاتر از همه
خوابیده است هم‌ره لالایی نسیم
دریا به روی دامن دریا تر از همه
از باغ و باغبان گلش دل ربوده است
این غنچه‌ای که گشته شکوفا تر از همه
او ماه خانوادهٔ خورشید مکه است
بیخود که نیست آمده زهرا تر از همه
با این همه لطافتش انصاف را بگو
انسیه هست این زن حورا تر از همه

ما را به مدح مادر آئینه‌ها چه کار؟
جایی که مدح فاطمه را کرده کردگار

روشن به نور آمدنش آسمان شده است
این زن که قبل خلقت خود امتحان شده است
عطر بهشت آمده همراه مقدمش
دنیای پیربا نفس او جوان شده است
هان ای زنان زنده به گور زمان جهل
هنگام رستخیز حقوق زنان شده است
وقت نماز شرعی اگر چه نیامده
برخیزای بلال زمان اذان شده است
آخر میان خانه آئینه‌های شهر
آئینه خدای نما میهمان شده است
زهر نبود زهره دگر نه فلک نداشت
زهر نبود سفره خلقت نمک نداشت

خیرکثیر چشمه جوشان کوثر است
بنیان گذار نسل شریف پیمبر است
حرف خدا و سوره کوثر به روشنی است
نسلی که فاطمی نبود نسل ابتر است
این خانواده را برکت می‌دهد خدا
این نسل سبز زنده ترین قوم محشر است
ما را غم از تلاطم دریای کفر نیست
تا کشتی نجات ولایت شناور است
ماکودکان گمشده صبح محشریم

امیدمان به آمدن از راه مادر است
هر بانویی که بانوی محشر نمی‌شود
هرکس برای شیعه که مادر نمی‌شود

تو چشمه زلال حیاتی که گفته اند
بالاتراز تمام صفاتی که گفته اند
بعد از پدر به روح بلند تو می‌رسد
بانو سلام حق، صلواتی که گفته اند
جز با کلید مهر شما وا نمی‌شود
در روز حشر باب نجاتی که گفته اند
بانو بیا و یک شب جمعه ببر مرا
همراه خود کنار فراتی که گفته اند
بیش هزار سال بُود گریه می‌کنی
برداغ کشته عبراتی که گفته اند
ای مادر شهید دعا کن برای من
یک شب بمیرم از غم ارباب بی‌کفن

داود رحیمی

نعمت تمام شد به نبی و بنی بشر
منت گذاشته است خدا بر سر پدر
با خلق دختری که می‌ارزد به صد پسر
دختر که دیده است بدین جایگاه و فز؟
این فاطمه است، فاطمه همتا نداشته

فرقی نمی‌کند دم زهرا دم علی
زهراست ذوالفقار علی همدم علی
یک بار هم گلایه نکرد از کم علی
مدیون مادرم که شدم آدم علی
ور نه گدا لیاقت این را نداشته

حیدر به نام نامی تو ناز می‌کند
جبریل زیر پای تو پرواز می‌کند
گرد و غبار مقدمات اعجاز می‌کند
نخ‌های چادر تو گره باز می‌کند
لطف شما یهودی و ترسا نداشته

موسی نداشته است کرامات اینچنین
حتی ملک نداشت عبادات اینچنین
مانده خلیل هم ز مقامات اینچنین
... اصلا علی تمام فتوحات اینچنین
جز با دعای حضرت زهرا نداشته

شمعی و زیر پای تو پروانه ریخته
بانو چقدر دور تو دیوانه ریخته!
از جام هر نگاه تو میخانه ریخته
اینجا سبو شکسته و پیمانہ ریخته
مست شما نیاز به اینها نداشته

مستیم و با نگاه تو هشیار می شویم
پلکی بزن به هم، همه بردار می شویم
آخر هلاک جاذبه یار می شویم
یا در هوای چشم تو بیمار می شویم
اینجا مریض میل مداوا نداشته

رحمان نوازی

سلام مادر آئینه‌های خورشیدی
سلام مادر این بچه‌های توحیدی
چگونه سجده گذاریم روز مادر را
که مهر مادریت را به شیعه بخشیدی
اگر نگاه تو افتاده سمت ما حتماً
تو برق شوق علی را به چشممان دیدی
سبد سبد دل ما را به دست سبز خودت
از آسمان شجرهای طیبه چیدی
از آن به بعد اگر چه مزار تو مخفی است
ولی به جزدل ما هیچ جا نگنجیدی
از آن به بعد شعاع ولایت با ماست
از آن به بعد علی در علی درخشیدی
اگر که کشور ما ایمن است از فتنه
برای اینکه شب راحتی نخوابیدی

همیشه نان جو سفرهات تبسم داشت
و از صفای همین سادگی تکلم داشت
ولی ملائکه‌ها هم همیشه می‌دیدند
که سائل در این خانه نان گندم داشت
به روی دست قنوتت چه پرورش دادی
که این همه کف پایت گل تورم داشت
همینکه روی گرفتی ز مرد نابینا
چقدر درس نجابت برای مردم داشت

برای حق فدک ایستادی ای بانو
اگرچه پهلوی یاست کمی تألم داشت
بگو که داغ گذارند روی دست عقیل
که باز زنده شود قصه عدالت ایل

و انبیای الهی که بی‌بدیل شدند
برای درک شب قدر تو گسیل شدند
به هم کلامی تو عده‌ای کلیم شدند
کنار سفره تو عده‌ای خلیل شدند
و عده‌ای به نگاهت عزیزم‌شدند
پیمبران بزرگی از این قبیل شدند
و عده‌ای که به بال قنوت تو خوردند
به یک دعای تو یکباره جبرئیل شدند
فرشته‌های خدا هم یکی یکی بانو
به رشته‌های نخ چادرت دخیل شدند
بیا و چشمه ما را کمی زلالی کن
مرا غبار قدوم همین اهالی کن

نشسته‌ام که به دست آورم نگاهت را
به آسمان بزخم تا غبار راهت را
ز روسیاهی من شب به شرم می‌افتد
سپید کن شب تاریک روسیاهت را
چقدر گریه برایم نموده‌ای مادر
بمیرم اینکه نبینم من اشک و آهت را

کدام روضه بخوانیم و باز گریه کنیم
کدام روضه محبوب و دلخواهت را
چقدر غیرت خورشیدیت شکست آروز
که ریسمان زده بودند دست ماهت را
میان کوچه تو را می‌زدند ای مادر
بمیرم اینکه علی دید قتلگاهت را
همان کسی که در آن کوچه‌ها جسارت کرد
به کربلا کفن پاره پاره غارت کرد

امیر عظیمی

چله نشین صدفم، دُر شدم
از نفحات نبوی پر شدم
بندهٔ دل تا که شدم، حُر شدم
روی لبم نشسته این زمزمه
فاطمه فاطمه فاطمه

تشنه شدم، آب زلالم بده
گرسنه ام، رزق حلالم بده
مرغ بهشتم، پر و بالم بده
کبوتر گنبد خضرا منم
زائر پر بسته زهرا منم

فرصت چل روزهٔ حق سر رسید
سیب بهشتی معطر رسید
گوش بده، سورهٔ کوثر رسید
خیر کثیر ازلی آمده
همسر محبوب علی آمده

باز در لطف خدا باز شد
به اذن حق، دوباره اعجاز شد
خوش آمدی، مگه سرافراز شد
روی زمین شور و شعف را ببین
به دست دل، سماع دف را ببین

خوش آمدی روی زمین، آسمان
خوش آمدی نمونه بانوان
خوش آمدی مادر ساداتمان
سیده نساء، علیک السلام
مادر سادات تویی، یک کلام

تو کیستی، حبیبه کبریا
شافعۀ محشر روز جزا
سایه نشینت شده‌اند انبیاء
مادر اسلام به غیر از تو کیست
مادری ات، روز جزا دیدنیست

عقل فرو مانده والایی ات
صبر شده مات شکیبایی ات
علی اسیر رخ زهرایی ات
نور تو در جان علی جلوه گر
جلوه کن و جان علی را ببر

حسن لطفی

بالاتراز آن خط که نوشتند تو هستی
مدحی که نخواندند و نگفتند تو هستی
با نقطه با، نقطه پیوند تو هستی
آیینه قدی خداوند تو هستی
چیزی به جز از نور خداوند نداری
سوگند خدا گفت که مانند نداری

بانو چه شگفت است هبوطی که تو داری
قدر است چه قدری ملکوتی که تو داری
صد رشته قنات است قنوتی که تو داری
آرامش دریاست سکوتی که تو داری

هرجا که بلند است به زیر قدم ماست
بر هرچه ستیغ است شکوه علم ماست
هر بیش که دارند در این پهنه گم ماست
موجیم که آسودگی ما عَدَم ماست
ما درس جز از محضر اسلام نگیریم
ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

هر بادِ مخالف شده جوشن به تنِ ما
هر تیر توان داد به برخاستنِ ما
با ماست همیشه نفسِ بت شکنِ ما
در سایه زهراست تمام وطنِ ما
این خصمِ زبون است اگر بد دهنی کرد
وین سیره‌ی زهراست که دشمن شکنی کرد

دریایِ علی، غیرتِ طوفانی ات عشق است
ای مردترین مرد، رجز خوانی ات عشق است
جایی که ملک چشم کشد گرد محال است
با نام شفا پرور تو درد محال است
جز شیر خدا گرد تو یک مرد محال است
با تیغ به تو تکیه کند شیر خداوند
ای خطبه‌ی تو غیرت شمشیر خداوند

از روز ازل هر تپشت یاد علی بود
نَبَضَتْ، ضربانت، نفست ناد علی بود
این هشت فلک فاطمه آباد علی بود
خانم همه حرف تو فریاد علی بود
میلاد تو و باز نمک گیر غدیریم
از توست که مانند تو درگیر غدیریم

مهدی زراعتی

عشق خدا عشق منی فاطمه
حب شما اجننی فاطمه
تو و مقامی که خدا آگه است
ما و زبان الکنی فاطمه
بی تو نوای کودک دل ما
من الذی ایتمنی فاطمه
میکنده عشق علی کوثری
شیر دل شیر زنی فاطمه
پای علی جان تو جان کنده ایم
از دل ما دل نکنی فاطمه
نیم دل ما ز تو شد حسینی
نیم دگر هم حسنی فاطمه
به یاد سینۀ شکسته تو
باب شده سینۀ زنی فاطمه
ما و غم خون کفنی فاطمه
تو و غم بی کفنی فاطمه

محمد سعید میرزایی

یگانه مادرِ خون خدا، خدای تو کیست؟
بهشت، شیربهای تو، خونبهای تو کیست؟
جهان به نزد سرای تو سائل اعماست
وگرنه محرم خاک در سرای تو کیست؟
کسی که عارف قدرِ محبتت باشد
جز آنکه گفت به نزد تو من فدای تو کیست؟
به رحمتی که دعا می‌کنی به همسایه
بگو که در دو جهان لایق دعای تو کیست؟
ای استجابت پیش از دعا! به غیر رسول
بگو کسی که دعا می‌کند برای تو کیست؟
نسیمی از نفست زینب است و زینت عرش
غباری از قدمت فضّه شد، طلای تو کیست؟

قسمت دوم؛ گلچین محافل مداحان

ترک ۰۱ - شعر

آمدی تا که نگین دل خاتم باشی
کوثر و خیر کثیر همه عالم باشی
آمدی فاطمه صبح ازلی روشن شد
آمدی فاطمه چشمان علی روشن شد
چشم مولا که شد از نور تو روشن ای ماه
گفت لا حول و لا قوة الا بالله
تو که در بندگی و زهد و وفا دریایی
پاره قلب نبی انسیة الحورایی
حضرت طاهره، منصوره، بتول عذرا
راضیه، مرضیه، صدیقه، زکیه، زهرا
خانه سادات از صدق و صفا لبریز است
قلب سجاده‌ات از نور دعا لبریز است
خانه داری شما شهره آفاق شده
عرش اعلیٰ به تماشای تو مشتاق شده
هر که از باغ بهشت تو سخن می‌گوید
سخن از حُسن کریم تو حُسن می‌گوید
بر سر دوش نبی نور دو عینی داری
جان عالم به فدایت چه حسینی داری
در گرم خانه لطف تو مقرب باشد
هر که خاک قدم حضرت زینب باشد
هر کسی نزد تو احساس بهشتی دارد

۱. بانوای: حاج احمد واعظی

چادرت رایحه یاس بهشتی دارد
چادرت خیمه گه شرم و عفاف است ای گل
آسمان دور سرت گرم طواف است ای گل
آب مهربیۀ تو گشته و تطهیر شده
در دل شیعه فقط مهر تو تکثیر شده
انقلاب تو شده مبدأ ایمان مادر
شده مدیون تو و خون تو قرآن مادر
تا قیامت به همه درس بصیرت دادی
تو به دین این همه سرمایه عزت دادی
نقش یا فاطمه سربند مجاهد‌ها شد
امتداد ره تو نهضت عاشورا شد
مکتب سرخ ولای تو حسینی‌ها داشت
نسل تو خامنه‌ای‌ها و خمینی‌ها داشت
ماند نام تو و در کل جهان نامی شد
نور تو مبدأ بیداری اسلامی شد
رشته مهر دل ما همه در دست شماست
کشور ما به خدا خانه در بست شماست
هرچه تهدید و یا هرچه که تحریم شویم
به خداوند محال است که تسلیم شویم

ترک ۰۲ - شعرا

آسمان کوثر به دنیا آمده کوثر بخوان
با سرود وحی مدح دخت پیغمبر بخوان
مدح آن ممدوحه محبوبه داور بخوان
با زبان خویشتن یا با دم حیدر بخوان
هر چه زیبا خوانده‌ای امروز زیبا تر بخوان
ماه عصمت، اختر برج هدی را مدح کن
روح احمد لیلہ القدر خدا را مدح کن

جان عالم یک جهان جان را گرفته در بغل
دست دل بگشوده قرآن را گرفته در بغل
مطلع الانوار ایمان را گرفته در بغل
گوهر دریای غفران را گرفته در بغل
هستی دادار منان را گرفته در بغل
هر چه گویی بهتر از آن را گرفته در بغل
ای پیمبر عصمت کبراست این
بوسه زن بر آفتاب طلعتش زهراست این

این ز پا تا سرتجلی جمال داور است
این نه یک دختر تمام هستی پیغمبر است
این به احمد کوثر است و دختر است و مادر است
بلکه مام یازده عیسای عیسی پرور است
چاره معصوم را شخصیت او محور است
جز محمد از تمام انبیا بالاتر است

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ذات حق با آیه قرآن ثناها گویدش
اولین شخصیت عالم فداها گویدش

مخزن اسرار حق گوهر ندارد مثل او
ذات رب العالمین مظهر ندارد مثل او
مصحف ختم رسل کوثر ندارد مثل او
نخل سر سبز نبوت بر ندارد مثل او
شخص ختم الانبیا دختر ندارد مثل او
شیر حق دست خدا یاور ندارد مثل او
هرچه گفتم هرچه گویم در ثنای او کم است
مدح ناموس خدا فوق بیان عالم است

آفرینش باغ توحید و بهارش فاطمه‌ست
دین و قرآن تا قیامت اعتبارش فاطمه‌ست
مصطفی فخر نبوت افتخارش فاطمه‌ست
مرتضی دست خدا و دستیارش فاطمه‌ست
دستیارش نه همه دار و نداردش فاطمه‌ست
ای خوشا آن کس که روز حشر یارش فاطمه‌ست
در ثنای او همان اقرار عجز ما بس است
گفتن اوصاف این دختر نه کار هر کس است

فاطمه یعنی تمام هستی هست آفرین
فاطمه یعنی بهشت رحمه للعالمین
فاطمه یعنی حجاب و عصمت و تقوا و دین
فاطمه یعنی چراغ آسمان‌ها و زمین

فاطمه یعنی ید الهی دگر در آستین
فاطمه یعنی علی، یعنی همان حبل المتین
فاطمه یعنی جمال بی‌مثال کبریا
فاطمه یعنی کتاب الله کل انبیا

فاطمه در فلک هستی ناخدایی می‌کند
فاطمه در روز محشر کبریایی می‌کند
فاطمه از شیرحق مشکل‌گشایی می‌کند
فاطمه در چشم حیدر خود‌نمایی می‌کند
فاطمه در بندگی کار خدایی می‌کند
فاطمه بر شیعیان لطف‌نهایی می‌کند
فاطمه یعنی چراغ محفل افلاکیان
فاطمه یعنی زرافت‌همنشین با خاکیان

کیست زهرا یک بهارستان به گلزار وجود
کیست زهرا کعبه‌جان قبله‌اهل‌سجود
کیست زهرا رازدار عالم‌غیب و شهود
کیست زهرا برترین محبوبه‌حی و دود
کیست زهرا باب‌رحمت‌دست‌احسان‌بهرجود
کیست زهرا خیمه‌سبز‌ولایت‌را‌عمود
کیست زهرا آفتابی‌کبریایی‌طلعت‌است
کیست زهرا چارده‌معصوم‌در‌یک‌صورت‌است

ای بهشت قرب پیغمبر جمالت فاطمه
ای تمام انبیا مات جمالت فاطمه
ای امیرالمومنین محو کمالت فاطمه
ای همه مرهون فیض بی‌زالت فاطمه
طاهره انسیه حورایی نمی‌دانم که‌ای
فاطمه صدیقه زهرایی نمی‌دانم که‌ای

عقل و هوش و دانش افکار خود را باختیم
با کُمیت وهم تا آن سوی هستی تاختیم
یا به مضمون یا به ایراد سخن پرداختیم
دست‌ها بر رشته‌های چادرت انداختیم
شعرها خوانده غزل قطعه قصاید ساختیم
عاقبت دیوانه گشتیم و تو را نشناختیم
حور انسان یا ملک یا فوق اینان چیستی
کیستی تو کیستی تو کیستی تو کیستی

ترک ۰۳ - شعرا

سلام خالق، سلام خلقت، سلام احمد، سلام امت^۱
سلام رضوان، سلام جنت، سلام غلمان، سلام حورا
سلام آدم، سلام حوا، سلام مریم، سلام عیسی
سلام یاسین، سلام طاهّا، به جسم زهرا، به جان زهرا
مهین صفیه، بهین امینه، نهال مکه، گل مدینه
رسول حق را، سرور سینه، ولی حق را، یگانه همتا
جلال مَنان، جمال سبحان، روان قرآن، زبان فرقان
قرار امکان، مدار ایمان، رسول حق را، بتول عذرا
دراوست پنهان، کمال سرمد، از اوست پیدا، جمال احمد
ریاض حُسنش گل محمد، بیاض رویش بهشت بابا
نجات بسته به تار مویش، حیات روشن به یاد رویش
به عرض حاجت روان به کویش، هزار مریم، هزار عیسی
دُر نبوت، گل ولایت، محیط رحمت، یم عنایت
رسل به نورش شده هدایت، یکی به جودی یکی به سینا
هزار یوسف به تخت شاهی، هزار یونس به بطن ماهی
به عصمت او دهد گواهی به مدحت او هماره گویا
نیاز دارد، نیاز براو، نماز آرد، نماز براو
ألا پیمبر بناز بر او که او بود تو، تو او به معنا
کجاست آدم کجاست حوا کجاست مریم کجاست عیسی
کجاست رضوان کجاست حورا که سجده آرد به خاک زهرا
ستاره اشک شب نیازش سپهر سجّاده نمازش
خدا پرستان کُشند نازش اگر نگاهی کند به ترسا

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. شاعر: غلامرضا سازگار

به هر کلامش هزار حکمت به هر پیامش هزار حجت
به هر نگاهش هزار جنت به هر قیامش هزار طوبی
بتول اول رسول ثانی سپهر حکمت یم معانی
خدای دادش خدایگانی به اهل دنیا به خلق عقبی
اگر توداری به او محبت و گر مرا هست از او مودت
تورا به باغ جنان چه حاجت مرا ز قعر سقر چه پروا
زبان گشودم به مدحت وی سنائی ام گفت بگوش هی هی
«به کُنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا»
وجود بسته به بود و هستش خرد، تفکر، دو پای بستش
الا محمد ببوس دستش که اوست دست خدای یکتا

ترک ۰۴ - شعر ۱

ای نخست همیشگی یکتا
آفتاب قدیمی دنیا
سیب سرخ بهشت پیغمبر
یک سبد یاس بر جمال شما
ابتدایت همیشه نا معلوم
انتهای تو نیز نا پیدا
راستی گر نباشی ای بانو
چه غریب است حرفهای خدا
خانهات پایتخت این عالم
حجت من حدیث سبز کسا
فاطمه‌ای فرشته خیرات
برتو و خاندان تو صلوات

چشم هایت ستاره می‌بارزد
مثل خورشید روشنی دارند
نور ماه و ستاره و خورشید
چه قدر پیش چشم تو تارند
جلوه کردی و از مکان خودت
آمدی و فرشته‌ها دارند...
از بلندای عرش تا مکه
سر راه تو یاس می‌کارند

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. شاعر: علی اکبر لطیفیان

آمدی و تمام هر چه که هست
به مقام تو سجده می‌آزند
فاطمه‌ای فرشتهٔ خیرات
برتو و خاندان تو صلوات

تو فرادا، تو فرد، تو توحید
تو مساوی سیزده خورشید
تو همان سیب روشنی که ازل
از درخت خدا پیمبر چید
تو رسولی ولی به طرز دگر
مرتضایی ولی به شکل جدید
شب ندارد مدینه‌ام با تو
السلام علیک یا خورشید
فاطمه‌ای فرشتهٔ خیرات
برتو و خاندان تو صلوات

ترک ۰۵ - سرود^۱

برات عشق، داره میاد از آسمون خود علی به دستمون میرسونه
بُراق عشق داره میره به آسمون کسی میون جمعمون جا نمونه
شب شب شیدا شدنه، هر کی بیاد مهمونه
هر کی میخواد می بزنه، بیاد تو این میخونه
من مست و تو دیوونه ما رو کی می بره خونه
جام عشق علی نابِه می میرم پای پیمونه

خدا رو شکر دلی که توی سینمه همه جوهر فداییه مادرشه
چه مادری که هر چی توی عالمه همه دخیل یک نخ چادرشه
فرشته‌ها تو آسمون، منتظر دستورش
ستاره‌ها تو کهکشون، منورن از نورش
می لرزه دل مستم اما عشق می‌گیره دستم
این شور و عشق و مستی رو مدیون مادرم هستم

تو کوثری اونی که میشه خاک پات واسه روز قیامت آماده میشه
تو مادری مادری که با یک نگات پیچ و خمای زندگی ساده میشه
تموم مادرای ما، فدای یک لبخندت
چی بیشتر از این که شده، ارباب ما فرزندت
درمون دل خسته عالم از اسم تو مسته
هر نوری بی تو تاریکه هر راهی بی تو بن بسته

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۶ - سرود^۱

میگن بهشت خدا زیر پای مادریه یا عاقبت بخیری تو دعای مادریه
خاکِ پاتم محتاجِ دعایم
روزت مبارک مادر، خاطرِ خواتم
تو شبِ جشن تو، همه عالم بهم می‌ریزم
برای مادرم، بخدا می‌گذرم، از همه چیزم
یه نامه و یک شاخه گل سرخ هدیه میارم روش می‌نویسم مادر خوبم
دوست دارم

چهل شب عاشقی به نتیجه میرسه یه نیمه از سیب سرخ به خدیجه میرسه
کوثر اومد تاج پدر اومد
برای پیغمبر، باز مادر اومد
حالا که ابتری میره و برتری جاش میگیره
اونیکه طعنه زد، ببینه که چقدر، خیر کثیره
خدا زده با، قالب کوثر، خود نمایی شد منشأ نور خواستی ببینی زهرایی شد

تویی که مهریه تو خدا شفاعت گذاشت شناختن قدر تو واسه قیامت گذاشت
عالی میشه دل چه حالی میشه
با عشق تو کی دستم خالی میشه
تویی که می‌رسی، به داد هر کسی که با حسینیه
همینی که مدام، دم خونت میام، ادای دینه
از روز اول هرکی بهت گفت که ما رو دریاب مادری کردی گفتی صدا
کن ارباب ارباب

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۷ - سرود^۱

یه نیگا به من کنی راه دوری نمیره روز مادر نوکرت از تو عیدی می‌گیره
میگم و به این حرف باور دارم کی میگه هراس از محشر دارم
هر کی یه کسی داره منم مادر دارم
أُمُّ التَّجْبَا یا زهرا یا زهرا یا زهرا
إِشْفَعِ لَنَا یا زهرا یا زهرا یا زهرا

چشم من به راه تو تا نفسای آخره منم بهشتی رو می‌خوام که زیر پای مادری
آگه تو نباشی دنیایی نیست آگه تو نباشی عقبی ای نیست
آگه تو نباشی که دیگه مولایی نیست
أُمُّ التَّجْبَا یا زهرا یا زهرا یا زهرا
إِشْفَعِ لَنَا یا زهرا یا زهرا یا زهرا

عصمت الهی تو اعتقاد علیه روز مادر هدیه مون ذکر ناد علیه
به یاد تو مادر مادر میگم از حالا تا روز محشر میگم
هرچی که نفس دارم فقط حیدر میگم
أُمُّ التَّجْبَا یا زهرا یا زهرا یا زهرا
إِشْفَعِ لَنَا یا زهرا یا زهرا یا زهرا

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۸ - سرود^۱

می خونم همیشه برام هیشکی مادر نمیشه
نه خوشبحال ملک که بال و پر داره
نه خوشبحال فلک وقتی قمر داره
فقط خوشبحال کسی که مادر داره
یه دنیا یه مادر یه ساقی کوثر

سلام خداوند به ام ابیهای احمد
خوشا بحال نبی چه دختری داره
خوشا بحال علی چه همسری داره
بگو خوشبحال خدا که کوثر داره
یه دنیا یه مادر یه ساقی کوثر

دعای همینه بیایم پابوست تو مدینه
چی میشه که نوکر یه بار مرقدت رو ببینه
خدا با فاطمه اش چه محشری داره
خوشا به حال دلم چه مادری داره
دعا پشت سر هر کی عشقه حیدر داره

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۹ - سرود^۱

الهی بانوی کرم همیشه سایه‌ات رو سرم
بفدات مادر پدرم
اسمت رو لب فرشته زیر پای تو بهشته
روی، قلبم
مدال خادمیه، نگین فاطمیه
تو تا ابد سایه رو سرمی سرورمی تو دل و دلبرمی
بذار بگم مادرمی

پدرت حیرون چشات مادرت خیره به نگات
آسمون نذر قدمات
مثله یه شکوفه سرزد مهرت تو سینۀ احمد
بارون، نم نم
گرفته رو زمین، خندۀ ماه ببین
بیا ببین که چه راه بندونیه تو آسمون واسه تو مهمونیه
صحن چشا بارونیه

منم و لطف و کرمت آسمون زیر قدمت
تو دلم هستش حرمت
دیدم که خالیه دستام اما دل به تو بستم
عشقت، خانوم
میون هر دلیه، دلی که با علیّه
هر چی دارم همه از لطف شماست مادر من مادر خون خداست
من ببریّه کربلا

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۱۰ - سرود^۱

شورانگیزه قلب عاشقم می تپه تو سینه
روز مادر و عدمون باشه همگی مدینه
مادرم همه جونمه عشق اون تورگ و خونمه
مادرم مهربونه
مادرم سوره کوثره مادرم خدایی محشره
مدینه گلبارونه
ای آسمون من مادر ای مهربون مادر ای هم زبون من مادر
یا زهرا

دست افشونم با فرشته ها، با همه عالم
میگم تبریک با جون و دلم به رسول خاتم
ملک و ملکوت نوکرش گلای رازقی زیورش
کرمش به حد دنیاست
قدم و نفسش گوهره مادرم یه تنه حیدره
مادرم کفو مولاست
روح عبادتی مادر شرط اجابتی مادر سیرولایتی مادر
یا زهرا

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

می دونم که بی‌همتایی نمونه نداری
عیدی از تو کربلا می‌خوام تو هوامُ داری
آروزم اینه که باشما برسم یه روزی تا خدا
با ننگات زیر دینم
گدای توام و شوهرت فدای پدر و مادرت
عاشق یا حسینم
ای قبله دلم مادر رویایم شده حرم مادر سایه‌ات روی سرم مادر
یا زهرا

ترک ۱۱ - سرود^۱

ریشه باغ فاطمیون از تو آسمونا در اومد
عاشقا بی تاب می کنند صاحب دلا مادر اومد
رسالت نبی تا داده نتیجه فاطمه رو دادن به بی بی خدیجه
ای ملیکه محشر روی قلب این نوکر نوشته با طلا
دوست دارم مادر

انبیاء همیشه می شینند تو کلاس درس معجزه اش
وقتی ما یه یا علی می گیم حاجت ما مون می گیریم ازش
بخدا دل من جز تو رو نمی خواد ام ابیهای خیلی به تو میاد
ای مادر پیغمبر حبیبه داور تو هر نفس می گم
دوست دارم مادر

از کوچیکی شنیدم که زود میگیره دعای مادرا
پس دعا کن تا منم بشم زائر حرم کربلا
آرزوی منه کربلای حسین مته پسران عاشقای حسین
ای نور دل حیدر صاحب کوثر با حسین می گم
دوست دارم مادر

۱. با نوای: کربلایی حسین طاهری

ترک ۱۲ - سرود^۱

مادرمی، سایهٔ لطفت بخدا همیشه روی سرمه
فخرم اینه، میخونم از عمق وجود که فاطمه مادرمه
شکر حق، میتونم شما، رو صدا بزیم مادر
اهل دل، تورو میشناسن، میگن اومده دلبر حیدر
ملیکهٔ ارض و سما، عمری زیر دینت هستم
از کوچیکیم تا به حالا، نوکر حسینت هستم
یافاطمه یامولاتی

گل بریزید، از آسمونا که اومد مادر بچه شیعه‌ها
عیدی تونو، بگیرید از شیر خدا یه سفر کربلا
یا علی، دل ما شده واسه کربلا بی‌تاب
یا علی، جون فاطمت بطلب ما رو باز اریاب
حال دل زار منو، آقا خودت خوب میدونی
چی میشه قسمتم کنی، حرم یک شب بارونی
ای شیر خدا یا حیدر

۱. محمد زنجانی

ترک ۱۳- سرود^۱

تو بارش چشای تر با نور مهتاب سحر^۲
باز داره می رسه خبر
اومده کوثر
تونگات آیه های سورۀ مومنونه
زیر پات حصیریه که سقف آسمونه
می رسی و به پیش پات
دنیا داره می باره بارون
یک نخ چادرت بسه
تا که یهود بشه مسلمون
بذار تا که سجده پیش پات کنم جونمونذری بچه هات کنم
همه زندگیمو بگیر بذار مادر صدات کنم
مادر مادر مادر دوست دارم

۱. رضا تاجیک

۲. به سبک صوت قرار داده شده خواننده شود.

با تو حبیبه خدا شد توی آسمون به پا
بیرق سردار خدا
حیدر مولا
دمیده تو آسمونا صورت ماه تو
پیچیده ترانه علی ولی الله تو
علی میگه که فاطمه بهترین یاور بندگیشه
چراغ بیت حیدر و به خدا تموم زندگیشه
کی میشه دنیا رو من گدات کنم صاحب صحن بشی من نگات کنم
همه زندگیمو بگیر بذار مادر صدات کنم
مادر مادر مادر دوست دارم

ترک ۱۴ - سرود^۱

از غم آزاده هرکی دل داده میزنه باده دلشم شاده
شور و فریاده شب میلاده به نبی خالق دختری داده
ام ابیها اومد گل طه اومد مزده بدید شیعه ها همسر مولا اومد
باعطریاس سحری چی میشه
اگر دلم رو بخری چی میشه
قبول بشم به نوکری چی میشه
برام کنی تو مادری چی میشه
مولاتی یا زهرا

شب بارونه دل غزل خونه شب لیلای دل مجنونه
یکی یک دونه گل گلخونه شب میلاده مادرمونه
رو گل شیعه نوشت قلم سرنوشت شفاعتش نباشه خالی می مونه بهشت
دس بکشی روی سرم چی میشه
صدام کنی تو پسرم چی میشه
عیدی روز مادرم چی میشه؟
عیدی بدی بهم حرم چی میشه
مولاتی یا زهرا

۱. امیر حسین سالاروند

سرلولاکی راز افلاکی توفراتراز عقل و ادراکی
در نایابی ماده آبی توفقط کفو پدر خاکی
بانگات دیده شدم آفریده شدم بادستای ابالفضل بی بی خریده شدم
به امید و لطف خدا چی میشه
برچیده شن وهابی ها چی میشه
بریم بهمراه آقا چی میشه
بعد بقیع تا کربلا چی میشه

ترک ۱۵ - شور

عشق تو تو دلم شور می‌گیره امشب به ساحلم موج می‌زنه
از نورت زندگیم نور می‌گیره عشق تو تو دلم موج می‌زنه
نمی‌دونم آگه سایه سرم نبودى چى مى‌شد
آگه مادرم نبودى چى مى‌شد
تو مادريت همين بسه که مادرِ حسینی و مادر منم شدى
تو مادريت همين بسه بال و پر حسینی و بال و پر منم شدى

مادرها شانشون سروریه فرزندا کارشون نوکریه
خوبیه شيعه بودن همينه دل‌های هممون مادریه
همه هستی و ضربان قلب آدم مادره
به خدا بهشت عالم مادره
يا فاطمه من خودم زندگيم هم پدر و هم مادرم فدای تو
تو مادر منی ولی من و تموم زندگيم فدای بچه‌های تو

اسرافیل اسم تو جار می‌زنه عزرائیل از تو دستور می‌گیره
میکائیل پرش باز می‌کنه جبرائیل از پرت نور می‌گیره
شبه پروازه و عاشقا رو اوج ابرا می‌مونن
از دلم فرشته‌ها جا می‌مونن
فدای اون شهیدی که سرگذاشت رو دامنت با یه ذکر یا حسین
با تو میان شبای جمعه شهدا زیارت شهید کربلا حسین

ترک ۱۶ - شورا

ماه آسمون بیداره
محو لحظہ دیداره
روسر دنیا ستاره امشب می باره
اومده هستی سرور دنیا
اومده مونس حضرت مولا
اومده مادر یاسین و طاها
مژده که اومده حضرت زهرا س
مددی مددی فاطمه فاطمه زهرا

محول الاحوال من
تمومی آمال من
تویی تموم برکت ماه و سال من
جاداره رو سرما پرچم تو
تو دستامونه فقط علم تو
ایشالا با مدد کرم تو
جشن می گیریم روزی تو حرم تو
مددی مددی فاطمه فاطمه زهرا

به پای عشقت می میرم
روشنه با تو تقدیرم
من از تو مادر عیدی موامشب می گیرم
می رسونم به تو بغض صدارو
حرف دل همه عاشقارو
می خوام اجابت کنی این دعارو
منم یه روز ببینم کربلارو
مددی مددی فاطمه فاطمه زهرا

ترک ۱۷ - شور علوی^۱

منم یه نوکر حیدر فدایی سر حیدر
سیاهی لشکر حیدر غلام قنبر حیدر
دم اذن همیشه، با اسم آسمونیش، دلم رو می بره حیدر
اسم بهشت خدا، گذاشته می‌کده، شراب کوثر حیدر
ای دین و دنیا حیدر سلطان دلها حیدر
شاه بی همتا حیدر اوج دریاها حیدر
ذکر غوغا حیدر، موج دریا حیدر، گل کرده رو لبها، یا مولانا حیدر
اسم تو درمون دردا حیدر هیچکی نیست مثل تو والا حیدر
همه عالم خدا می‌بخشه تا می‌گه حضرت زهرا حیدر
یا حیدر یا حیدر یا حیدر

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

فصل دهم؛ واحد و شور حسینی

ترک ۰۱ - واحد سبک مدافعان حرم^۱

به اشک و به پرچم و به علم به خون مدافعان حرم
به هرچی مقدسات قسم

حسینی می مونم حسینی می میرم
حسین زهرا ز صدا می کنم عالمی ز کربلا می کنم
پاش برسه با پدر و مادرم از حرم شما دفاع می کنم
إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ إِنِّي حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ
یا ابا عبدالله

قسم به مدینه و فاطمه به مشک و به ساقی علقمه
به ذکر علی علی همه

حسینی می مونم حسینی می میرم
بنده ذات اعدم یا حسین خاک سرای احمدم یا حسین
کوری چشم صهیونیستا میگویم من عاشق محمدم یا حسین
إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ إِنِّي حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ
یا ابا عبدالله

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

قسم به اسیریه خواهرت قسم به جوونیه اکبرت

قسم به خرابه و دخترت

حسینی می مونم حسینی می میرم

خدا می دونه شیعه دلواپسه حساب دشمناتون میرسه

نمیرسه کار به ابالفصل دیگه یه اخم دخترت رقیه بسه

إِنِّي سَلِمٌ لِّمَن سَأَلَكُمْ إِنِّي حَرْبٌ لِّمَن حَارَبَكُمْ

یا ابا عبدالله

ترک ۰۲ - شور^۱

کی این همه مجنون داره بی سرو سامون داره
سینه زنت دم می‌گیره تا زمانی که چون داره
عشق تو دین و دنیامه کربلای تورویامه
به همه گفتم و میگم من این حسین که آقامه
ابی عبدالله ثارالله

با آبروم کرده عشقت زیرو روم کرده عشقت
کار تموم عشقا رو باز تموم کرده عشقت
شب من با روضه ت سرشد حال و روزم بهترشد
از دعای زهرا بود که منصب من نوکرشد
ابی عبدالله ثارالله

۱. بانوای: حاج محمد کمیل

ترک ۳ - شورا

میدونی کربلا چه وقت دیدن داره، وقتی که
دم اذن مغربش هوای شهر، بارونه
نمیدونم چرا دلم پُر آشوبه، فهمیدم
همیشه عشق لیلی زینت قلب، مجنونه
حالا که نشد کربلا برم یه جورایی آزرده خاطر
آرزوم نميخوام زیر گل ببرم
کربلا کربلا کربلا کربلا

منم و این حرم من و دو تا گنبد، تنهایی
منم و شهری که شبای جمعه ش هست، رویایی
منم و دستای کریم اربابم، ثارالله
منم و اون نگاه پرتب و مهر، زهرایی
شبای حرم یادم نمیره میدونی دلم بدجور اسیره
مادر تو میدونم دستم می‌گیره
کربلا کربلا کربلا کربلا

ترک ۴ - شورا

اینکه با تو خیلی آرومم اینکه هر شب از تو می خونم

ممنونم

ممنون لطف مادرتم تا جون دارم من نوکرتم

خوشبختی یعنی حسین نگاهم کنه

خوشبختی یعنی که سر به راهم کنه

خوشبختی، خوشبختی یعنی حسین

تو شبهام تویی مهتابم حسین تو مال منی اربابم حسین

حسین اربابم

پای عشقت غل و زنجیرم من که بی تو از خودم سیرم

میمیم

بازم یک شب مهمون حرم تا بشم روضه خون حرم

دل گرمی یعنی یکی هوام و داره

دل گرمی یعنی چشم برات بیاره

دل گرمی، دل گرمی یعنی حسین

تو شبهام تویی مهتابم حسین تو مال منی اربابم

حسین اربابم

ترک ۵ - شورا

چه هیجانیه چه ضربانیه ذکرمه یا حسین ثانیه ثانیه
من و تب کربلا روز و شب کربلا
الهی که باز من بطلبه کربلا
من دوست دارم ارباب این نوکر درباب
ارباب ارباب
کربلا کربلا

مادرم از غمت ماه مُحَرَمَت قنداقم کشید رو پَرپرچمت
من و شور کربلا کوه طور کربلا
کافیہ بگم حسین دیگه جور کربلا
ای صبح سپید من تنها امید من
ارباب ارباب
کربلا کربلا

اول و آخری از همه توسری روز قیامتم تو خود محشری
من و راه کربلا اشک و آه کربلا
بخدا غلامتم پادشاه کربلا
ای ارباب بی همتا ای شور عاشورا
ارباب ارباب
کربلا کربلا

ترک ۶۰ - شورا

من از تو دل نمی‌کنم، حتی آگه سرم بره
نمی‌ذارم که دشمنت، به سمت این حرم بره
تویی که لیلایی و ما مجنونیم پای دفاع از حرمت می‌مونیم
آگه بیان به کربلای آقا نماز صبح تو بقیع می‌خونیم
منتظر اذن جهادم من و تموم خونوادم
میایم برای سرسپردن
همیشه پارکابت هستم منتظر جوابت هستم
آرزومه برا تو مردن
لک لَبیک ابا عبد الله

مدافعین حرمت یه لشکر سینه زنه
هر کی خیال بد کنه، قبر خودش رُ می‌کنه
کی گفته حرفم از روی احساسه کیه تو دنیا شیعه رُ نشناسه
ماکه سیاهی لشکریم آقا جون مدافع حرم خوده عباسه
دعا کن عاقبت به خیرشم کاشکی منم مئه زهیرشم
جونم پای تو ببازم
دشمن تو این بدونه آگه می‌خواد زنده بمونه
باید که رد شه از جنازم
لک لَبیک ابا عبد الله

ترک ۷ - شورا

ای سید الکریمم، بردامن تو دستم کاری به کس ندارم، من نوکر تو هستم
مجنون مجنون من لیلای لیلای تو
دیروز و امروز نیست دوستی من با تو
گفتم هزاران بار که زیر دین هستم
تنها در این دنیا من با حسین هستم
حُب الحسین أَجَنَّتْنی یا ابا عبدالله عشق منی

از اول جوانی، تا روزگار پیری من با توام که شاید، دست مرا بگیری
این آتش دوری افتاده بر جانم
تصویرشش گوشه ست در قاب چشمانم
راهی دیداره کرب و بلایم کن
دل تنگم آقا کاری برایم کن
یابن الحیدر یابن الزهرا پدر و مادرم فدای تو مولا

شکر خدا که افتاد، بر کوی تو مسیرم با گریه مادر من، در روضه داده شیرم
در لحظه آخر آبی به دنبالم
در وقت جان کندن هستی کمک حالم
تو شمعی و من هم پروانه ات هستم
عاقل شدم دیگر دیوانه ات هستم
به تو ارباب هستم حساس نوکرتم قسم به حضرت عباس

ترک ۸ - شور^۱

منم اون غلام سیاهت که دادم دلم رو به راحت
یه عمری برات گریه کردم به امید گوشه نگاهت
یه شب بین هیئت، من می پذیری
امیری حسین و نعم الامیری
تن بی سرتو، برای شفاعت سرت روی نیزه، چراغ هدایت
حسین وای

من از زرق و برقای دنیا با یه چفیه آروم می گیرم
چی میشه شبیه شهیدا منم پای عشقت بمیرم
دم مرگ سرم رو، به دامن می گیری
امیری حسین و نعم الامیری
تن بی سرتو، برای شفاعت سرت روی نیزه، چراغ هدایت
حسین وای

با این عاشقا بین هیئت دعا گوی راه شما ایم
ایشالا یه روزی همین جمع کنار شما کربلا ایم
علم رو همیشه، تو بالا می گیری
امیری حسین و نعم الامیری
تن بی سرتو، برای شفاعت سرت روی نیزه، چراغ هدایت
حسین وای

۱. بانوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

ترک ۰۹ - شورا

خوبه خوبه روزگارم تا برا تویی قرارم
دیگه چی از خدا می خوام حالا که من تو رو دارم
من ازت بین این عالم، یه دل مبتلا می خوام
هر کسی حاجتی داره، من ازت کربلا می خوام
من ازت کربلا می خوام

کس و کارم تا حسینه سرو کارم با حسینه
دم اول یا ابالفصل دم آخر یا حسینه
همه عشقم ابالفصله، من پابند این آقام
آقا جان ای ابوفاضل، من ازت کربلا می خوام
من ازت کربلا می خوام

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

ترک ۱۰ - شور

زمین کربلا، کند این زمزمه به اشک دیده و، به آه فاطمه
مسلمانان حسین مادر ندارد
غریب است و کسی بر سر ندارد
به زمین تنش، روی نی سرش وای وای وای وای
امان از غم و دل خواهرش وای وای وای وای

صدای مادرش کنار پیکرش شده چون ارغوان عذار دخترش
برادر جان سلیمان زمانی
چرا انگشت و انگشترنداری
نیزه و سنان، شم استران وای وای وای وای
می کشد مرا، ظلم ساریان وای وای وای وای

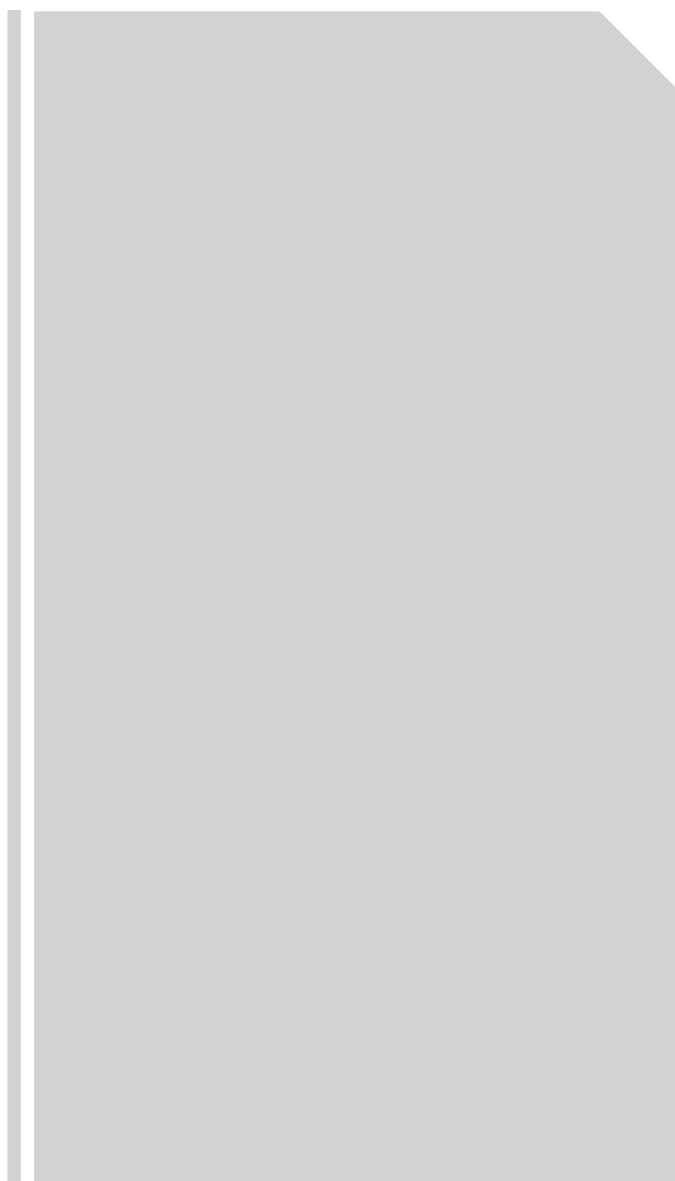
ترک ۱۱ - دم پایانی شهید^۱

شهیدا نگاه کنین به حال ما، شما رو به حق خاک جبهه‌ها
ایشالله، ما هم بریم مئه شما ... تا کربلا
دل خوشیمون از این دنیا، پلاک و سربند و چفیه
خسته شهرزرق و برق، زمزمه داریم با گریه
کجایید ای شهیدان خدایی، بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبکبالان عاشق، پرزده ترز مرغان هوایی

دل من مقیم کربلای تو، جوونیم به پای روضه‌های تو
رسیده، نسیم جانفزای تو... تو این صحرا
شهید روز عاشورا، لاله عطشان زهرا
تشنه بریدن رگ‌ها تو، تو روز روشن واویلا
اگر کشتند چرا آبت ندادند، چرا زان درّ نایابت ندادند
اگر کشتند چرا خاکت نکردند، کفن بر جسم صد چاکت نکردند

غم ما شراره‌های اون دره، هنوزم صاحب‌زمان خون جگوه
دل ما پی مزار مادره... مادر زهرا
راز ولایت یا زهرا، رمز شهادت یا زهرا
ذکر مدام لب‌های، حضرت حجت یازهرا
سحرخیز مدینه کی می‌آیی، امیربی‌قرینه کی می‌آیی
عزیزم مادرت چشم انتظاره، شفای زخم سینه کی می‌آیی

۱. بانوای: حاج میثم مطیعی



محصولات تولیدی

ردیف	نام کتاب	موضوع
۱	بهشت خاکی - باران غربت - رضویه امام مهربانی - سلسله عاشقی - مهربانترین پناه	شوال و ذی القعدة
۲	بهار ولایت - حرای غدیر- همای غدیر- علوی نامه	ذی الحجه
۳	آتش عشق - الظلمه - نوحوا علی الحسین - نوحوا علی الحسین ۲	محرم
۴	صفرنامه - منبر اشک - حماسه وارثین - حماسه وارثین ۲	صفر
۵	خورشید عالمتاب - ربیع الایام - طلوع رحمت ۱ و ۲	ربیع الاول و ربیع الثاني
۶	یاس کبود - یاس کبود ۲ - یاس کبود ۳	ميلاد حضرت زینب <small>علیها السلام</small> ایام فاطمیه
۷	مادر آسمانی - بانوی باران	ميلاد حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> وفات حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>
۸	عطر بهشت - صراط الجنه - منظومه علوی	رجب
۹	نور علی نور - فصل وصل - ستاره زمین	شعبان
۱۰	هلال نیایش - شبهای بی قراری - بهار بندگی	رمضان
۱۱	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	—
۱۲	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی	—
۱۳	دفتر اول شعر نوجوانان	سطح ۱ آموزش مداحی نوجوانان
۱۴	تاملی در اصول و فنون مداحی و نحوه خوانی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی
۱۵	روش اجرای اقسام مجالس مداحی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

- این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.
- مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:
۱. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۲. آموزش روش انتخاب شعر و سبک‌گذاری بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۳. آموزش روخوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
 ۴. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
 ۵. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع سازمان بسیج مداحان).

و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:

۱. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی علیه السلام)
 ۲. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
 ۳. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی. (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
 ۲. کارکردهای هیأت مذهبی
 ۳. هیأت و وظایف مهم آن
 ۴. عبرتهای نهضت حسینی
 ۵. هیأت و آسیبها
 ۶. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش دستگاه های آواز
۲. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن آموخته های سبکی در دستگاه های آواز
۳. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
۴. آموزش سبک های مجلسی سنتی
۵. آموزش روش تهیه مجلس دهه محرم شب های اول تا پنجم و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

۱. قصص انبیاء.
۲. مقتل امام حسین علیه السلام.
۳. تاریخ شهادت معصومین علیهم السلام.
۴. آیین روضه خوانی.
۵. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. اهداف نهضت عاشورا.
۲. عزاداری، سنت یا بدعت.
۳. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
۴. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

سلسله کتب آموزش مداحی جلد سوم - دوره تکمیلی

این کتاب شامل سه بخش عملی، تئوری و بصیرتی می باشد.

- مواد درسی بخش اول - دروس عملی - عبارت است از:
۱. آموزش مولودی خوانی شامل آموزش شعرخوانی و سرودخوانی.
 ۲. آموزش انتخاب شعر مولودی خوانی و کاربردی کردن آموخته های سبکی در فصل قبل.
 ۳. آموزش تهیه مجلس دهه محرم؛ شبهای ششم تا یازدهم، مصائب کوفه و شام و اربعین.
 ۴. آموزش تهیه مجالس معصومین. علیهم السلام
 ۵. آموزش دستگاههای آواز.

و اما مواد درسی بخش دوم - تئوری - عبارت است از:

۱. اخلاق.
 ۲. آداب دعا و مناجات.
 ۳. تاریخ اجتماعی سیاسی ائمه.
 ۴. اصول عقاید.
 ۵. ادبیات عربی.
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. عاشورا و رسالت نخبگان.
 ۲. حادثه عاشورا و نقش مثبت و منفی خواص.
 ۳. امام حسین علیه السلام پیشوای اصلاح طلبی اصول گرایانه.
 ۴. حماسه عاشورا و معیارهای عزت و ذلت ملتها.

جهت تهیه محصولات کانون مداحان یاس کبود با شماره ۳۵۹۴۷۷۳۸ و ۰۹۱۹۱۲۲۲۱۶۶ آقای میلاد مهراندیش تماس حاصل فرمایید.